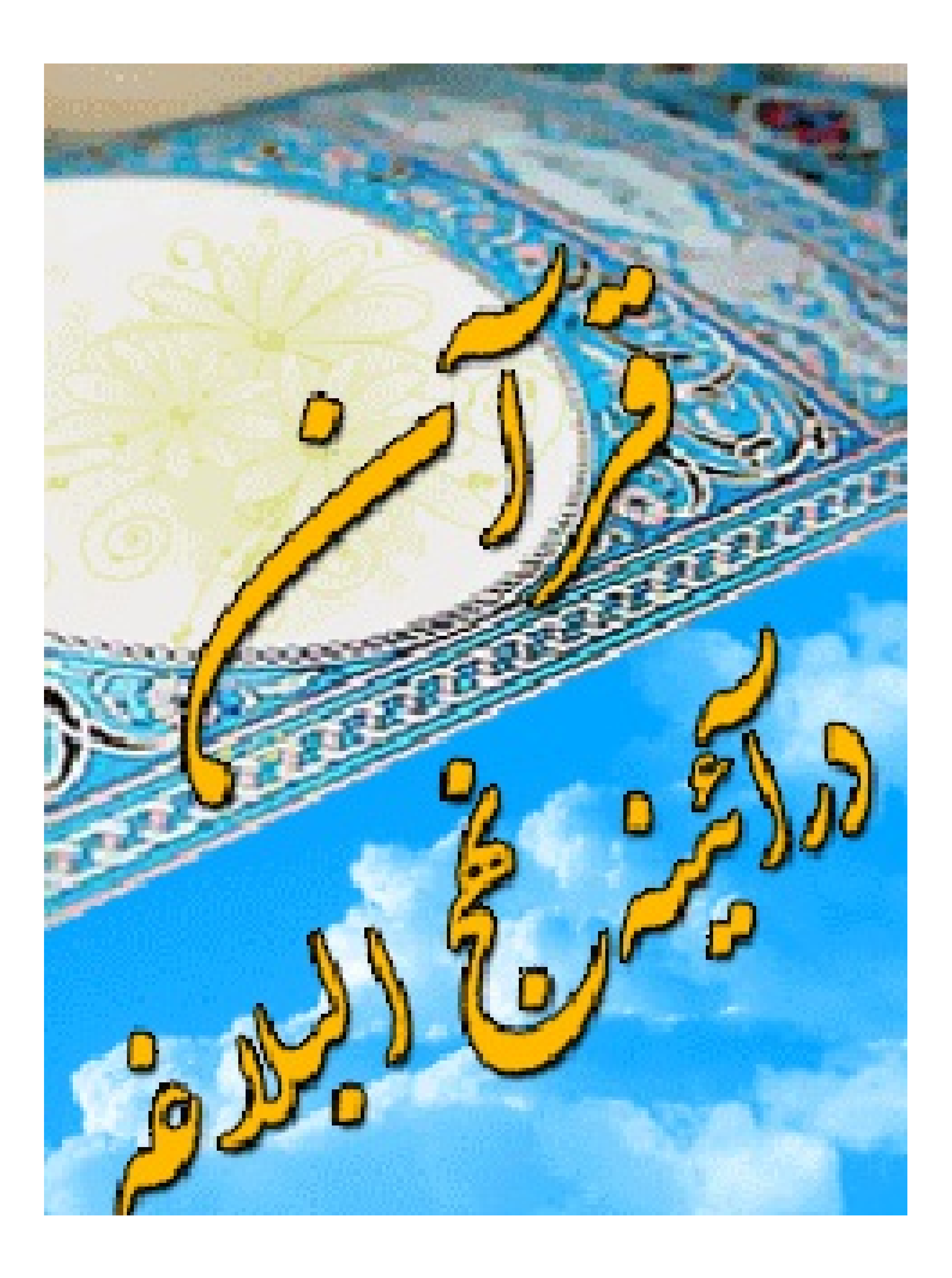

قرآن
در آینه نهج البلاغه


بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن در آیینه نهج البلاغه

نویسنده:

محمد تقی مصباح یزدی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن در آيينه نهج البلاغه

مشخصات كتاب

سرشناسه : مصباح ، محمدتقی ، ۱۳۱۳ -

عنوان قراردادی : قرآن در آیینه نهج البلاغه . برگزیده. اردو

عنوان و نام پدیدآور : قرآن نهج البلاغه کی آئینه می/ محمدتقی مصباح؛ مترجم هادی حسن فیضی هندی.

مشخصات نشر : قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص.

شابک : ۹-۰۷۵-۵۲۹-۹۶۴

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نهج البلاغه -- نقد و تفسیر .

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳قبل ازهجرت - ۴۰ق. -- نهج البلاغه -- جنبه های قرآنی .

شناسه افزوده : فیضی هندی ، هادی حسن، مترجم .

شناسه افزوده : مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره : /م۶ BP۳۸/۰۴۶۲۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۱۵۲۲

مقدمه

با اين كه ما معتقـديم قرآن كريم بزرگ ترين هديه الهى براى انسان ها و گران بهاترين ميراث پيامبر اكرم صـلى الله عليه و آله در ميـان مسلمين است ، امت اسـلامى آن طور كه شايسـته است براى اسـتفاده از اين ميراث عظيم از خود همت نشان نـداده و نمى دهـد . جامعه اسـلامى پس از وفات پيامبر اكرم صـلى الله عليه و آله على رغم تاكيـدات فراوان حضـرتش مبنى بر وجوب رجوع و عمل به قرآن ، به عنوان ثقل اكبر ، و فرا گرفتن علوم قرآن از اهل بيت عليه السـلام به عنوان ثقل اصغر ، از تمسك به اين حبل متين الهى محروم مانده است . در نتيجه جامعه اسلامى از جايگاه اصلى خويش كه قرآن آنها را بدان مژده داده و مى

فرماید : ((انتم الاعلون ان کنتم مومنین)) -۱-آل عمران ، ۱۳۹

. ؟ بازمانده اند و امروزه به این واقعیت تلخ می باید اقرار نمود که جامعه اسلامی به دلیل فاصله گرفتن از واقعیت قرآن و علوم اهل بیت ، متحمل خسارت های جبران ناپذیری شده است .

اما علی رغم دوری مسلمین از حقیقت قرآن و غریب بودن این گوهر آسمانی و عطیه رحمانی ، پرداختن به ظاهر آن در میان مسلمین گهگاه از رواج و رونق خوبی برخوردار بوده است .

عموم مسلمانان قرآن را کتابی مقدس و آسمانی که در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است ، می شناسند و بدان احترام می گذارند . امروزه چاپ قرآن کریم با کاغذهای عالی و جلدهای زرین ، و تلاوت و حفظ آن و تسلط بر علومی که به ظواهر قرآن می پردازد ، از قبیل تجوید و مانند آن جایگاه ویژه ای در فرهنگ مسلمین پیدا کرده است و هر از چند گاهی شاهد برگزاری مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم در سطح بین الملل کشورهای اسلامی هستیم و این خود جای بسی خوشبختی است .

البته ناگفته نماند که رونق گرفتن قرآن کریم در سایر کشورهای اسلامی نیز تا حدود زیادی مرهون حضرت امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده است ، زیرا بعد از پیام حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اداره حرمین شریفین به دست شورایی متشکل از کشورهای اسلامی بود که عربستان به تعمیر و توسعه حرمین شریفین ، پرداخت تا بدین وسیله خود را پیشگام تبلیغ اسلام و قرآن وانمود کند واز توجه ملت ها و کشورهای مسلمان به ایران اسلامی جلوگیری کند .

در هر حال ، پرداختن

به ظاهر قرآن و دور ماندن از حقیقت آن ، از بزرگ ترین مشکلاتی بوده است که پیوسته جوامع اسلامی از ناحیه آن ضربه های جبران ناپذیری خورده اند . روشن است که تا مسلمانان از ظاهر قرآن به باطن آن در نگذرند واز گفتار به عمل روی نیاورند ، هدایت قرآن درباره آنها تحقق نیافته است .

این مجموعه در صدد بررسی عوامل دور افتادن مسلمانان از حقیقت قرآن و عترت ، پس از وفات پیامبر اکرم صلی – الله علیه و آله نیست . آنچه در این نوشتار آمده ، جلوه هایی از حقیقت قرآن از دیدگاه نهج البلاغه و از زبان خود قرآن کریم است و خواننده ، قرآن را از منظر امیر مومنان علیه السلام می شناسد وبا عظمت آن آشنا می شود . همچنین به طرح پاره ای از شبهاتی که از جانب برخی معاندان مطرح می شود و پاسخ آنها ، پرداخته شده است . در خاتمه نیز از زبان قرآن ناطق ، علی علیه السلام ، علل و انگیزه های شیطانی طرح این گونه شبهه ها بیان می گردد .

لازم به ذکر است مه مطالب این کتاب در واقع مجموعه چند سخنرانی است که حضرت آیت الله مصباح یزدی در رمضان سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ هجری شمسی در قم ایراد داشته اند . از آن جا که سعی بر آن بوده که تا حد امکان ، مطالبی که استاد بیان کرده اند کم و زیاد و جا به جا نشود و فقط تلاش شده زبان گفتاری تا حدودی به زبان نوشتاری نزدیک گردد ، لذا طبیعی است که دقت های معمول نگارشی و ویرایشی به طور کامل و صددرصد در این کتاب به چشم

نمی خورد .

در پایان از محقق ارجمند جناب حجت الاسلام محمدی که کار تدوین این مجموعه را به انجام رسانده اند و نیز جناب حجت الاسلام نادری که امر ویرایش آن را بر عهده داشته اند سپاسگزاری نموده و مزید توفیقات ایشان را از درگاه ایزد منان خواستاریم .

انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

فصل اول : جایگاه قرآن در جامعه دینی

قرآن ، تنها کتاب آسمانی در اختیار انسان

اگر بخواهیم به همه آنچه درباره قرآن در نهج البلاغه آمده است بپردازیم بحث بسیار طولانی می شود . امام علی (ع) در بیش از بیست خطبه نهج البلاغه به معرفی قرآن و جایگاه آن پرداخته است و گاه بیش از نصف خطبه به تبیین جایگاه قرآن و نقش آن در زندگی مسلمانان و وظیفه آنان در قبال این کتاب آسمانی اختصاص پیدا کرده است . ما در این جا تنها به توضیح پاره ای از توصیف پاره ای از توصیف های نهج البلاغه درباره قرآن کریم بسنده می کنیم . امام علیه السلام در خطبه ۱۳۳ می فرماید :

و کتاب الله بین اظهر کم ناطق لا یعیی لسانه

قرآن در دسترس و جلوی روی شماست . بر خلاف کتب آسمانی ادیان دیگر از قبیل کتاب حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام ، قرآن در اختیار شماست . گفتنی است که امم گذشته و به خصوص در بین یهود بنی اسرائیل کتاب مقدس در اختیار عموم مردم نبوده است ؛ بلکه تنها نسخه های محدودی از تورات در نزد علمای یهود موجود بوده و برای عموم امکان مراجعه به تورات وجود نداشته است .

درباره کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام وضع از این هم نگران کننده تر بوده و هست ؛ زیرا آنچه امروز به نام انجیل در میان مسیحیان شناخته

می شود کتابی نیست که بر حضرت عیسی مسیح علیه السلام نازل شده ؛ بلکه مطالبی است که به دست افرادی گردآوری و به نام اناجیل اربعه معروف شده است . بنابراین امم پیشین از دسترسی به کتب آسمانی محروم ماندند . اما وضعیت در مورد قرآن متفاوت است . کیفیت نزول قرآن و قرائت و تعلیم آن از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که مردم می توانستند آن را فرا بگیرند و آیاتش را حفظ کنند و قرآن به طور کامل در دسترسشان باشد . از دیگر ویژگی های مهم این کتاب آسمانی آن است که خداوند متعال بر امت اسلام منت نهاده و خود ، حفظ قرآن کریم را از هر گونه تهدیدی به عهده گرفته است . به علاوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قدری به فراگیری مسلمانان و حفظ آیات الهی اهتمام داشتند که در همان زمان رسول الله ، عده زیادی از مسلمانان حافظ قرآن بودند و نسخه هایی از آیاتی که جدیدا نازل می شد در اختیار داشتند و به تدریج آنها را حفظ می کردند و به هر حال از طریق تکثیر این نسخه ها یا نقل سینه به سینه از حافظی به حافظ دیگر ، قرآن در اختیار همگان قرار می گرفت .

حضرت علی علیه السلام می فرماید : کتاب الله بین اظهرکم ؛ کتاب خدا در میان شماست ، در دسترس شماست . ناطق لا یعیی لسانه . بجاست روی این جمله تاکید و تکیه شود . حضرت می فرماید : این کتاب گویاست و زبانش به کندی نمی گراید ، از سخن گفتن خسته

نمی شود و هرگز لکنت پیدا نمی کند ، بنایی است که پایه هایش فرو نمی ریزد و پیروزمندی است که یارانش شکست نمی خورند .

سخن گفتن قرآن

امام علی علیه السلام از سویی در مورد اوصاف قرآن در نهج البلاغه می فرمایند : این کتاب کتاب ناطق است ؛ خودش سخن می گوید ؛ از سخن گفتن خسته نمی شود . سخن و مطلب خویش را به روشنی بیان می کند و از دیگر سوی ، می فرمایند این قرآن ، ناطق نیست ؛ باید آن را به سخن درآورد و من هستم که این قرآن را برای شما تبیین می کنم . و گاه در بعضی از تعابیر آمده است که قرآن صامت ناطق ؛ قرآن ساکت است و در عین حال ناطق – نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ . لازم به ذکر است که تمامی آدرس های داده شده از نهج البلاغه در ین کتاب بر اساس نهج البلاغه فیض الاسلام می باشد . ؟ و گویا . به راستی معنای این سخن چیست ؟

به نظر می رسد این تعبیر بیانگر دو نگاه متفاوت به این کتاب آسمانی است که در یک نگرش قرآن کتابی مقدس ، ولی خاموش در گوشه ای نشسته است و با کسی سخن نمی گوید و کسی با او ارتباطی ندارد و از نگاهی دیگر کتابی است گویا که همه انسان ها را مخاطب خویش قرار داده است و آنها را به پیروی از خود فرامی خواند و به پیروان خود نوید بهروزی و سعادت می دهد .

بدیهی است قرآنی که تنها وصف آن تقدس باشد و بس ، کلمات و جملات و آیاتی است منقوش بر صفحاتی از کاغذ که مسلمان ها

به آن احترام می گذارند ، آن را می بوسند و آن را در بهترین جای خانه خویش نگه می دارند و گاه در مجالسی بدون توجه به حقیقت و معانیش آن را تلاوت می کنند . اگر با این دید به قرآن بنگریم ، قرآن کتاب صامتی است که با صوت محسوس سخن نمی گوید و کسی که چنین نگرشی به قرآن دارد هرگز سخنی از قرآن نخواهد شنید و قرآن کریم مشکلی از او حل نخواهد کرد .

بنابراین ما موظفیم به نگرش دوم روی بیاوریم ؛ یعنی قرآن را کتاب زندگی بدانیم و با ایجاد روحیه تسلیم در برابر خدای متعال ، خود را برای شنیدن سخنان قرآن کریم که تمامی آنها دستورات زندگی است آماده کنیم . در این صورت است که قرآن ناطق و گویاست ؛ با انسان ها سخن می گوید و آنها را در تمام زمینه ها راهنمایی می کند .

علاوه بر این تفسیری که برای صامت بودن و ناطق بودن قرآن بیان کردیم ، معنایی عمیق تر از این نیز برای این مطلب وجود دارد که آن معنا مورد نظر حضرت علی علیه السلام است و بر اساس آن معنای خاص است که می فرمایند قرآن صامت است و باید آن را به سخن درآورد و این من هستم که قرآن را برای شما تبیین می کنم . اینک به توضیح صامت بودن و ناطق بودن قرآن به معنای دوم - و در واقع به تبیین معنای حقیقی آن - می پردازیم : هر چند قرآن کریم کلام خدای متعال است و حقیقت این کلام الهی و صدور و نزولش برای ما شناختنی نیست ، انما

از آن جا که هدف از نزول آن هدایت انسان هاست ، این کلام الهی آن قدر تنزل پیدا کرده است که به صورت کلمات و جملات و آیات قابل خواندن و شنیدن برای بشر درآمده ، ولی در عین حال چنین نیست که مضامین همه آیات آن برای انسان های عادی قابل فهم و دسترسی باشد و خود مردم بدون تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و راسخین در علم بتوانند به مقاصد آیات نایل شوند .

به عنوان مثال ، تفصیل و تبیین جزئیات احکام در قرآن نیامده است ، همچنین آیاتی از قرآن کریم مجمل است و نیاز به تبیین و توضیح دارد . بنابراین قرآن از بسیاری از جهات ((صامت))است یعنی برای انسانهای عادی ، بدون تفسیر و تبیین کسی که با غیب ارتباط دارد و به علوم الهی آگاه است قابل استفاده نیست .

پیامبر و تبیین قرآن

یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امت ، تبیین آیات الهی است . قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم -نحل ، ۴۴ . ؟

ما قرآن را بر تو نازل کردیم و وظیفه توست که قرآن را مردم بخوانی و معارف آن را برای ایشان تبیین نمایی ؛ زیرا چنان که اشاره شد ، قرآن کلام الهی است و با این که بسیار تنزل یافته تابه صورت کلمات و آیات درآمده است در اختیار مسلمانان قرار گرفته ، در عین حال معارف آن ، چنان عمیق است که

برای انسان های عادی چندان قابل فهم نیست ، لذا قرآن از این جهت نزد انسان های عادی صامت است و نیاز به تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم دارد . بر همین اساس خداوند متعال خطاب به پیامبر می فرمایند : ((ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم تبیین کنی)) .

بنابراین آیات قرآن تفسیری خاص خود دارند که این تفسیر و تبیین و علوم آن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است آنها نیز معارف قرآن را در اختیار مسلمان ها گذاشتند و پیام قرآن را به گوش مردم رسانیدند . پس قرآن به این اعتبار ناطق است و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معارف قرآن را بیان فرمودند . لکن باید توجه داشت که قرآن سخن خویش را اعم از خوشایند مخاطب بیان می کند ، خواه موافق خواهش دل او ، یا مخالف هوای نفس انسان باشد . ونیز شیاطین انس حق ندارند خواسته های خود را بر قرآن تحمیل کنند و به اسم برداشت خود از قرآن ، کلام خداوندی را به رای خود تفسیر کنند ، که در این باره در آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت .

بنابر هر دو معنا که از ((صامت بودن و ناطق بودن)) قرآن بیان شد حضرت علی علیه السلام می فرمایند : ناطق لا یعیی لسانه ؛ قرآن گوینده ای است که -۱-نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۳ . ؟ از سخن گفتن خسته نمی شود و پیام هایش را به گوش مردم می رساند و حجت را بر مسلمانان تمام می کند .

بنابراین در

این فراز از سـخن ، علی علیه السـلام قرآن را چنین معرفی می کند که ، قرآن این کلام الهی در بین شماست و پیوسته با لسانی گویـا و رسـا انسـان ها را به فلاح و رسـتگاری فرا می خوانـد و پیروانش را به سـعادت و خوشـبختی نویـد می دهـد و از انجام رسالت خویش هرگز خسته نمی شود .

در خطبه ۱۵۷ در وصف قرآن کریم چنین می فرماید :

ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبرکم عنه ، الا ان فیه علم ما یاتی ، و الحدیث عن الماضی ، و دواء دائکم ، و نظم ما بینکم

هان ، این قرآن است . پس از او بخواهید تا برای شـما سـخن بگوید در حالی که هرگز قرآن (بدون تبیین و تفسیر پیامبر و امام معصوم علیه السـلام) سـخن نخواهـد گفت . شـما باید از زبان پیامبر و امام معصوم علیهماالسـلام با معارف قرآن آشـنا شوید و علوم قرآن را از آنها دریافت کنید . قرآن دریای معارف و علوم الهی است که غواصـی در این دریای عمیق و بی انتها و صـید گوهرهای انسان ساز آن تنها از عهـده کسانی برمی آید که با غیب عالم هستی در ارتباطند و خدای متعال نیز از مردم خواسـته تـا بـا توسل به ذیل عنایت پیامبر و ائمه هـدی علیهم السـلام و اسـتفاده از علوم اهل بیت و کمک و راهنمایی آن بزرگواران به معارف بلند قرآن راه یابند ؛ زیرا علوم قرآن در نزد اهل بیت است . در نتیجه سـخن آنها سخن قرآن است . و چون چنین است پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت

علیهم السلام قرآن ناطقند .

بر مبنای مذکور حضرت علی علیه السلام می فرماید : ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق ؛ این قرآن و این شما ، ببینید که بدون تبیین امام معصوم علیه السلام است که می باید قرآن را برای شما تفسیر و تبیین کند و شما را از معارف و علوم قرآن آگاه نماید .

حضرت با بیان این مقدمه قرآن را از زاویه دیگری مورد توجه قرار می دهند و مردم را به رجوع به قرآن و تدبر در آن فرا می خوانند . حضرتش می فرمایند ، حال که امام معصوم علیه السلام می باید علوم و معارف قرآن را برای مسلمانان بیان کند و خود قرآن سخن نمی گوید و مردم خود نیز قادر نیستند مستقیما پیام های الهی را دریافت کنند . اکنون : اخبرکم عنه ؛ من شما را از قرآن آگاه می کنم واز علوم و معارف قرآن به شما خبر می دهم . بدانید تمام آنچه مورد نیاز شماست در قرآن کریم است :

الا ان فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم بینکم

علم گذشته و آینده در قرآن است و درمان درد شما و راه نظم و سامان امورتان در قرآن است . این شما هستید که باید با استفاده از قرآن کریم و علوم اهل بیت علیه السلام به امور خود سامان بخشید .

تذکر دو نکته

۱- قرآن مهم ترین سند تاریخی برای مسلمانان و پیروان این کتاب آسمانی است . آن جا که قرآن از تاریخی سخن می گوید و تفکرات و معتقدات اقوام و ملل پیشین و روش زندگی و سرگذشت آنها را بیان می کند ، معتبرترین سند تاریخی است و

در مقایسه با کتب و مطالب تاریخی ، که سند قرآنی ندارد ، گر چه به صورت تواتر نقل شده باشد ، ارزش و اعتبار آنها در حد قرآن نیست . پس اخبار گذشتگان و داستان انبیا و اقوام پیشین را از قرآن باید شنید و از آنها پند گرفت .

این ما هستیم که باید با مراجعه به قرآن و مطالعه داستان زندگی اقوام و ملل پیشین از آنها درس عبرت گرفته ، زندگی خود را بر اساس حق و روش صحیح سامان بخشیم .

۲- قرآن کریم علاوه بر آن که تاریخ گذشتگان را برای ما نقل می کند و با بیان حوادثی که برای آنان رخ داده است ما را در فضای زندگی آنها قرار می دهد و از ما می خواهد که درس عبرت بگیریم ، از آینده نیز خبر می دهد . بدیهی است سخن علمی و یقینی راجع به آینده گفتن کار کسی جز خداوند متعال و کسانی که به اذن او از آینده خبر دارند نیست . این خداست که آینده و گذشته و حال برایش معنا ندارد و می تواند راجع به آینده سخن بگوید و از آن خبر دهد ، اوست که می تواند راه را برای بندگانش روشن کند که چگونه رفتار کنند تا به سعادت برسند . این قرآن کریم است که از گذشته و آینده خبر می دهد و انسان را نسبت به آن آگاه می کند . لذا حضرت می فرماید :

الا این فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی

آگاه باشید که علم آنچه می آید و آنچه گذشته است در قرآن کریم است

.

نقش قرآن در زندگی

حضرت علی علیه السلام کلید حل همه مشکلات را قرآن معرفی می کند و در وصف آن می فرماید : و دواء دائکم ما بینکم ؛ دوای درد و راه حل مشکلات شما و راه سامان بخشیدن به امورتان در قرآن است . قرآن داروی شفابخشی است که همه دردها را درمان می کند و با وجود قرآن دردها و ناراحتی ها التیام می یابد . باید این نسخه شفابخش را خواند و آن را به دقت مطالعه کرد و با راه درمان دردها و مشکلات فردی و اجتماعی آشنا شد .

بدیهی است قبل از احساس و شناختن درد و مشکل ، سخن گفتن از درمان ، خارج از مسیر طبیعی است ؛ زیرا ابتدا باید دردهای فردی و اجتماعی را شناخت و با مطالعه و دقت در آیات کریمه قرآن با آنها آشنا شد ، آن گاه با به کار بستن این نسخه شفا بخش به درمان آنها پرداخت . امروز در جامعه ما مشکلات فراوانی اعم از فردی و اجتماعی وجود دارد که همه خواهان رفع این مشکلاتند و با این که پیشرفت های چشم گیری در زمینه های مختلفی وجود داشته است ، مشکلات زیادی باقی مانده است که مسئولین پیوسته در تلاشند تا به صورتی آنها را حل کنند .

حضرت در این خطبه می فرمایند : و دواء دائکم و نظم ما بینکم ؛ قرآن نسخه درمان دردها و مشکلات شماست ، و در خطبه ۱۸۹ با این تعبیر که و دواء لیس و بعده داء می فرمایند : قرآن دارویی است که بعد از آن دردی باقی نمی ماند .

مطلبی که قبل

از هر چیز باید بدان توجه داشت ایمان به فرمایش حضرت علی علیه السلام است ؛ یعنی باید با تمام وجود باور داشته باشیم که درمـان حقیقی دردهـا و مشـکلات مـا ، اعم از فردی و اجتمـاعی ، در قرآن است . همه مـا به این مطلب اقرار می داریم ؛ لکن مراتب ایمـان و یقین افراد متفـاوت است . هر چنـد هسـتند کسـانی که بـا تمـام وجود بـاور داشـته باشـند که اگر به قرآن روی بیاورنـد و معـارف و راهنمـایی های آن را به کار بندنـد ، قرآن بهترین نسـخه شـفابخش دردهاست ، لکن چنین افرادی بسـیار اندکند و شاید یکی از بزرگ ترین مشـکلات جامعه ما ضعف ایمان در این جهت باشد و این امر موجب شده است بسیاری از مشـکلات همچنان باقی بماند . گاه کسانی در اثر ناآگاهی و یا کج اندیشی ممکن است این فکر انحرافی را مطرح کنند که با وجود این که قرآن در اختیـار ماست و مـدعی پیروی از آن هستیم پس چرا مشـکلات اقتصادی ماننـد تورم و گرانی و هزاران مشکل فردی ، اجتماعی ، اخلاقی و فرهنگی رنج می برند ؟ برای پاسخ به این پرسش ، در این جا توضیحاتی را بیان می داریم .

قرآن ؛ راهنمای خطوط کلی

بسـیار ساده انگارانه به نظر می آیـد که کسـی انتظار داشـته باشـد قرآن ماننـد کتاب حل المسائل ، دردها و مشـکلات فردی و اجتماعی را یکی یکی بیان کند و سـپس راه حل آنها را به ترتیب توضـیح دهد . قرآن با سر نوشت ابدی انسان سر و کار دارد و هدف قرآن فلاح و رستگاری

انسـان در دنیـا و آخرت است . در این عرصه ، قرآن کریم راه هـای کلی و خطوط اصـلی را به مـا نشان می دهـد که با به کار بستن آنها می توانیم زندگی سعادتمندانه ای داشته باشیم ، این خطوط کلی چراغ هایی هستند که جهت سیر و حرکت را نشان می دهند لکن باید توجه داشـته باشیم که برای رسیدن به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت و رفع مشکلات و تحقق جامعه ای مترقی و در عین حال دینی و اسلامی ، خداوند متعال دو وسیله در اختیار انسان قرار داده است : یکی دین و دیگری عقل .

قرآن خطوط اصلی ترقی و تکامل انسانی را روشن می کند و جامعه اسلامی موظف است با نیروی تفکر و اندیشه و استفاده از تجارب علمی دیگران (حتی غیر مسـلمانان) را منع نمی کنـد ؛ بلکه علم را ودیعه الهی می داند و مسـلمانان را به آموختن آن تشویق می کند . پیامبر صلی الله علیه و آله جهت ترغیب و تشویق مسلمانان به یادگیری علوم می فرمایند :

اطلبوا العلم و لو بالصین -۱- بحارالانوار : ج ۱ ، ص ۱۷۷ ؟

دانش بیاموزیـد و از تجـارب علمی دیگران بهره منـد شویـد هر چنـد برای تحقق این منظور پیمودن مسـیری بس طولانی لازم باشـد . البته امروزه روابـط بین المللی ، بسـیار پیچیـده است و کشورهـای اسـتکباری و قـدرت هـای اهریمنی با انواع حیله ها و ابزارهای گوناگون تکنولوژی ، اقتصادی ، و به طور کلی با استفاده از محصولات تجارب علمی بشر در صددند تا روابط سلطه جویانه خود را تحکیم بخشند ، لکن ما

باید با ذکاوت بسیار ، بدون این که از اهداف اسلامی و قرآنی خود کم ترین عقب نشینی کنیم از نتایج علوم بشری در زمینه های مختلف در راه بهبود وضع اقتصادی و رفع مشکلات معیشتی مردم بهره جوییم .

بنابراین قرآن در پی پاسخ گویی به تمام مشکلات ریز و درشت زندگی بشر نبوده و نیست ، بلکه بیانگر خطوط اصلی و کلی سعادت و تکامل انسان است و آن را به مسلمانان نشان داده و مردم را بدان فرا می خواند . در این قسمت ، در ادامه فرمایش حضرت علی علیه السلام که درباره شفابخشی قرآن است به یکی از آن خطوط کلی مستفاد از قرآن اشاره می کنیم و آن را به عنوان نمونه توضیح می دهیم .

نمونه ای از خطوط کلی قرآن

قرآن کریم می فرماید :

و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون . -۲- اعراف ، ۹۶ . ؟

این آیه یکی از محکماتی است که هیچ گونه تشابهی درآن وجود ندارد و چنان معنای صریح و روشنی دارد که جای هیچ گونه شک و شبهه ای درآن نیست ، به نحوی که در این قالب زبانی ، معنایی جز همان چیزی که هر اهل زبان و آشنای به زبان عربی می فهمد قابل برداشت نیست ؛ بگذریم از کج اندیشان و قایلین به قرائت های مختلف و برداشت های نو ، که ممکن است بگویند ما از کلمه لیل ، نهار را می فهمیم و از حجاب داشتن ، عریان بودن را برداشت می کنیم!البته خاطرنشان می کنم که در

آینده درباره((قرائت های مختلف از دین)) به تفصیل سخن خواهیم گفت .

این آیه ، یکی از خطوط کلی اعتقادی و در عین حال راه درمان مشکلات اقتصادی و راه رفع مضیقه های معیشتی را بیان می کند . ترجمه آیه شریفه این است : ((اگر اهل آبادی های روی زمین ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند هر آیینه ما برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشودیم ؛ ولی آنها تقوا پیشه نکردند ، بلکه کفر ورزیدند و نسبت به نعمت های خداوند ناسپاسی کردند و در نتیجه دچار مشکلات و انواع بلاها شدند .)) بنابراین قرآن کریم با صراحت تمام ، توسعه اقتصادی و پیدا شدن گشایش در زندگی مومنین و رفع تنگناهای اقتصادی و نزول نعمت و به طور کلی نزول برکات آسمان و زمین را در گرو ایمان و تقوا می دادند و در مقابل ، ناسپاسی و کفران نعمت های الهی را موجب زوال نعمت ها و نزول بلاها و انواع مشکلات معرفی می کند و قدردانی و شکر نغمت را موجب ازدیاد آن و کفران نعمت را موجب عذاب می داند . قرآن می فرماید :

لئن شکرتم لازید نکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید -۱- ابراهیم ، ۷ . ؟

هر آینه اگر شکر نعمت ها را به جای آورید شما را افزون خواهم کرد ، و اگر ناسپاسی نمایید تحقیقا عذاب من سخت خواهد بود . در این جا به یکی از نعمت های بزرگ الهی که در اثر پیروی از قرآن کریم شامل ملت بزرگوار ایران شده است اشاره می کنیم و توفیق قدردانی آن را برای مردم از

خدای بزرگ می طلبیم و به ذات اقدسش پناه می بریم از این که در اثر ناسپاسی ، این نعمت بزرگ از ما گرفته شود .

تجلی موهبت الهی در تحقق حکومت اسلامی

همه تصدیق می کنیم بعد از شهادت امام علی علیه السلام یکی از بزرگ ترین آرزوهای ما مسلمانان داشتن حکومت عدلی متکی بر وحی و احکام الهی بوده است . سال ها اجداد و نیاکان ما در آرزوی برقراری چنین حکومتی بوده اند و در حالی که در زیر سلطه پادشاهان و حاکمان جور ، در جوی خفقان آور زندگی می کردند و چندان نقشی در اداره امور اجتماعی خویش نداشتند ، تحقق حکومت اسلامی برای آنان امری آرمانی و دست نیافتنی و محال می نمود .

بعد از گذشت هزار و سیصد و اندی سال در این برهه از تاریخ در اثر روی آوردن مردم مسلمان ایران به قرآن کریم و رهبری ولی فقیه و نایب امام معصوم علیه السلام خدای متعال یکی از بزرگ ترین نعمت هایش ؛ یعنی حکومت اسلامی را به مردم ایران عنایت کرد . بدیهی است که درصدد توجیه نواقص و کمبودها و توجیه عملکردها نیستیم ، بلکه آنچه در این جإ ؛ گ مورد تاکید است این است که اصل تحقق این نظام مقدس به منظور پیاده شدن احکام الهی از موهبت های الهی است .

آنچه اینک بعد از گذشت بیست سال از انقلاب به آن توجه داده می شود و نگرانی دلسوزان انقلاب و پاسداران ارزش های دینی و اخلاقی را دو چندان کرده است این است که جامعه ، ایمان و تقوای خود را از دست بدهد و به تدریج ارزش های انقلابی و دینی اش کم رنگ شود و

در نتیجه دشـمنان اسـلام و ایران در تهاجم و شبیخون فرهنگی در اجرای نقشه های خود موفق شونـد و با جدا کردن مردم و به خصوص طبقه جوان از ارزش های دینی و انقلابی دوباره بر مردم مسلمان ایران تسلط یابند .

در این جـا ممکن است این سوال مطرح شود که پس چه بایـد کرد تـا از یـک طرف ارزش هـای اعتقادی و دینی جامعه حفظ شود و در نتیجه ، دشمن در اجرای نقشه هایش ناکام گردد واز طرف دیگر بر همه مشکلات فایق آییم .

حل مشکلات اجتماعی در سایه پیروی از قرآن

گفتار حضرت علی علیه السلام در این زمینه ، بیان دیگری از سخن بی نهایت ارزشمند پیامبر بزرگوار اسلام است که فرمودند :

اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن -۱- بحار : ج ۹۲، ص ۱۷ . ؟

هر گاه اضـطراب و نگرانی ها و مشـکلات و نابسامانی ها و فتنه ها مانند پاره های شب ظلمانی بر جامعه شـما سایه افکند و در حـل مشـکلات راه به جـایی نبردیـد بر شـما بـاد که به قرآن رجوع کنیـد و راهنمایی های نجات بخش آن را ملاک عمل قرار دهید .

دسـتورات امید بخش قرآن روح امید و پیروزی بر مشکلات و رستگاری و بهروزی را در دل ها زنده می کند و انسان ها را از یاس و نومیدی نجات می دهد .

بـدیهی است هر پیروزی در گرو خواست و تلاـش انسان هاست . بنابراین اگر بخواهیم هم چنان اسـتقلال ، آزادی و حکومت اسـلامی خود را حفـظ کنیم و در پنـاه خداونـد متعال از هرگونه توطئه ای در امان باشـیم ، راهی جز بازگشت به سوی خـدا و احکام نجات

بخش قرآن و توبه به خاطر ناسپاسی ها و بی حرمتی هایی که از سوی بعضی غربزده ها نسبت به ارزش های دینی روا داشته شده است ، وجود ندارد .

بسیار ساده انگاری است اگر فکر کنیم قدرت های استکباری در کوچک ترین مساله ای که به نفع ملت مسلمان ایران تمام می شود و در راستای منافع استعماری آنهانباشد با مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران همراهی کنند . و نیز بسیار ناسپاسی است که دست از قرآن کریم ، این معجزه جاودان پیامبر و تضمین کننده سعادت و رستگاری ، برداریم و برای حل مشکلات ، دست نیاز به سوی دشمنان دراز کنیم و ولایت فقیه را که ادامه ولایت انبیا وامامان معصوم است رها نموده ، ولایت و تسلط شیاطین و دشمنان خدا را پذیرا شویم . باید به خدا پناه برد از این که روزی ملت مسلمان ایران ، به خاطر ناسپاسی از نعمت بزرگ استقلال و عزت و امنیت ، مورد غضب قرار گیرد و وسیله سقوط و ذلت خویش را مجددا با دست خویش فراهم کند .

به هر حال وظیفه آحاد ملت و به خصوص دست اندرکاران امور فرهنگی کشور است که از حریم اعتقادات و ارزش های اخلاقی و دینی جامعه پاسداری نمایند .

تصور برخی از کسانی که بینش کافی در معارف دینی ندارند و تحت تاثیر بینش های فردگرایانه و گرایش های سکولاریستی هستند در مورد فراز مورد بحث کلام حضرت علی علیه السلام که می فرمایند راه حل همه دردها و مشکلات شما در قرآن است ، این است که ، مقصود از دردها و مشکلات ،

دردها مشکلات معنوی و اخلاقی فردی مردم است . اما به نظر ما این تفسیر صحیح نیست ؛ زیرا آنچه مورد بحث است اعم از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی است . ناگفته نماند پرداختن به بحث جدایی دین از سیاست و بی پایه بودن بینش سکولاریستی به صورت گسترده ، مجال دیگری می طلبد ، با وجود این با بیان و توضیح سخن حضرت ، در ادامه این بحث ، بی بنیان بودن نظریه جدایی دین از سیاست و بطلان گرایش سکولاریستی نیز روشن خواهد شد .

نظم بخشی به امور اجتماعی طبق رهنمودهای قرآن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند :

الا ان فیه علم ما یاتی و التحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم . - نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷ . ؟

حضرت ، بعد از بیان این مطلب که علم گذشته و آینده در قرآن است و قرآن داروی همه دردهاست ، این نکته را متذکر می شوند که : و نظم ما بینکم ؛ نظم و راه سامان بخشیدن به روابط بین مسلمانان در قرآن است . این کتاب آسمانی چگونگی روابط اجتماعی شما را نیز معین می کند . برای توضیح این جمله کوتاه و در عین حال تضمین کننده حیات اجتماعی مسلمانان ، از ذکر مقدمه ای کوتاه ، ناگزیر هستیم .

بزرگ ترین هدف هر نظام سیاسی و اجتماعی ، تامین نظم و امنیت اجتماعی است . هیچ مکتب سیاسی را در جهان نمی توان یافت که چنین هدفی را انکار کند ؛ بلکه تأمین امنیت و برقراری نظم سر لوحه وظایف هر حکومتی است . و نیز

گفته می شود برقراری نظم سیاسی و اجتماعی از اهداف علم سیاست است ، چنان که همه نظام های سیاسی حاکم بر جوامع بشری ، حداقل در شعار و تبلیغات خود آن را به عنوان بزرگ ترین اهداف نظام حکومتی خود بیان می کنند .

نقش هدف در زندگی اجتماعی

در این جا به نقش هدف در زندگی اجتماعی نیز باید توجه داشت ؛ زیرا بدون در نظر گرفتن هدف در زندگی اجتماعی نمی توان سخن از نظم اجتماعی گفت . هدف است که منطقا رفتارهای خاص را ایجاب می کند . افراد با انجام رفتارهای خاص در زندگی اجتماعی می خواهند به آن هدف دست یابند . هدف نیز به نوبه خود ، برخاسته از فرهنگ و اندیشه افراد جامعه است ، به نحوی که هر جامعه ای بر حسب طبع اولی ، در راستای فرهنگ و اندیشه خود ، نظم اجتماعی خاصی را ایجاب می کند . و لذا قدرت های استعماری در راستای سیاست های استکباری خود سعی می کنند ملت ها را در جهت اهداف استعماری خود سوق دهند و آنها را از فرهنگ اصلی خود تهی کنند و از طریق تحمیل فرهنگ وارداتی نظم و فرهنگ ملت ها را در دست داشته باشند .

بنابراین باید دید فرهنگ و اندیشه حاکم بر جامعه ، چه نظمی را ایجاب می کند . بدیهی است که فرهنگ دینی برخاسته از قرآن و جهان بینی توحیدی ، نظم و سیاستی را ایجاب می کند که در راستای تحقق هدف خلقت و تأمین سعادت و رستگاری انسان در دنیا و آخرت باشد و آنچه اصالتا مورد نظر اسلام و قرآن است سعادت و تکامل انسان می باشد

.

بـا کمـال تـاسف بعضـی از روشـنفکران و لیبرال ها که از یک طرف مسـلمانند و از طرف دیگر در مسائل سیاسـی و اجتماعی اسـلام بصیرت کافی ندارند ، و در نتیجه دغدغه و تعصب دینی در آنها بسیار ضعیف است ، از این نکته اساسی غافلند و وقتی سخن از نظم اجتماعی گفته می شود ، نظم اجتماعی حاصل از دموکراسی غربی در نظر آنها تداعی می شود . در حالی که آن نظم اجتمـاعی غرب برخاسـته از انـدیشه سـکولاریستی اوست . این روشن فکران به خـاطر ضـعف معلومات دینیشان گمان می کننـد تنظیم امور اجتمـاعی و اداره جـامعه بر مبنـای نظم ، تنهـا در جـدایی از سـیاست امکـان پـذیر است که این خود از نتـایج اسـتعمار فرهنگی است و از موفقیت های قـدرت های اسـتکباری محسوب می شود که توانسـته اند با تخدیر افکار به اصـطلاح روشن فکران کشورهای جهان سوم ، آنها را از اندیشه دینی تهی کنند و به عوامل ترویج فرهنگ استعماری خود تبدیل نمایند .

به هر حال در فرهنگ توحیدی و اسلامی هر چیزی از جمله نظم اجتماعی ، در راستای هدف خلقت ارزیابی می شود و بدیهی است که هدف از نظم اجتماعی در فرهنگ دینی و قرآنی تنها تأمین رفاه مادی و منافع دنیوی نیست ؛ بلکه علاوه بر تأمین رفاه و منافع دنیوی ، تکامل انسان و سعادت اخروی بشر مورد نظر است و روشن است که در مقام تعارض ، سعادت اخروی بر امور دنیوی مقدم شمرده می شود .

حال با توجه به این مقدمه به بیان حضرت علی علیه السلام درباره نقش درباره نقش قرآن در

تـأمین نظم سیاسـی و اجتمـاعی جامعه باز می گردیم و بیان حضـرت را مورد دقت قرار می دهیم تا با دیـدگاه ولایت در مورد نقش و جایگاه قرآن در زندگی اجتماعی بیشتر آشنا شویم .

حضـرت علی علیه السـلام با تعبیری اعجاز گونه نقش قرآن را در تنظیم امور اجتماعی جامعه بیان می کننـد و ما را بدان توجه می دهند تا مبادا از آن غفلت کنیم . حضـرتش ، بعد از آن که فرمودند قرآن نسـخه شـفا بخش دردها و مشـکلات شـماست ، می فرماینـد : و نظـم مـا بینکم ؛ نظم امـور و روابـط بین شـما در قرآن است ؛ یعنی اگر نظم مطلـوب و معقـول را که همه افراد جامعه در سایه آن نظم به حقوق مشـروع خود برسـند ، طالب باشـید ، می بایـد امور خود را بر اساس رهنمودهای قرآن سامان بخشید .

بر آگاهـان پوشـیده نیسـت که تعبیر((ونظم بینکم)) متـوجه امـور و روابـط اجتمـاعی افراد است . هر چنـد افراد موظفنـد امـور شخصـی و فردی خود را نیز بر اسـاس رهنمودهـای قرآن تنظیم کننـد ؛ لکن تعبیر((و نظم مـا بینکم)) شامل نظم امور شخصـی افراد نمی شود ؛ چنـان که بر اهـل زبان پوشـیده نیست ، حضـرت علی علیه السـلام در فرازهای مورد بحث درصـدد بیان نقش جنبه های اجتماعی قرآن کریم هستند .

حضـرت بـا بیـان این نکته که نظم اجتماعی شـما در قرآن کریم است ، به مسـلمانان و پیروان خود می فرماینـد شـما بایـد امور سیاسی و روابط اجتماعی خود را بر اساس قرآن سامان دهید .

البته روشن است که توصیه های مذکور تا زمانی که از ناحیه مسوولان نظام اسلامی

توصیه های اخلاقی غیر لازم الاجرا تلقی شود و مورد اعتقاد و باور و ایمان قلبی آنها نباشد ، این نسخه شفابخش آسمانی دردی از دردهای اجتماعی جامعه ما درمان نمی کند . حضرت با بیان نکات سیاست نظام دینی ، واقعیاتی را بیان می کنند که بدون به کار بستن آنها ، رسیدن به یک جامعه انسانی مبتنی بر قسط و عدل که آنها افراد به حقوق خویش و تکامل مطلوب برسند ، ممکن نمی باشد .

بنابراین اصلی ترین و کارسازترین عامل ، عامل ایمان و اعتقاد و باور مسوولان و دست اندرکاران حکومت ، به برنامه و سیاست های کلی قرآن کریم است . تا آنها به قرآن و کارآمد بودن رهنمودهای آن در حل مشکلات جامعه و تأمین سعادت افراد ، ایمان قلبی و اعتقاد راسخ نداشته باشند ، نه تنها در عمل ، قرآن را الگوی خود قرار نمی دهند ، بلکه درصدد فهم معارف قرآن نیز برنمی آیند . البته چون در کشور اسلامی و بر مردم مسلمان حکومت می کنند ، ممکن است به حسب ظاهر و در مقام شعار ، برای حفظ موقعیت خویش در میان مردم خود و دیگر ملل مسلمان ، خود را مسلمان و حکومت خود را حکومت اسلامی بنامند ؛ در حالی که تنها الگوی حکومتی که برای آنها مطرح نیست حکومت بر اساس قوانین اسلام و الگوی برگرفته از قرآن است . لیکن این بیگانگی دولت های به اصطلاح اسلامی از دین و فرهنگ قرآنی ، به خصوص در زمینه سیاست و اداره جامعه ، مطلبی

نیست که برای مسلمانان ناشناخته باشد ؛ زیرا ملل مسلمانان همه می دانند نظام های حکومتی کشورهایشان اسلامی نیست و فرهنگ و ذهنیت حاکم بر مسوولان حکومتی ، با ذهنیت و الگویی که بر اساس فرهنگ قرآنی شکل می گیرد به کلی متفاوت است .

آنچه انسان را به شگفتی و تعجب وا می دارد و در عین حال جای تاسف و نگرانی دارد ، وضعیت فرهنگی حاکم بر کشور اسلامی عزیزمان ایران است . در کشوری که بر اساس رهنمودهای قرآن و فرهنگ دینی و به رهبری ولایت فقیه انقلاب کرده و به پیروزی رسیده است ؛ بسی جای تاسف و نگرانی است که سخنان و مواضع و عملکرد بعضی مسوولان فرهنگی نشان می دهد آنها نیز شناخت کافی از این کتاب آسمانی ندارند و کارآمدی الگوی حکومتی برگرفته از آن را بیشتر از هر الگوی شرقی و غربی دیگر نمی دانند . اینان پیوسته از اصول انقلاب اسلامی و ارزش های دینی عقب نشینی می کنند و به دلیل نداشتن ایمان کافی و اعتقاد قلبی گاه به کنایه و گاه به تصریح ، با کمال بی شرمی ، چنین اظهار می کنند که دوران حاکمیت قرآن و کارآیی فرهنگ دینی در عرصه حکومت گذشته است و در این زمانه ، جامعه بشری به وحی الهی نیاز ندارد و خود به تنهایی می تواند راه های بهتری برای اداره جامعه و تأمین امنیت و برقراری نظم ارائه کند . بجا بود در این جا اشاره ای به ظالمانه بودن نظام های حکومتی موجود در جهان و فجایع و جنایاتی که در حق ملت ها به نام نظام های پیش رفته و متمدن می شود داشته

باشیم تا بی مایگی سخن مذکور و بی ایمانی و خود باختگی گویندگان آن بیش از پیش برملا شود ؛ لکن به خاطر دور نشدن از اصل موضوع و پرهیز از طولانی شدن سخن ، از بیان بی عدالتی ها و پای مال شدن حقوق انسان ها و ظلم و جنایت و ناامنی های موجود در نظام های بشری صرف نظر می کنیم و به منابع مربوطه ارجاع می دهیم .

به هر حال بدیهی است وقتی کارآیی حکومت بر اساس رهنمودهای قرآن در تأمین قسط و عدل و نظم در جامعه به منصه ظهور می رسد که مسوولان و دست اندرکاران حکومت بدان باور و یقین داشته باشند و در مقام عمل ، قوانین و دستورات قرآن را بنابراین حاکمیت قرآن در جامعه در گرو ایمان و باور قلبی کارگزاران حکومت به این کتاب آسمانی است که این مساله نیز به نوبه خود در گرو شناخت آنها نسبت به این نسخه شفابخش الهی و احساس نیاز آنها به دین و حکومت الهی است . این احساس نیز جز با ایجاد روحیه بندگی و زدودن روح استکباری و خود بزرگ بینی در مقابل حاکمیت خداوند متعال حاصل نمی شود . این روحیه استکباری همان روحیه مذمومی است که شیطان را از آستانه تشرف به مقام ملائکه اللهی و قرب به بارگاه خداوندی تنزل داد و شقاوت ابدی او را باعث گشت .

شایسته است در این مقام خطاب حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۷۵ را که عواقب ناخوشایند دوری از قرآن کریم را بیان می کنند مورد توجه قرار دهیم . این بیان هشداری است برای کسانی که از یک طرف خود را پیرو

علی علیه السلام معرفی می کنند و از طرف دیگر قرآن و الگوی حکومتی برگرفته از آن را برای اداره جامعه بشری امروز ناکافی می دانند و تراوشات فکری ناقص بشری را در ارائه سیاست های حکومتی بر حکومت ولایی قرآن ترجیح می دهند . امید که در پرتو چنین رهنمودهایی همه مردم جامعه ما و به ویژه برنامه ریزان و متصدیان امور حکومتی ، بیش از پیش به لزوم محور بودن قرآن در جامعه اسلامی ایمان پیدا کنند و این توصیه ها در صحنه عمل به کار گرفته شود .

بی نیازی در سایه پیروی از قرآن

حضرت علی علیه السلام در خطبه مذکور قرآن کریم را به عنوان شاخص معرفی می کنند و می فرمایند : به یقین بدانید قرآن آن نصیحت کننده و پند دهنده ای است که در ارشاد پیروان خود خیانت نمی کند و آن هدایت گری است که گمراه نمی کند و گوینده ای است که در گفتارش دروغ نمی گوید و کسی با این قرآن ننشست و در آن تدبر و اندیشه نکرد مگر آن که چون از نزد آن برخاست هدایت و رستگاریش افزایش یافت و از گم راهی او کاسته شد . آن گاه حضرت می فرماید :

و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من غنی فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال . -۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵ . ؟

با وجود قرآن حاکمیت آن بر جامعه ، برای احدی نیازی باقی نمی ماند که برآورده نشود ؛ زیرا قرآن کریم عالی ترین برنامه الهی

برای زندگی موحدین است و خدای متعال عزت و رستگاری دنیا و آخرت پیروان این کتاب آسمانی را تضمین کرده است . بنابراین در صورتی که جامعه اسلامی ما فرامین و دستورات حیات بخش قرآن را به کار بندد و با ایمان به صدق وعده هایش آن را الگوی عمل خویش قرار دهد ، قرآن تمام نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی جامعه را برمی آورد و جامعه اسلامی را از هر چیز و هر کس بی نیاز می کند .

در مقابل ، حضرت خطر جدایی از قرآن را گوشزد می کنند و این فکر را که بدون قرآن ، این ثقل اکبر الهی ، بتوان مشکلات و نیازمندی های فردی و اجتماعی جامعه را برطرف کرد رد می کنند و می فرمایند : و لا لاحد قبل القرآن من غنی ؛ هیچ کس بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود و هرگز جامعه از قرآن مستغنی نخواهد شد ؛ یعنی برای ایجاد جامعه ای بر پایه قسط و عدل و ارزش های اخلاقی و انسانی ، اگر تمامی علوم و تجربه های بشری به خدمت گرفته شوند و همه افکار و اندیشه ها بسیج گردند ، بدون قرآن هرگز راه به جایی نخواهند برد . چرا که غنا و بی - نیازی برای کسی بدون قرآن میسر نمی شود . بر این اساس حضرت می فرمایند :

فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم

بهبودی دردها و مشکلات خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها و گرفتاری ها از قرآن چاره جویی کنید . سپس با خاطر نشان کردن بزرگ ترین بیماری های فردی و اجتماعی ، یعنی کفر

و ضلالت و نفاق می فرمایند راه درمان این دردها و مشکلات در قرآن موجود است و شما باید با مراجعه به قرآن کریم دردها و مشکلات خود را درمان کنید .

بنـابراین بایـد اصول کلی و خطوط را از قرآن گرفت و با تبعیت از آن اصول کلی و اسـتفاده از تجارب و تـدبر و انـدیشه ، راه حل مشـکلات را پیدا کرد . اگر با این بینش در صدد حل مشـکلات برآییم به طور قطع ، بر همه مشـکلات ، در تمام زمینه ها فایق خواهیم آمد ؛ زیرا این وعده الهی است . خدای متعال می فرماید : من یتق الله یجعل له مخرجا ؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند و-۱- طلاـق ، ۲ . ؟ از دسـتورات خداونـد سـر پیچی نکنـد خـدای متعال راهی برای نجات و خروج از مشـکلات برای او فراهم می سازد .

قرآن داروی بزرگ ترین دردها

البته ممکن است سخنان پیش گفته به مذاق انسان های مغرور و کسانی که از تقوای الهی و علوم قرآن و اهل بیت بهره چندان ندارند و با دانستن اصطلاحاتی از علوم بشری خود را در عرض خداوند می پندارند خوش نیاید ؛ لکن هر انسان عاقلی اعتراف می کنـد که آنچه بشر ، بـا همه پیشـرفت هـای شـگرف علمی اش کشف کرده است در مقابـل مجهولاـتش قطره ای است در مقابـل دریـا ، و همه ادعاهـای مکـاتب اخلاقی غیر الهی در ارائه الگوی مـدینه فاضـله انسانی ، در مقابل علم بی نهایت الهی و علوم اهل بیت علیهم السلام ، که از الهامات الهی سرچشمه می گیرد ، چیزی بیش از صفر نمی باشد .

به هر حال حضرت علی علیه السلام بزرگ ترین درد جامعه بشری را کفر و نفاق و گمراهی می داند . این امراض روحی هستند که جامعه را به انواع مشکلات و گرفتاری ها دچار می کنند و درمان آنها را نیز باید از قرآن سراغ گرفت :

فان فیه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال ؛ بزرگ ترین درد عبارت است از کفر و نفاق و ضلالت و گمراهی و درمان عبارت است از ایمان به قرآن و تبعیت از آن .

البته باید توجه داشت که مفهوم این سخن که((درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید ؛ زیرا قرآن درمان همه دردها و مشکلات است)) این نیست که قرآن ، همانند نسخه پزشک ، امراض جسمی شما را توضیح داده است و برای بهبودی هر کدام دارویی پیشنهاد و توصیه می کند یا در باب مشکلات اقتصادی و نظامی و در زمینه های صنعت و تکنولوژی می باید فرمول های حل مسائل را از قرآن فرا گرفت . هرگز کسی که کمترین اطلاعی از معارف دینی داشته باشد این سخن حضرت را بدین معنا تفسیر نمی کند ؛ زیرا بیماری های جسمی و حل سایر مشکلات ، وسایل و راه های طبیعی خود را می طلبد . قرآن کریم برای حل این مشکلات ، چنان که قبلا گفته شد ، خطوط کلی را بیان می کند و مردم موظفند با سرمشق قرار دادن خطوط کلی قرآن و استفاده از عقل و توانایی های خدادادی و استفاده از تجارب علوم بشری مشکلات خویش را حل کنند و امراض خود را درمان نمایند .

در این جا توجه خوانندگان

عزیز را به دو نکته جلب می کنیم :

نکته اول این که اسباب و علل طبیعی و مادی هر چند معلول ها و مسبب های خود را در پی دارند ؛ لکن توجه به این نکته نیز ضروری است که علت العلل همه پدیده ها خدای تبارک و تعالی است . اوست که نظام عالم را بر اساس رابطه علت و معلولی خلق کرده است و اوست که پیوسته به اسباب و علل سببیت و علیت اعطا می کند و این اراده تکوینی اوست که تا نباشد هیچ فاعلی در فعل خود استقلال در تاثیر ندارد . بنابراین برای درمان همه دردها و رفع گرفتاری ها و مشکلات باید اصالتا به خدای متعال توجه کنیم و چشم امید به سوی او داشته باشیم . هر چند در حل مشکلات و بهبود از بیماری ها به اسباب و علل طبیعی متوسل می شویم ، لکن به مقتضای توحید افعالی باید شفا و حل مشکلات را در اصل از او دانست و انتظار داشت .

نکته دوم این که راه رسیدن به حل مشکلات و درمان بیماری ها ، را نباید منحصر به اسباب و علل عادی و طبیعی دانست ؛ یعنی چنان نیست که با نبود اسباب و علل عادی و طبیعی یا عدم کارآیی آنها در حل مشکلات ، امکان رفع مشکل یا حصول بهبودی و شفای امراض یا برآورده شدن هر خواسته مشروع و بحق انسان ، منتفی باشد . خدای متعال با خلقت نظام علی و معلولی ، خود را از ایجاد کردن پدیده ، به طریق غیر طبیعی عاجز نکرده است ؛ بلکه سنت

خداوند بر این قرار گرفته است که در مرحله اول ، امور از مجرای عادی انجام گیرند . ولی راه انجام امور منحصر به مجرای طبیعی نیست ؛ بلکه در شرایط خاصی خداوند اموری را از غیر مجرای طبیعی خود ایجاد می کند که می توان گفت این نیز سنت الهی است . شفا و بهبودی مرض ، ممکن است از راه طبیعی و معالجه های پزشکی صورت گیرد و ممکن است تحت شرایط خاصی توسط علل غیر مادی مثل دعای ائمه معصومین یا دعای دیگر اولیای خدا حاصل شود . چنان که ممکن است جنگجویان جبهه توحید ، که از نظر تجهیزات مادی و شرایط طبیعی در مقابل دشمن محکوم به شکست هستند ، با امداد غیبی و اسباب غیر طبیعی پیروز گردند که این مطلب نیز از اسباب و علل الهی محسوب می شود .

در قرآن کریم نمونه هایی از رخدادهایی که از غیر راه عوامل عادی و طبیعی اتفاق افتاده اند ، ذکر شده است ؛ مثلا اگر نزول باران بخواهد از مجرای علل و عوامل طبیعی خود صورت گیرد ، باید آب دریاها و اقیانوس ها بر اثر تابش نور و گرما بخار گردد و به صورت ابر درآید ، آن گاه بر اثر تفاوت دمای دریا و خشکی ، هوا جریان پیدا کند و با وزیدن باد ، ابرها از روی دریاها به سایر نقاط زمین منتقل شود تا تحت شرایط خاصی ذرات آب موجود در ابر به صورت قطرات باران یا دانه های برف و یا تگرگ بر زمین ببارد . انتظار باران بدون اسباب و علل

طبیعی آن از نظرگاه مادی انتظاری بی جا و نامعقول تلقی می شود ؛ لکن حضرت نوح بدون در نظر گرفتن عوامل طبیعی برای نزول باران ، خطاب به قومش می گوید استغفار و توبه کنید تا آسمان بر شما باران ببارد :

و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قوه الی قوتکم و لا تتولوا مجرمین -۱- هود ، ۵۲ . ؟

ای قوم در مقابل پروردگار خود استغفار کنید آن گاه توبه نمایید و به سوی خدا برگردید تا خدای متعال از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و با نزول رحمت الهی و بارش باران ، قوت و قدرت شما را فزونی بخشد . سپس می فرماید : و لا تتولوا مجرمین ؛ مواظب باشید بدون توجه و استغفار و در حالی که مجرم و گناهکار هستید از خدا روی مگردانید و خود را از رحمت الهی محروم مکنید .

هر چند اسباب و علل طبیعی نزول باران و کل نظام علی و معلولی حاکم بر طبیعت ، همه در دست قدرت الهی اند و بهت اراده او کار می کنند ؛ لکن در عین حال بدون در نظر گرفتن آنها ، خدای متعال می فرماید از گناه خود استغفار کنید و به سوی خدا بازگردید ؛ ما به آسمان می گوییم بر شما ببارد .

ممکن است کسی بگوید مقصود خدای متعال اینست که بدون تحقق عوامل طبیعی باران می بارد ؛ بلکه مقصود این است که ما از راه ایجاد عوامل طبیعی بر شما باران می فرستیم . پاسخ این است که این نگرش با بینش

توحیدی سازگار نیست ؛ زیرا همان طور که قبلا گفته شد چنان نیست که خدای متعال با خلقت نظام علی و معلولی خود را از ایجاد پدیـده ها ، بـدون اسـباب و علل طبیعی آنها ، عاجز کرده باشد . خداوند در باب قدرت خود بر ایجاد و خلقت پدیده ها چنین می فرماید : اذا اراد شـیئا ان یقول له کن فیکون هر گاه خدای متعال اراده اش بر شیئی تعلق بگیرد ، اراده خدا–بس ، ۸۲ . ؟ همان و تحقق آن امر همان خواهد بود .

حکمت برخی از بلایا

گذشـته از مطلب فوق ، گاه حکمت خدای متعال و رحمانیت گاه حکمت خدای متعال و رحمانیت حق ایجاب می کند از راه های غیر طبیعی بندگانش را مورد لطف قرار دهد و نعمت خویش را بر آنها نازل کند . بدین منظور گاه خدای متعال اسباب و علـل دیگری غیر از اسـباب و علـل مـادی قرار می دهـد و از مردم می خواهـد بـا توسل به آنها خود را مسـتحق نزول رحمت و نعمت های خداونـد گرداننـد . این معنا نیز مقتضای لطف و حکمت خـدای متعال است . نظام خلقت بر اساس حکمت است و هـدف از آفرینش انسان هدایت و تکامل می باشد و هدایت و تکامل ، در سایه معرفت و تدبر در آیات الهی و بندگی و عمل به دسـتورات انبیـای الهی و دین حق حاصل می شود ؛ لکن گاه مردم در اثر گناه و معصـیت از مسـیر حق منحرف می شونـد . انسان ها معمولا آن گاه که از جهت مادی در رفاه باشند و از نظر اقتصادی و برخورداری از لذایذ مادی مشکلی

نداشته باشند و آنچه بخواهند برای آنها فراهم باشد ، کمتر به خدا و معنویات روی می آورند . در این هنگام ، خصلت های انسانی و الهی به تدریج در آنها تضعیف و نهایتا به فراموشی سپرده می شود و در نتیجه زمینه طغیان و کفر ضلالت و گمراهی در آنها فراهم می شود .

قرآن می فرماید : ان الانسان لیطفی . ان رءاه استغنی ؛ آنگاه که انسان خود-علق ، ۶ ، ۷ . ؟ را بی نیاز ببیند طغیان می کند . اگر روح حاکم بر اکثریت جامعه و امتی روحیه استکباری و طغیان صفتی شد لطف و عنایت خداوند ایجاب می کند به نحوی انسان ها را هشدار دهد و آنها را از خواب غفلت بیدار کند و به راه حق و طریق بندگی بازگرداند . برای تحقق این منظور ، گاه بلاهایی از قبیل فقر و خشک سالی نازل می کند و از طرف دیگر راه درمان و رفع آن بلاها را استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و دعا و نماز معرفی می کند تا در نهایت ، هدف خلقت که همان هدایت و تکامل اختیاری انسان هاست ، هر چه بیشتر تحقق یابد این فرایند نیز یکی از سنت های عجیب الهی بوده که گاه پیامبری مبعوث می کرده است و امت او را به سختی هایی مبتلا می کرده تا آنها از خدا و راه حق غافل نشوند و غرق شدن در لذایذ مادی آنها را از سعادت باز ندارد .

به هر حال ، نزول بعضی از بلاها زمینه بیداری و توجه انسان های غافل است ؛ زیرا در

شرایط سخت انسان ها بهتر نیاز خود را به خدا درک می کنند و آمادگی پذیرش حق و تعلیمات انبیا را بیش از موقعی که در رفاه هستند پیدا می کنند . قرآن می فرماید :

و ما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء و الضراء لعلهم یضرعون -۱- اعراف ، ۹۴ . ؟

پیامبری در قریه ای و شهری نفرستادیم مگر این که اهل آن قریه را به سختی و گرفتاری و رنج مبتلا کردیم تا شاید آنها به خود بیایند و در مقابل خدا تضرع کنند . آیه ۷۵ و ۷۶ سوره مومنون نیز به این مطلب تصریح دارد :

و لو رحمنا هم و کشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون . و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم و ما یتضرعون

و اگر آنان را ببخشاییم ، و آنچه از سختی بر آنان وارد آمده برطرف کنیم آنان در طغیان خود کوردلانه اصرار می ورزند .

بنابراین فلسفه بعضی از عذاب ها و سختی های امت ها بیداری مردم و برگشت آنها به راه هدایت است ، هر چند ممکن است این سختی ها و تنگناها و بلاها بعضی از امت ها را بیدار نکند و آنان هم چنان در ضلالت و گم راهی اصرار ورزند ؛ که در آن صورت حجت بر آنها تمام می شود و باید منتظر نزول بلاهایی که به حیات و زندگی آنها خاتمه دهد باشند .

قرآن در آیات ۴۲ تا ۴۳ سوره انعام خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : ((ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و اسباب

هـدایت و تـذکر و هشـدار را در حق آنها تمام کردیم ، اما آنها قـدر ناشـناس بودند ، قساوت به خرج دادند و از شـیطان فریب خوردنـد و به هشدارهای ما توجه نکرده ، آنها را فراموش کردند . ما چند صـباحی آنها را در ناز و نعمت قرار دادیم به نحوی که مغرور و شاد گشـتند و ناگهان گریبان آنها را گرفتیم . آنان یکباره نومید گشتند و درهای امید را به روی خود بسته دیدند .)) بایـد بـدانیم که این سـنت الهی است که در امت هـای پیشـین جـاری بوده است و امت پیامبر آخرالزمان نیز از آن مسـتثنی نیست .

در هر صورت ، برای صاحبان بصـیرت و کسانی که نگران سـعادت و سرنوشت خویشند ، وجود بلاها و مشکلات و مصایب ، اسـباب تذکر و هدایت است . در این میان ، همچنان که قرآن می فرماید ، انسان هایی نیز هستند که آن چنان دچار غفلت می گردند که با هیچ هشدار و بیدار باشی متذکر نگشته به هوش نمی آیند .

پس بلاهـا و سـختی هـایی که به جهت هشـدار و بیـدار باش مردم برای جوامع و ملت ها پیش می آیـد اختصاص به امم انبیای سـابق نداشـته ، بلکه این مساله از الطاف الهی است که برای بیـداری و توجه امت ها به خـدا ، رخ می دهـد . آنچه مهم اسـت توجه به فلسـفه این گونه حوادث و عبرت گرفتن از گذشته و توبه و بازگشت به سوی خداست . با کمال تاسف در جامعه ما ، کمتر کسی به این مساله توجه می کند

و به خـاطر همین غفلت ، برای نجـات از تنگناهـای اقتصـادی ، از جمله کم آبی و خشک سالی ، برخی از مسـئولین از سـر بی توجهی و غفلت یا به خاطر سـستی ایمان و ضـعف اعتقادی ، دست به دامن غیر خدا می شوند و با صرف هزینه های سنگین از بیت المال مسـلمین در صدد بر آیند تا با آبستن کردن ابرها بوسیله مواد شیمیایی باران ایجاد کنند . زهی خیال باطل!مگر علت تـامه بـارش بـاران همین پیـدایش ابر و انتقال آن به وسـیله جریان باد و چنـد عامل محـدود دیگر است که با تشـبث به تارهای عنکبوتی خود سـاخته ، مغرور شود و بنـدگان خـدا و عموم مردم مسـلمان را به جـای این که به خـدا و توسل به ذیل عنایت و احسان او متوجه کند ، در نقاط مرتفع کوه ها تکه ابرهایی را جسـتجو نماید و آنها را شکار کرده ، به اصطلاح با باردار کردن آنها باران بباراند!! به راستی جریان مذکور داسـتان حضـرت نوح علیه السلام بعد از ۹۵۰ سـال دعوت ، از ایمان آوردن قومش به خـدا مایوس شـد و بعـد از ناامیدی از هدایت آنها و پدیدار شدن نشانه های عذاب ، از فرزندش خواست تا ایمان آورد و بر کشتی سوار شود تا از عـذاب حتمی نجات پیـدا کند . او در جواب پدرش تفکر شـرک آلود خود را چنین بیان کرد که ساوی الی جبل یعصمنی من الماء ؛ من به قله کوهی پناه -۱- هود ، ۴۳ . ؟ می برم تا آن کوه مرا از غرق شدن نجات دهد .

همان طور که می دانیم سرانجام هم ایمان نیاورد و هلاک گردید . خداوند متعال با بیان این قصه جوهره تفکر شرک آلود را بیان می کند و مردم را از آن برحذر می دارد .

اکنون نیز این تفکر شرک آلود در میان بعضی و به خصوص روشن فکران غرب زده رایج است . آنها به جای این که ایمان به خدا داشته باشند و با قلم و بیان مردم را به سوی خدا سوق دهند ، برای رفع مشکلات چشم به دست دشمنان اسلام و مسلمین دوخته اند و از دشمن انتظار یاری دارند .

بر آگاهان پوشیده نیست که ما در صدد مخالفت با پیشرفت علم و دستاوردهای علوم بشری نیستیم چرا که دین و قرآن و تفکر توحیدی بیش از هر مکتبی انسان ها را به فراگیری علم و دانش و استفاده از محصول اندیشه و تفکر بشری فرا می خواند . آنچه در این جا بر نفی آن تاکید می شود و نسبت به عواقب وخیم آن هشدار داده می شود این تفکر شرک آلود است که متاسفانه مبتلایان به آن در جامعه ما کم نیستند .

به هر حال بهترین و نزدیک ترین و مطمئن ترین راه برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی ، برگشتن به در خانه خداست ؛ زیرا برگزیدن راه خدا علاوه بر این که سعادت ابدی و اخروی ما را تأمین می کند مشکلات و تنگناهای زندگی دنیوی را نیز بر طرف می سازد .

فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا -۱- نوح ، ۱۰ ، ۱۱ . ؟

پس به مردم گفتم : استغفار کنید تا خدای

متعال گناهانتان را بیامرزد آن گاه آسمان را بر شما بباراند در نتیجه باغ ها به وجود بیایند و نهرها جاری شوند .

بنابراین قرآن برای رفع کمبودها و گشایش در امور مسلمانان به پیروان خود راه حل هایی پیشنهاد می کند و کارآیی آن راه ها را تضمین نموده است . به علاوه ، مسلمانان می توانند چنان که بارها آزموده اند باز نیز بیازمایند .

بی تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از نمونه های معجزه آسای نصرت الهی و امدادهای غیبی خدا بر جامعه اسلامی ماست . آن گاه که همه مردم با توکل بر خدا و قطع امید از غیر او خواهان حکومت اسلامی شدند خدا بنا به وعده خودش که در قرآن می فرماید ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم ، علی رغم همه توان رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی با همه -۱- محمد ، صلی الله علیه و آله ، ۷ . ؟ پشتیبانی های دشمنان اسلام ، مردم را بر دشمنانشان پیروز گردانید و نیز سنت الهی بر این جاری خواهد بود که تا مردم به خدا روی آورند خدا نیز آنها را یاری خواهد فرمود و آن گاه که خدا را فراموش کنند و به غیر خدا چشم یاری داشته باشند و از خدا روی گردان شوند عذاب و ذلت در انتظار آنها خواهد بود .

در هر صورت ، شکی نیست که قرآن کریم نسخه شفابخش علم الهی است و سعادت و رستگاری بشر در دنیا و آخرت ، در پیروی از دستورات حیات بخش آن نهفته است و راه حل مشکلات فردی و اجتماعی را باید در

آن جستجو کرد . باید قرآن ، این تأمین کننده سعادت انسان ، را شناخت و در تعظیم و تکریم آن کوشید و بدان عمل کرد . البته در باب قرآن دو نوع تعظیم و تکریم مطرح است که ذیلا بدان اشاره می کنیم .

تکریم ظاهری و واقعی قرآن کریم

در مورد احترام به قرآن ، بیشتر آنچه که در جوامع اسلامی وجود دارد ، می توان احترام ظاهری قرآن نامید . در حالی که قرآن کریم هرگز تنها برای این که با آداب و رسوم و احترام خاصی با آن مواجه شویم ، نازل نگردیده است . قرآن فقط برای حفظ کردن و تلاوت نمودن با لحن و صوتی زیبا نیست . قرآن کتاب زندگی و پیام های الهی است که همگان موظفند در زندگی دنیوی خود آنها را به کار بندند ، تا در دنیا و آخرت رستگار شوند ، خصوصا دست اندرکاران حکومت در جوامع اسلامی موظفند سیاست های کلی نظام را بر اساس رهنمودهای این کتاب الهی تنظیم و به اجرا در آورند ، تا زمینه رشد و تعالی فرهنگ قرآن برای افراد جامعه بهتر مهیا گردد و در نتیجه هدف نزول قرآن ، که همان تکامل و سعادت انسان در سایه بسط قسط و عدل در روی زمین است ، تحقق یابد . متاسفانه بر خلاف این انتظار ، آنچه امروزه به عنوان تکریم و تعظیم قرآن کریم شاهد آن هستیم از حد پرداختن به ظواهر روبنایی در نمی گذرد و لزوم محوریت قرآن در زندگی سیاسی اجتماعی مسلمانان مورد غفلت قرار گرفته است . امروزه

در بسیاری از کشورهای اسلامی موسساتی از دوره آمادگی و دبستان تا سطح دانشگاه به امر تعلیم و تعلم قرآن کریم می پردازند و در جهت فراگیری روخوانی و حفظ قرائت قرآن به روش های مختلف همت می گمارند و هر ساله شاهد مسابقات جهانی حفظ و قرائت قرآن کریم هستیم . علوم مختلف قرآن از قبیل تجوید و ترتیل و غیره جایگاه ویژه ای در میان علاقه مندان به قرآن دارد . علاوه بر این امور ، قرآن در میان عامه مسلمانان از احترام ویژه ای برخوردار است ، به نحوی که دست بی وضو به کلمات و آیات آن نمی گذارند و در هنگام قرائت مودب می نشینند . بیشتر افراد ، در مقابل قرآن پای خود را دراز نمی کنند . آن را در بهترین جلد و مناسب ترین مکان ها قرار می دهند و خلاصه احترام های ظاهری از قبیل در میان عامه مسلمانان امری رایج می باشد .

بدیهی است که رعایت امور مذکور به عنوان احترام به این کتاب آسمانی ، ارزشی بایسته است که هر قدر بدان پای بند باشیم ، حق احترام این کتاب آسمانی را آن طور که شایسته است ادا نکرده ایم و شکر این بزرگ ترین نعمت خدای متعال را ، که نعمت هدایت است ، به جای نیاورده ایم ؛ لکن بالاترین نوع احترام و شکر هر نعمت ، شناخت حقیقت آن و به کارگیری آن در جهتی که خدا آن را آفریده است ، می باشد . چنانچه با این نگرش بخواهیم به قرآن بنگریم و آن را احترام و تعظیم کنیم ، به نظر می رسد قرآن کریم جایگاه مطلوبی

در فرهنگ جوامع اسلامی نـدارد و هرگز نسبت به آن احترام و تکریم شایسته انجام نمی گیرد . آنچه به عنوان موارد احترام مسلمانان به قرآن کریم ذکر شـد ، هر چنـد ضـروری و لازم است ، لکن با انجام این امور هـدف خـدای متعال از نزول قرآن محقق نمی شود و تکلیف مسلمانان در قبال این کتاب آسمانی انجام نمی شود . آشنایی با ظواهر قرآن و قرائت آیات الهی و ارج نهادن ظاهری به این نسخه شفابخش ، مقدمه عمل به مضامین و دستورات آن است . حق واقعی قرآن ، بدون محور قرار دادن آن در زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان ادا نمی شود .

بدیهی است بوسیدن و احترام گذاشتن به نسخه پزشک و خواندن آن با آوازی بسیار زیبا ، بدون فهم دستورات و راهنمایی های پزشک و عمل کردن به آنها هرگز دردی را از بیمار درمان نمی کند . هر عاقلی باور دارد که بهبودی در گرو عمل به دستورات پزشک حاذق است . احترام واقعی به نسخه پزشک ، عمل کردن بدان است نه ادای تکریم های ظاهری نسبت به پزشک و نسخه او .

در باب قرآن نیز باید گفت هر چند ادای احترام های ظاهری نسبت به قرآن کریم از امور پسندیده و از وظایف تک تک مسلمانان است ، لکن این کمترین وظیفه مسلمانان در قبال این کتاب آسمانی است و مسلمانان موظفند با فهم قرآن کریم و عمل به دستورات حیات بخش آن ، به شکر و احترام واقعی نسبت به این نعمت هدایت الهی روی بیاورند و خود را از این ودیعه

پر فیض محروم نکنند تا در نتیجه با این نور الهی دنیای ظلمت زده خویش را روشنی بخشند .

قرآن ؛ نور حقیقی

یکی از مظاهر تجلی خداوند نور است . خداوند خود را به نور تشبیه می کند و می فرماید : الله نور السماوات والارض ؛ خدا نور آسمان ها و زمین -۱- نور ، ۳۵ . ؟ است . این نور وجود خدای متعال است که تجلی کرده و خلقت آسمان ها و زمین و مخلوقات صورت گرفته است . به برکت عنایت خداوند است که عالم وجود برجاست و فیض وجود ، پیوسته از جانب منبع جود ، بر موجودات سرازیر است و در نتیجه پدیده ها و موجودات به حیات خود ادامه می دهند .

گاه از کلام خدا نیز به نور تعبیر می شود ؛ زیرا در پرتو نور است که انسان راه را پیدا می کند و از بیراهه رفتن و سردرگمی نجات می یابد . از آن جا که بدترین و زیان بارترین گمراهی و ضلالت ، ضلالت و گم راهی در مسیر زندگی و به خطر افتادن سعادت انسان است ، نور حقیقی و واقعی آن است که انسان ها و جامعه انسانی را از ضلالت و گم راهی نجات دهد و مسیر درست کمال انسانی را برای آنها روشن کند تا راه سعادت و تکامل را از طرق سقوط و ضلالت باز شناسد . بر همین اساس خداوند متعال از قرآن به نور تعبیر کرده است و می فرماید : قد جائکم من الله نور و کتاب مبین ؛ به تحقیق از-۱- مائده ، ۱۵ . ؟ جانب پروردگارتان نور و کتابی

روشنی بخش آمده است تا شما با بهره گیری از آن ، راه سعادت را از شقاوت باز شناسید . اینک از آن جا که موضوع بحث ، قرآن از دیدگاه نهج البلاغه است ، از تفسیر و توضیح آیات وارده در این زمینه صرف نظر می کنیم و به توضیح بیان حضرت علی علیه السلام در این باره می پردازیم .

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۹ ، بعد از وصف اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف قرآن کریم می فرماید :

ثم انزل علیه الکتاب نورا لا تطفا مصابیحه و سراجا لا یخبو توقده ، و بحرا لا یدرک قعره

آن گاه خدای متعال قرآن را به صورت نوری که چراغ هایش هرگز خاموش نمی شود و مانند خورشید فروزنده ای که هیچ گاه از فروزش نمی افتد و مثل دریایی که به قعر آن رسیدن برای هیچ کس میسر نیست بر پیامبرش نازل فرمود .

حضرت علی علیه السلام در این خطبه در وصف قرآن ابتدا با سه تشبیه بسیار زیبا می خواهند قلوب مسلمانان را با عظمت قرآن آشنا کنند و توجه آنها را به این سرمایه عظیم الهی که در دسترس آنها قرار گرفته است بیش از پیش جلب نماید .

ابتدا حضرت قرآن را به نور وصف می کنند و می فرمایند :

انزل علیه الکتاب نورا لا تطفا مصابیحه ؛ خداوند قرآن را ، در حالی که نوری است ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود ؛ لکن این نور با سایر نورها متفاوت است . این حقیقت ((قرآن کریم)) نوری است که نورافکن های آن هرگز به خاموشی

نمی گرایـد و هرگز از تـابش نمی افتـد . از بـاب تشـبیه معقول به محسوس قرآن ماننـد آن منبع عظیم انرژی برقی است که در شب ظلمانی از طریق شبکه برق رسانی به وسیله نورافکن های قوی ، جاده هایی را که به مقصد منتهی می شود ، روشن کرده است و با نصب چراغ های راهنما بر سر دو راهی ها و چند راهی ها مسیری را که به هدف منتهی می شود از دیگر مسیرها که به بیراهه و سقوط در دره های هولناك می انجامـد برای کسانی که می خواهنـد به سلامت به مقصد برسـند روشن می کند . قرآن نیز در جامعه دینی و اسلامی و در زندگی جویندگان سعادت و رستگاری چنین نقشی ایفا می کند ، با این تفاوت که چراغ هایی که از این منبع نور تغذیه می نمایند و مسیر سعادت را روشن می کنند هرگز خاموش نمی شوند در نتیجه راه حق ، پیوسته مستقیم و روشن است و قرآن کریم و نورافکن های فروزان آن مدام پیروان قرآن را هشدار می دهند که مواظب باشید از مسیر حق منحرف نشوید .

در فراز دیگری از همین خطبه می فرمایـد : و نورا لیس معه ظلمه ؛ قرآن نوری است که با وجود آن ، تاریکی دوام نمی یابد ؛ زیرا این کتاب آسمانی نورافکن هایی دارد که از آن نور می گیرند و پیوسته راه هدایت و سعادت رإ ؛ روشن می کنند .

علاوه بر این ، ائمه علیهم السلام که همان مفسرین وحی الهی هستند حکم آن نور افکن ها را دارند که معارف قرآن را برای مردم بیان و با علم خدادادی ، مسلمانان را با حقیقت قرآن آشنا می کنند .

مصابیح و آیینه های قرآنی

همان طور که می دانیم طبق حدیث ثقلین ، قرآن و عترت این دو ودیعه الهی در مسیر هدایت موحدین ، مکمل یکدیگرند که با تمسک به یکی و رها کردن دیگری هدف از نزول قرآن که همان هدایت انسان هاست تحقق نمی یابد . ائمه علیهم السلام چراغ هایی هستند که از این منبع الهی نور می گیرند و مسیر زندگی انسان های طالب سعادت را روشن می کنند و علوم قرآن و حقیقت آن نزد آنهاست . آن ذوات مقدسه هستند که می توانند متشابهات را به محکمات برگردانند و راه را از بیراهه تشخیص دهند و مردم را به راه سعادت و کمال راهنمایی کنند . مردم نیز می باید معارف قرآن را تنها از آنها بگیرند و به کار بندند .

حکمت الهی چنین اقتضا می کند و سنت خداوند بر این قرار گرفته است که مردم از طریق اهل بیت علیهم السلام با معارف قرآن آشنا شوند و با به کار بستن آنها در تأمین سعادت دنیوی و اخروی خود بکوشند . لذا برای تحقق این منظور ، خدای متعال با نصب امامت مستمر ، راه استفاده از معارف قرآن را برای طالبین سعادت هم چنان باز نگه داشته است . هر چند معاندان و دنیا پرستان در طول تاریخ در صدد برآمده اند تا مردم را از نور هدایت الهی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تجسم می یابد خاموش کنند ؛ لکن قرآن می فرماید هرگز بدین کار موفق نخواهند شد :

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون . -۱- صف ، ۸ . ؟

از این جهت حضرت علی

علیه السلام قرآن را به چراغی که هرگز از فروزش آن کاسته نمی شود و به خاموشی نمی گراید تشبیه می کنند .

معارف قرآن چنان عمیق و گسترده است که هر قدر آشنایان به علوم اهل بیت در باب آن بیندیشند در هر گامی به معرفت و نکته ای تازه دست می یابند و از آن جا که این کتاب آسمانی نسخه ای از علم الهی است هر قدر تشنگان حقیقت از آب زلال حقیقت آن بنوشند نه تنها سیراب نمی شوند که تشنه تر می گردند . از همین روست که می بینیم اولیای خدا و عارفان به حقیقت قرآن سعی می کنند با تلاوت آیات الهی در نماز و تدبر در آنها ، روح خود را تلطیف نمایند و بیش از پیش خویش را در معرض الهامات خداوندی و بارش معارف بی پایان الهی قرار دهند . قرآن خورشید فروزنده ای است که معارف آن پایان ناپذیر و فروزندگی آن ابدی است ؛ زیرا این کتاب آسمانی مانند دریای عمیقی است که رسیدن به قعر و ژرفای آن جز برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام که به ((علم الکتاب)) آگاه هستند و هر کس و هر جامعه ای بخواهد با قرآن و کلام الهی آشنا شود و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس رهنمودهای این کتاب آسمانی سامان دهد راهی جز تمسک به قرآن بر اساس تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و الگو قرار دادن سیره و روش آنها ندارد . برای تایید این مطلب تنها به بخش هایی از دو روایت اشاره می کنیم .

امام صادق علیه السلام می فرمایند :

و

نحن قناديل النبوه و مصابیح الرساله و نحن نور الانوار و کلمه الجبار رایه الحق التی من تبعها نجی و من تاخر عنها هوی و نحن مصابیح المشکاه التی فیها نور النور ؛ - بحار : ج ۲۶ ، ص ۲۵۹ . ؟

قندیل ها و ظروف نبوت و چراغ های رسالت ماییم ؛ یعنی مردم می باید با راهنمایی ائمه علیه السلام به مقصد نبوت و رسالت که همان هدایت به سوی حق است رهنمون شوند . نور همه نورها از ماست . حاکمیت خدا از طریق ولایت ما تحقق پیدا می کند . ما هستیم آن پرچم حقی که هر کس از آن پیروی کند نجات پیدا می کند و هر کس از آن دور بماند سقوط می کند و آن چراغ و مشکلاتی که روشنایی و نور در آن قرار دارد ماییم .

شبیه این بیان از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است ؛ حضرتش می فرمایند :

ان مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکاه و المشکاه فی القندیل فنحن المشکاه فیها مصباح و المصباح محمد علیه السلام المصباح فی زجاجه نحن الزجاجه کانها کوکب دری توقد من شجره مبارکه زیتونه معروفه لا شرقیه و لا غربیه لا منکره و لا دعیه یکاد زیتها یضی ء و لو لم تمسسه نار نور القرآن علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکل شی ء علیم بان یهدی من احب الی ولایتنا . - بحار : ج ۲۳ ، ص ۳۱۴ . ؟

حضرت در این بیان ، آیه ۳۵ سوره نور را به پیامبر علیه السلام و اهل بیت و ائمه معصومین

علیه السلام تفسیر کرده اند . حضرتش می فرمایند مثل ما اهل بیت در قرآن مثل منبعی است که از طریق آن ، نور هدایت الهی ، راه را بر بندگان روشن می کند . ما اهل بیت حکم آن آبگینه شفافی را داریم که نور مصباح و چراغ هدایت را ، که همان نور نبوت است ، به بندگان منعکس می کنیم . این نور از شجره مبارکه ای از نور الهی ، که پرتو آن گسترده و غیر قابل انکار است ، سرچشمه می گیرد . این حقیقت نه شرقی نه غربی است نه ناشناخته و نه وانهاده است .

امام سجاد علیه السلام می فرمایند حقیقت پیامبر و اهل بیت مکرمش حکم چراغ بسیار شفافی را دارند که بدون نیاز به شعله ای ، نور می دهد . نور قرآن مبتنی بر آن نوری است که خدا هر کس را بخواهد هدایت کند او را بدان نور ((ولایت اهل بیت علیه السلام)) هدایت می کند .

رستگاری پیروان قرآن در قیامت

چنان که قبلا اشاره شد آنچه انسان در درجه اول اهمیت است و عقل ایجاب می کند تمام همت خویش را در جهت تحقق هر چه بهتر آن صرف کند ، سعادت و رستگاری اخروی است ؛ زیرا زندگی این جهانی مقدمه و زمینه ساز زندگی جاودانه اخروی است . مثل انسان در این عالم نسبت به عالم آخرت مثل آن مسافری است که در شهر غربت با کار و تلاش شبانه روزی و قناعت و پس انداز کردن حاصل کوشش خود و ارسال آن به وطن اصلی و زادگاه خویش درصدد است تا برای خود خانه و سرپناه و سرمایه ای

فراهم کنـد تا در هنگام مراجعت به وطن خود با برخورداری از امکانات پیش فرسـتاده ، این چند روز باقیمانده عمر خویش را در رفاه و عزت و سربلندی زندگی کند ، با این تفاوت که زندگی اخروی ، جاودانه و همیشگی است .

اعتقادات و اعمال و رفتارهای انسان بذرهایی است که در این جهان به دست انسان کاشته می شود و در عالم آخرت ، نتیجه و محصول آن آشکار می گردد . در این عالم اگر کشاورزی بر اساس رهنمودهای یک دانشمند آشنا و متخصص امر کشاورزی بـذری را کشت کند ، در هنگام درو بیشترین محصول ممکن را با بهترین کیفیت ، از زحمت خویش برداشت خواهد کرد . به همین منوال اگر انسان ها اعمال و رفتار خود را بر اساس رهنمودهای قرآن کریم و معارف و علوم اهل بیت علیه السـلام تنظیم کنند و امور فردی و اجتماعی و سیاسـی خود را بر اساس رهنمودهای قرآن کریم سامان دهند ، علاوه بر عزت و سـربلندی دنیا ، در علم آخرت نیز از نتایج اعمال نیک خود برخوردار خواهند بود و از این که با اعمال شایسـته خود سـرنوشتی سعادتمند در جوار رحمت خدا برای خود تدارک دیده اند خوشحال خواهند بود .

حضرت علی علیه السلام مضمون مذکور را با تمثیلی بسیار زیبا بیان می کنند و مردم را به عمل به قرآن و پاسداری و حراست از احکام حیات بخش آن فرا می خوانند :

فاسئلوا الله به و توجهوا الیه بجبه و لا تسئلوا به خلقه انه ما توجه العباد الی الله بمثله و اعلما انه شافع

و مشفع و قائل و مصدق و انه من شفع له القرآن یوم القیامه شفع فیه و من محل به القرآن یوم القیاه صدق علیه . - نهج اللاغه ، خطبه ۱۷۵ . ؟

آن حضرت بعد از بیان مطالب گذشته مبنی بر این که قرآن درمان و شفای بزرگ ترین دردهای جامعه است ، به مردم توصیه می کند که با پیروی از قرآن ، شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و با عمل به آن به خداوند روی آورید و برای استمداد از انسان های دیگر ، قرآن را وسیله قرار ندهید . بدانید قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و گوینده ای است که گفتارش تصدیق می شود و کسی که قرآن در قیامت او را شفاعت کند آن شفاعت در حق او پذیرفته است و کسی که قرآن او را در روز قیامت تقبیح کند ، به زیان او تمام می شود .

آن گاه حضرت خطر جدایی مردم از قرآن را گوش زد می کنند ، سپس آنها را به پیروی از این کتاب آسمانی و الگو قرار دادن آن در فکر و عمل دعوت می نمایند :

ینادی مناد یوئم القیامه الا ان کل حارث مبتلی فی حرثه و عاقبه عمله غیر حرثه القرآن فکونوا من حرثته و اتباعه و استدلوه علی ربکم واستنصحوه علی انفقسکم و اتهموا علیه ارائکم و استغشوا فیه اهوائکم - همان . ؟

آن گاه که قیامت بر پا شود و خلایق برای حسابرسی و جزا و پاداش به پا خیزند منادی ندا می دهد و این واقعی را به اهل قیامت

خبر می دهـد که هـان!ای انسـان هـا بدانیـد هر انسانی امروز در عاقبت و پایان کار ، گرفتار و مبتلا به آثار و نتایـج و محصول کشـته خویش است ، مگر کسـانی که در دنیـا اعتقـادات و اعمـال و رفتـار خویش را بر اساس دسـتورها و راهنمایی های قرآن شکل داده اند . تنها این افراد هسـتند که از نتایج و آثار اعمال و رفتار و اعتقادات خویش راضی اند و هرگز احساس غبن نمی کنند .

تنبه و بیدار باش

زندگی و حیات هر موجودی از جمله انسان ، امری محدود است . این زندگی از نقطه زمانی خاصی شروع می شود و در نقطه زمانی خاصـی با مرگ پایان می پذیرد . انسان در این زمان محدود ، پیوسـته در حال شدن است و شخصـیت او در حال شکل گیری است . شخصـیت انسـان که برخاسـته از اعتقـادات و باورهـای اوست منشـا اعمـال و رفتار وی می گردد . اعمال و رفتار انسان نیز در روز قیامت تجسم پیدا می کند و هر کس با آثار و نتایج خود دست به گریبان خواهد بود .

نکتـه ای کـه در این جـا بـدان تـوجه داده می شـود این است که تـا انسـان از دنیـا نرفته است هر لحظه می توانـد بـا محاسـبه و بـازنگری در افکـار و عقایـد و اعمـال و رفتـار خویش ، گذشـته خود را جـبران کنـد و سـرنوشت خود را در جهت سـعادت و رستگاری دنیوی و اخروی تغییر دهد . چه بسیارند انسان هایی که در لحظه ای به خود آمدند و با یک تصمیم و توبه حقیقی ، گذشته تاریک خود را به آینده ای درخشان و سعادتمند مبدل کردند و ره

صـد سـاله را یـک شـبه پیمودنـد ؛ لکن بایـد توجه داشت که فرصت و امکان بازنگری و تـدارک گذشـته ، تنها در این جهان ممکن است و بعد از مرگ و ارتحال از این عالم فانی امکان تدارک منتفی است .

اگر انسان در عالم دنیا اعمال و رفتار خود را بر اساس قرآن و دسـتورات و معارف الهی سامان داد و به بیان حضـرت علی علیه السلام از حرثه قرآن بود ، در عالم آخرت از آثار و محصول آنها بهره مند و خوشحال خواهد بود . فرصت عمل و تدارکات ، تنها در دنیا وجود دارد و عالم آخرت جای تـدارک نیست : الیوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل ؛ امروز روز کشـت -بحـار : ج ۳۲ ، ص ۳۵۴ . ؟ و عمـل است و محاسـبه ای در کـار نیست و فردا روز برداشت و محاسـبه است و امکـان عمـل و تـدارک وجود نـدارد . علی علیه السـلام که دانـای به حقیقت دنیـا و آخرت و رابطه میان آنها ، و خیرخواه مسـلمانان و دلسوز آنان است می فرماید : فکونوا من حرثه القرآن ؛ اگر طالب سعادتید ، کشت و کار خود را در کشتزار با برکت قرآن قرار دهید . از کسـانی باشـید که بـا عمل به دسـتورات حیات بخش این کتاب آسـمانی ، دنیا و آخرت خود را آباد می سازنـد . قرآن را الگوی خود قرار دهید تا هرگز زیان نبینید .

رمز موفقیت و نقش قرآن

به نظر می رسد برای موفقیت در هر برنامه و سیاستی ، به خصوص در

زمینه مسایل تربیتی و فرهنگی و اجتماعی ، سه شرط اساسی وجود دارد .

۱- درستی و صحت برنامه در جهت رسیدن به هدف مورد نظر ؛

۲- ایمان و باور نسبت به برنامه و دستورالعمل های آن ؛

۳- عمل بر مبنای احکام و دستورالعمل های مطرح شده در برنامه .

بـدیهی است که کدام از شـروط سه گانه منتفی باشد کارآیی برنامه مذکور آن طور که باید به ظهور نمی رسد و هدف مورد نظر محقق نمی شود .

همه ما می گوییم قرآن کلام خـدا و برنامه زندگی ما مسـلمانان است . اما گفتن تنها و اقرار به این مطلب کافی نیست . اقرار و اظهار در صورتی ایمان به قرآن و دسـتورات حیات بخش آن محسوب می شود که از اعتقاد و باور قلبی حکایت کنـد و انسان از عمق جان به قرآن و دسـتورات امید بخش آن ایمان داشـته باشد و در مقابل سـخنان و پیام های الهی تسلیم محض باشد . با چنین ایمان و اعتقاد و باوری است که شرط کارآیی قرآن در هدایت جامعه ، یعنی عمل بر مبنای دستورات حیات بخش قرآن ، تحقق پیدا می کند .

قرآن کریم می فرماید :

ذلـک الکتـاب لا ریب فیه هـدی للمتقین . الـذین یومنون بالغیب و یقیمون الصـلوه و مما رزقناهم ینفقون . و الـذین یومنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالاخره هم یوقنون . اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون - بقره ، ۲-۵ . ؟

آن کتاب الهی که هیچ جای تردید در آن نیست هدایت گر پرهیزکارانی است که ایمان به غیب

دارنـد و نمـاز را به پـا می دارنـد و از آنچه مـا به آنهـا روزی دادیم انفـاق می کننـد ؛ کسانی که به احکام و دسـتوراتی که به صورت قرآن بر تو نازل شـده ایمان می آورند و کتب آسـمانی پیش از تو را باور و به قیامت یقین دارند . چنین انسان هایی از هدایت پروردگارشان بهره مندند و به رستگاری می رسند .

البته توجه داریم که ایمان دارای درجاتی است و جامعه اسـلامی در صورتی می تواند با غلبه بر مشکلات و پیروزی بر دشمنان خود به عزت و عظمت و به تعبیر قرآن کریم فلاـح و رسـتگاری دنیوی و اخروی امیـدوار باشـد که دست انـدرکاران فرهنگی جامعه به حکومت دینی و دسـتورات و احکام قرآن ایمان و از صمیم قلب باور داشته باشند ، نه آن که تنها با استفاده ابزاری از دین و فرهنگ دینی مردم ، برای کسب وجاهت ، خود را معتقد به قرآن معرفی کنند .

در قرآن کریم از انسـان هـایی که به احکـام و دسـتورات الهی ایمان ندارنـد و تنها برای فریب مسـلمانان و رسـیدن به مقاصـد دنیوی خود اظهـار ایمـان می کننـد به نـام منـافقین یـاد می شود . خصوصـیات ظـاهری و بـاطنی و رفتـاری این گروه در آیات متعددی از قرآن کریم بیان شده است .

به هر حـال نکته ای که در این جا بر آن تاکیـد می نماییم این است که اگر بخواهیم بر اساس دسـتورات قرآن زنـدگی کنیم و این کتاب آسـمانی مردم ما را سـعادتمند کند ، می باید همه مردم و به خصوص دست اندرکاران امور فرهنگی جامعه به قرآن ایمان و اعتقاد داشته باشند و در مقابل

این کتاب الهی تسلیم باشند ؛ تسلیمی ابراهیم گونه که بر اساس آن ، دستورات حیات بخش قرآن را بدون چون و چرا پذیرا باشند .

ابراهیم ؛ الگوی تسلیم و بندگی در قرآن کریم

قرآن کریم داستان تسلیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل اوامر و دستورات الهی را الگوی تسلیم و رضا بیان می کند و رمز موفقیت وی در مواجهه با مشکلات و پیروزی او بر مشرکین را در ایمان و صبر و استقامت و توکل بر خدای متعال معرفی می کند و از ما می خواهد تا در مقابل امر خدا و قرآن کریم دارای چنین ایمان و اعتقادی باشیم و در عمل ، ابراهیم گونه در اجرای احکام الهی پابرجا و ثابت قدم باشیم .

ما در این جا داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را در اجرای فرمان خدای متعال ، در ماجرای ذبح فرزندش ، حضرت اسماعیل علیه السلام را به اختصار یادآور می شویم . تا در ضمن آن ، روحیه خدا محوری را در فرهنگ توحیدی توضیح داده ، نقاط ضعف خود را در مواجهه با قرآن و دستورات نجات بخش آن روشن کنیم و در پرتو آن خوانندگان عزیز را با دردهای اصلی جامعه آشنا نماییم .

از قرآن کریم استفاده می شود که در تقدیر الهی چنین گذشته بود که حضرت ابراهیم بعد از صد سال بی فرزندی و بعد از انتظاری بس طولانی در دمادم نومیدی صاحب فرزندی شود و این آرزوی فرزندی صالح دارد و وجود فرزند صالح را ادامه وجود و بقای خویش می داند . پس از تولد اسماعیل ، حضرت ابراهیم علیه السلام از طرف خدای متعال مامور شد تا

فرزند خود را همراه با مادر بزرگوارش به سرزمین مکه ببرد تا در سخت ترین شرایط در وادئی که آثاری از آب و حیات در آن به چشم نمی خورد تنها بگذارد و به دنبال انجام ماموریت الهی سرزمین مکه را ترک گوید . بعد از چندی ، هنگام مراجعت و آن گاه که فرزندش رشد کرده و جوانی مودب و خوش سیما شده است که دیدن جمال زیبایش چشم هر انسانی را خیره می کند و رخسار گلگونش غم ها و غصه ها را از یاد پدر می برد و رنج هجران و مشکلات را بر او آسان می کند ناگاه در اوج دلبستگی به داشتن چنین فرزندی که شایستگی پیامبری در او نمایان است ، در خواب به او وحی می شود که باید فرزندت را در راه خدا قربانی کنی . راستی شایسته است ایمان و اعتقاد خود را به خدا و قرآن و دستورات الهی و مراتب تسلیم خود را در مقابل خدا با ایمان و مرتبه تسلیم حضرت ابراهیم محک بزنیم تا فاصله بین خود و آنچه را قرآن و خدای متعال از ما خواسته است بهتر درک کنیم و در صدد تقویت ایمان و عمل بر مبنای اعتقاد دینی بیش به دست خویش آن هم در بیداری نه در خواب می داد ما تاب شنیدنش را نداشتیم چه رسد به این که فرمان و دستور الهی را در قربانی کردن فرزند خود اجرإ ؛ ۶۶ کنیم ؛ لکن حضرت ابراهیم علیه السلام بی درنگ در صدد اجرای فرمان الهی بر می آید و بدون این که هیچ گونه تردیدی در صحت آنچه بر او وحی شده است به

خود راه دهد ، که آیا چه مصلحتی در کشتن فرزند بی گناه است ، مطلب را با فرزند خویش در میان می گذارد :

فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذاتری قال یا ابت افعل ما تومر ستجدنی ان شاءالله من الصابرین – صافات ، ۱۰۲ ؟

آن گاه که فرزندش رشد یافته بود و در هنگام سعی بین صفا و مروه با پدر همراه بود به وی گفت ای فرزندم در عالم رویا چنین دیدم که می باید تو را در راه خدا قربانی کنم نظر تو چیست ؟ ایمان و تسلیم حضرت ابراهیم بدین مرتبه است . اینک مرتبه تسلیم و ایمان فرزند را به تماشا بنشین و اطاعت فرزند در مقابل امر خدا و پدر خویش را نظاره کن و هم چنان از اخلاص و ایمان انسان هایی که قلم و بیان از وصف آنها عاجز است در حیرت بمان و در نهادن نام مسلمان بر خویش احتیاط از دست مده .

حضرت اسماعیل این فرزندی که درس تسلیم در مقابل خدا را از پدر خویش فراگرفته ، با جوابی فراتر از یک اظهار موافقت ، پدر خویش را در اجرای فرمان الهی تشویق می کند که مبادا امر خدا بر زمین بماند . حضرت اسماعیل نیز بدون آن که از فلسفه کشته شدن خویش سوال کند و بی آن که پدر را در اجرای ماموریتش به درنگ و تامل وادار کند به پدر می گوید :

یا ابت افعل ما تومر ستجدنی ان شاءالله من الصابرین –همان .

ای پدر ماموریت خویش

را انجام بده ، ان شاءالله مرا در اجرای این ماموریت صابر و ثابت قدم خواهی یافت . البته انسان های بزرگ در انجام همه کارها و به خصوص ماموریت های بزرگ با استمداد از خدای متعال و توکل بر او تصمیم می گیرند و اقدام می کنند ، در تمام کارها از او کمک و یاری می خواهند و با کمال ادب چنین اظهار می کنند که اگر خدا بخواهد و اگر او کمک کند من فلان ماموریت را انجام می دهم . در این جا نیز حضرت اسماعیل به قدرت خویش تکیه نمی کند ؛ بلکه به پدر خود چنین اظهار می کند که : ستجدنی ان شاءالله من الصابرین ؛ ان شاءالله خدا به من کمک کند و من صبر می کنم تا تو در انجام وظیفه الهی خویش موفق شوی .

خدای متعال سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام و حالت تسلیم حضرت ابراهیم را در مقابل پروردگار از زبان ابراهیم چنین بیان و ترسیم می کند :

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین -انعام ، ۷۹ ؟

من با ایمانی خالص ، روی به خدایی آورده ام که آفریننده آسمان ها و زمین است و من هرگز با عقیده جاهلانه مشرکان موافق نخواهم بود .

ما باید در مقابل خدا و قرآن ، اعتقادی همانند اعتقاد و ایمان ابراهیم علیه السلام داشته باشیم ، در آن صورت است که دومین شرط اساسی بهره مندی از قرآن کریم ، یعنی هدایت جامعه بر مبنای راهنمایی های قرآن تحقق پیدا می کند .

بنابراین وجود قرآن ، بدون ایمان راسخ و اعتقاد قلبی هرگز

انسـان و جـامعه را سـعادتمند نمی کنـد البته روشن است که علاوه بر ایمان و اعتقاد ، آنچه به برنامه هـدایت قرآن عینیت می بخشد تحقق شرط سوم یعنی عمل طبق دستورات قرآن و عینیت بخشیدن به دستورات حیات بخش آن در متن زندگی فردی و اجتماعی است .

فصل دوم : فهم و تفسیر قرآن

مشکل اصلی

نتیجه فصل گذشـته این شد که قرآن کتاب هدایت الهی است و همه ما موظفیم بدان ایمان بیاوریم و با به کار بستن دستورات و احکـام آن در زنـدگی فردی و اجتمـاعی و الگو قرار دادن آن ، زنـدگی و جـامعه خود را بر اسـاس رهنمودهای قرآن اداره کنیم تـا در دنیـا و آخرت سـعادتمند شویم . اکنون می خواهیم این پرسـش را مطرح کنیم که چرا با این که قرآن ، این نسـخه شفابخش دردهای فردی و اجتماعی ، در جوامع مسـلمین و از جمله در جامعه انقلابی و اسـلامی ما وجود دارد در عین حال ما همچنان از بعضی مشکلات به خصوص مشکلات فرهنگی رنج می بریم ؟

احتمالا با اسـتفاده از مطالب گذشـته در پاسـخ خواهیـد گفت چون آن طور که می باید به قرآن و دسـتورات نجات بخش آن عمل نمی شود . این پاسـخ هر چند صـحیح تلقی می شود ولی به نظر می رسد سوال اساسـی تری مطرح می شود چرا آن طور که می بایـد به قرآن عمل نمی شود ؟ در واقع چه عواملی باعث می شود حضور قرآن در جامعه کم رنگ و به تدریج مردم از قرآن و فرهنگ دینی و ارزش های الهی جدا شوند ؟

چون موضوع بحث ، قرآن از دیدگاه نهج البلاغه است ، سوال مذکور را می توانیم به این

شکل مطرح کنیم که حضرت علی علیه السلام مشکل اصلی جامعه ما را در چه می داند و برای حل آن چه راهی فراروی ما می گشاید ؟ برای پاسخ این سوال و توضیح فرمایش حضرت علی علیه السلام در این زمینه ، ابتدا مقدمه ای طرح می کنیم و آن گاه به بحث اصلی می پردازیم .

چنان که در فصل پیش بیان شد ایمان به خدا و دستورات الهی و تسلیم در مقابل اوامر خدا از اصلی ترین شروط هدایت و بهره مندی از راهنمایی های قرآن کریم است . ایمان و تسلیم ابراهیم گونه و باروری با جان عجین می باید تا بتوان از دام های شیطان در امان ماند . در مشعر معرفت ، سنگ ریزه هایی می باید جمع آوری نمود تا در هنگام مراجعه به قرآن کریم ، شیطان نفس اماره را با آن سنگ ریزه ها رمی کرد . باید در مقابل هواهای نفسانی ایستاد و سخن خدا را بر تمایلات نفسانی مقدم داشت و نفس را از پیش داوری در فهم قرآن کریم منع نمود تا در هنگام مراجعه به آیات الهی و فهم قرآن کریم دچار اشتباه نشد ؛ زیرا چنین نیست که هر کس با هر نیتی و با هر روشی سراغ قرآن آمد بتواند درست از آن استفاده کند . در یک جمله ، اگر ما بندگی خدا را پذیرفته ایم باید خودمان را کاملا تسلیم او کنیم و دل را در گرو اراده و خواست خدا قرار دهیم و با تمام وجود باور داشته باشیم که خدا بهتر از بندگانش مصالح آنها را می داند و جز به صلاح و نفع بندگانش امر و نهی

نمی کنـد . تنهـا بـا چنین اعتقـاد و ایمـانی است که امکان فهم درست از این کتاب الهی و بهره منـدی از راهنمایی های حیات بخش آن برای انسان ها میسر می شود .

بنابراین اولین و اساسـی ترین شـرط بهره منـدی از هدایت الهی ، داشـتن روحیه تسـلیم و پرهیز از هر گونه پیش داوری و خود محوری است . پزشک حاذق ، در نسـخه ای که برای بیمار خود ، می نویسد ، مصرف داروهایی را الزام و خوردن غذاهایی را تجویز می کنـد و از خوردن دارو و غـذاهایی که درمان و معالجه را به تاخیر می انـدازد یا امکان آن را منتفی می کند منع می کنـد . امـا آیـا همه دسـتورهای پزشـک بـا خواسـته هـا و تمایلات بیمار مطابقت دارد ؟ ممکن است بیمار ، برخی از داروهای تجویز شده را با کمال میل مصـرف کند و از بعضی غذاهای منع شده از روی رغبت پرهیز کند ؛ لکن اغلب تمایلات مریض با دسـتورات پزشک هم خوانی ندارد . گاه مریض تمایل شدید به خوردن ترشی دارد ولی پزشک مصرف ترشی را برای مریض سم کشـنده می داند . در این موارد ممکن است مریض در اثر اشتیاق شدید به آن چیز ، در تشخیص پزشک شک کند و برای خوردن آن توجیهاتی از پیش خود دست و پا کند . البته انسان در مورد امراض جسـمی به لحاظ علاقه شدید به سـلامتی خود کمتر حاضـر است از دسـتورهای پزشک تخلف نماید و غالبا سـعی می کند آنها را بر تمایلات شخصـی خود ترجیح دهد و به دستورات پزشک معالج به طور کامل عمل کند ؛ لکن در

مورد امراض روحی کم نیستند انسان هایی که تمایلات نفسانی خود را ملاک قضاوت قرار می دهند و بر اساس پیش داوری های باطل و ذهنیت های نادرست و هوس های نابجا در مقام تفسیر دین و احکام الهی بر می آیند .

بدیهی است که با چنین روحیه ای امکان فهم صحیح از قرآن و دین منتفی است . حتی اگر فرض بر این باشد که فرد واقعا در صدد فهم درست از دین و قرآن باشد و قصد هرگونه فریب و اغوای دیگران درباره او ممتنع باشد ، چون با پیش داوری و ذهنیت نادرست خواسته است قرآن و دین را فهم کند ، نمی توان تاثیر پیش داوری ها و ذهنیت های مشوب و خواسته های نفسانی را در بر داشت و فهم او از آیات و روایات کاملا منتفی دانست . البته داستان افرادی که دانسته و با علم و آگاهی برای فریب مردم و تخریب فرهنگ دینی جامعه و به نام قرائت های مختلف دست به تحریف احکام و دستورات دینی می زنند داستان جداگانه ای است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت و علل و انگیزه این تفکر ضد دینی را از دیدگاه نهج البلاغه به اختصار و بررسی خواهیم کرد . اکنون ببینیم راه صحیح مراجعه به قرآن و فهم احکام و دستورات آن از دیدگاه حضرت علی علیه السلام چیست ؟

توصیه حضرت علی (ع) در مواجهه با قرآن

امام (ع) ، پس از آن بیان نورانی مبنی بر خبر دادن از عالم قیامت و روز واپسین و رضایت پیروان قرآن از اعمال و گذشته خویش و گرفتار بودن متخلفین از قرآن در آن روز ، به مردم چنین توصیه می کنند : فکونوا من حرثه

القرآن واتباعه ؛ از پیروان قرآن باشید ، واستدلوه علی ربکم ؛ قرآن را دلیل -نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵ ؟ و گواه بر پروردگار خویش قرار دهید . خدا را از کلام خودش بشناسید ، اوصاف پروردگار را به وسیله قرآن بشناسید . قرآن راهنمایی است که شما را به سوی خدا راهنمایی می کند . از این راهنمای الهی برای شناخت فرستنده آن استفاده کنید و به خدایی که قرآن معرفی می کند ایمان بیاورید . واستنصحوه علی انفسکم ؛ شما انسان ها به کسی که خیرخواه و دلسوز شما باشد نیاز دارید تا در مواقع لازم شما را نصیحت کند . قرآن را ناصح خود قرار دهید و به نصیحت های خیر خواهانه اش عمل کنید ؛ زیرا قرآن نصیحت گر دلسوزی است که هرگز به شما خیانت نمی کند و شما را به نیکوترین وجه به صراط مستقیم هدایت می کند .

بنابراین حضرت علی علیه السلام به مسلمانان و مشتاقان سعادت دنیا و آخرت توصیه می کند که قرآن را راهنمای خود قرار دهید و به نصیحت های دلسوزانه آن گوش فرا دهید ؛ زیرا

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشر المومنین الذین یعملون الصاحات ان لهم اجرا کبیرا -اسرا ، ۹ ؟

قطعا این قرآن به ((آیینی)) که خود پایدارتر است راه می نماید ، و به آن مومنانی که کارهای شایسته می کنند ، مژده می دهد که پاداشی بزرگ بر ایشان خواهد بود .

نکته ای که در این قسمت از بحث مورد تاکید است لزوم اعتقاد و باوری با روح و جان عجین ، نسبت به مضمون این آیه شریفه است ؛ زیرا

تا چنین اعتقاد و باوری درباره قرآن ، بر روحیه انسان حاکم نباشد و تا انسان خود را به طور کامل در اختیار خدا قرار ندهد و خود را از پیش داوری ها و هوس های نفسانی تخلیه نکند هر لحظه ممکن است در دام وسوسه های شیطان افتد و گمراه شود . آن گاه که به قرآن کریم مراجعه کند ناخواسته در قرآن نیز به دنبال مطالب و آیاتی می گردد که با خواسته های نفسانی او موافق به نظر آید .

بدیهی است که همه دستورات و احکام قرآن با خواسته های نفسانی و امیال حیوانی انسان موافق نیست . انسان به حسب طبیعتش هوس ها و خواسته های دارد و دوست دارد که قرآن نیز به میل او سخن بگوید . بنابراین طبیعی است آن جا که قرآن بر خلاف امیال حیوانی و نفسانی انسان سخن بگوید . انسان چندان روی خوش به آن نشان ندهد و آن جا که آیات موافق با امیال نفسانی او باشد با گشاده رویی استقبال کند . البته همه این فعل و انفعالات ، پنهانی و در درون انجام می گیرد ولی آثارش در اعمال و رفتار انسان ظاهر می گردد ؛ لذا عقل ایجاب می کند که قبل از مراجعه به قرآن ، انسان ذهن خود را از هر گونه پیش داوری تخلیه کند و از همه هوس ها و خواسته های نفسانی خود صرف نظر کند تا با روحیه خدا محوری به مکتب قرآن پا گذارد . در این صورت است که انسان زانوی ادب می زند و با کمال میل پذیرای معارف الهی می شود .

تفسیر به رای

بدیهی است دست بر داشتن از هوس ها و

خواسته های نفسانی و تسلیم شدن محض در برابر دستورات و احکام الهی و معارف قرآن ، نه تنها کار چندان آسانی نمی باشد ؛ بلکه برای کسانی که از روحیه بندگی و عبودیت چندان قویی برخوردار نیستند چشم پوشی از امیال و خواهش های نفسانی کاری بسیار مشکل است ؛ به همین خاطر نیز آن را جهاد اکبر نام نهاده اند .

به نظر می رسد زمینه روحی و روانی تفسیر به رای از این جا ناشی می شود که از یک طرف انسان به خاطر ضعف روحیه بندگی نمی تواند از هوس ها و خواسته های نفسانی خود بگذرد و از طرف دیگر شیطان از این زمینه مناسب استفاده می کند و با القائات شیطانی سعی می کند فکر و ذهن چنین انسانی را در برداشت انحرافی و غلط از قرآن و دین جهت دهد و او را گمراه کند . به خصوص اگر این شخص از نظر موقعیت های اجتماعی دارای موقعیت فرهنگی باشد ، فعالیت و وسوسه شیطان و طمع این دشمن قسم خورده در منحرف کردن چنین انسانی جمعی و گروهی را که ممکن است از این انسان حرف شنوی داشته باشند از دین منحرف کند . کم نبودند کسانی که بدون تهذیب نفس ، با پیش داوری و قبل از رجوع به قرآن فتوا صادر می کنند و بدون این که کمترین شایستگی و صلاحیت علمی و تخصصی لازم را داشته باشند اظهار نظر می کنند و می گویند قرآن نیز همان نظر ما را دارد . طبیعی است که چنین انسان هایی برای آن که به نظرات و خواسته های نفسانی خود رنگ دینی و قرآنی بزنند به آیاتی مجمل و به

حسب ظاهر مبهم تمسک می جویند . بدیهی است با چنین زمینه روحی و پیش داوری قبلی نه تنها ضمانتی برای فهم درست و صحیح از قرآن وجود ندارد ، بلکه به طور طبیعی سوء برداشت و انحراف از حق را در پی خواهد داشت .

این نوع برداشت و تفسیر از قرآن در فرهنگ دینی به تفسیر به رای تعبیر می شود و بدترین نوع مواجهه با دین و قرآن محسوب می گردد . قرآن این نوع برخورد با دین و آیات الهی را استهزا می خواند و صریحا آن را نهی می کند :

و لا تتخذوا آیات الله هزوا واذکروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمه یعظکم به واتقوا الله و اعلموا ان الله بکل شی ء علیم -بقره ، ۲۳۱ ؟

آیات و احکام الهی را به استهزا نگیرید و نعمت خدای را بر خود یاد کنید ، و آنچه از کتاب و حکمت ؛ یعنی احکام و حکمت ها بر شما نازل شده است ، یاد آور باشید . از معصیت خدا بپرهیزید و بدانید خدا به هر چیز آگاه است .

چنان که قبلا اشاره شد کسانی از هدایت قرآن بهره مند می شوند که بدان باور و ایمان داشته باشند ، و کسانی که با سوابق ذهنی و پیش داوری در صدد برمی آیند که برای خواسته ها و هواهای نفسانی خود توجیه دینی و قرآنی دست و پا کنند و به رای خویش کلام خدا را تفسیر و توجیه نمایند ، از ایمان به خدا بی بهره اند . در این جا مناسب است به چند روایت در

این زمینه توجه کنیم :

قال رسول الله قال الله جل جلاله ما آمن بی من فسر برایه کلامی -توحید صدوق ، ص ۶۸ ؟

پیامبر از قول خدای متعال نقل می کند که خدا می فرماید هرگز به من ایمان نیاورده است کسی که با رای خویش کلام من را تفسیر کند .

در بیان دیگری از پیامبر نقل شده است که حضرتش فرمودند :

من فسر القرآن برایه فقد افتری علی الله الکذب -بحار : ج ۳۶ ، ۲۲۷ ؟

کسی که قرآن را به رای و نظر خویش تفسیر کند هر آیینه نابجا به خداوند دروغ نسبت داده است . این تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن روست که کسی که با پیش داوری در صدد بر می آید تا آیات را به نفع خود به نحوی توجیه کند و آن را تفسیر قرآن و کلام الهی بنمایاند ، در واقع نظر خود را ملاک قرار داده ، آن را به خدای متعال نسبت می دهد . این نوع مراجعه به قرآن و برداشت از کلام الهی به قدری مذموم و خطرناک است و آن چنان موجب ضلالت گمراهی می شود که مرتکبان چنین گناهی در قیامت به سخت ترین عذاب ها مبتلا می شوند . پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه نیز می فرماید :

من فسر القرآن برایه فلیتبوا مقعده من النار -عو الی اللمعالی : ج ۴ ، ص ۱۰۴ ؟

کسی که قرآن را به رای خویش تفسیر کند جایگاهش در قیامت پر از آتش است .

بنابراین برای در امان ماندن از بدترین عذاب ها و

پرهیز از افترا به خـدای متعـال و دوری جسـتن از سـقوط در سراشـیبی ضـلال بایـد هواهای نفسانی را کنار گـذاشت و به ذات اقدسـش که خیر برای انسـان نمی خواهـد ایمـان داشت و از خـود محـوری پرهیز نمـود و خـدا محوری را در عمق وجود خود حاکم گردانید و خود را تسلیم او نمود .

رهنمود حضرت علی (ع) برای پرهیز از تفسیر به رای

چنان که قبلا اشاره شـد انسان خواسـته ها و ذهنیت هایی دارد که گاه با نظر قرآن موافق نیست و به حسب طبیعت انسانی خود دوست می دارد قرآن نیز بـا نظر و خواسـته او موافـق باشـد و گـاه حـتی به طور ناخودآگـاه ممکن است آن ذهنیت هـا و پیش داوری ها در برداشت و فهم او از قرآن تاثیر بگـذارد . چون چنین خطری ، هر انسانی را در مقام تفسـیر قرآن تهدید می کند و شیطـان نیز هر لحظه در پی فرصت است تـا بـا فریب دادن چهره های فرهنگی ، که داعیه فهم دین را نیز دارد ، جمعی را از راه حق منحرف کند بسیار بجا و شایسته است به این قسمت از فرمایش حضرت علی علیه السلام توجهی ویژه داشته باشیم .

حضـرت علی علیه السـلام برای در امـان مانـدن از کـج فهمی و پرهیز از انحراف احتمـالی می فرمایـد : واتهمـوا علیه آرائکم ؛ آنگاه که در مقام فهم و–نهـج البلاغه ، خطبه ۱۷۵ . ؟ تفسـیر قرآن برمی آییـد ، پیش داوری ها و سوابق ذهنی و امیال و آرای خود را در مقابـل قرآن تخطئه کنیـد و آرای شخصـی و هواهـای نفسـانی خود را کنـار بگذاریـد و به تعـبیر حضـرت علی علیه السلام ،

خود را در مقابل قرآن متهم و تخطئه کنید .

گفتنی است تعبیر مذکور لزوم نهایت احتیاط و رعایت امانت و تقوا را در فهم و برداشت از قرآن کریم می رساند ؛ زیرا حضرت علی می فرماید آرای خود را در مقابل قرآن نادرست تلقی کنید و با این ذهنیت ، که من هیچ نمی دانم و آنچه قرآن می گوید حق است ، با قرآن روبه رو شوید و در صدد فهم و تفسیر قرآن برآیید : واستغشوا فیه اهوائکم ؛ هوس های خود را نابجا و نادرست بدانید تا بتوانید از قرآن درست استفاده کنید ، وگرنه همواره در معرض خطا و انحراف هستید .

بنابراین ، جوهره دین که همان تسلیم بودن در مقابل خداست ، اقتضا می کند انسان مطیع محض خدای متعال باشد و در مقابل احکام خدا و دستورات قرآن کریم ، رای و نظر و پیش داوری خود را محکوم به بطلان بداند . وقتی چنین روحیه ای بر انسان حاکم باشد بدیهی است قرآن و احکام و دستورات و معارف الهی را بهتر درک می کند و آن گاه که بنا بر تسلیم داشته باشد آنها را با جان و دل پذیرا می باشد .

دو نوع نگرش نسبت به قرآن و معارف دینی

در برخورد با معارف دینی و قرآن کریم دو نوع تفکر متفاوت وجود دارد :

۱- نگرش و تفکری که مبتنی بر روحیه تسلیم و بندگی و خدا محوری است ؛

۲- نگرش و روحیه ای که اصل را بر خواسته های نفسانی انسان قرار می دهد و سعی می کند متون دینی و معارف قرآن را بر طبق خواسته های نفسانی خود تفسیر و توجیه کند ؛ همان

تفکری که به اصطلاح رایج امروز ((اومانیسم)) ، یعنی انسان محوری را در مقابل خدا محوری مطرح می کند .

به نظر می رسد تقسیم بندی مذکور فراتر از مباحث و مطالب گذشته است ؛ زیرا تا کنون فرض بر این بود که دو نوع برداشت از قرآن ممکن است صورت بگیرد که یکی مبتنی بر روحیه تسلیم و بندگی است و دیگری برداشتی که ممکن است متاثر از خواسته های نفسانی باشد . بر این اساس ، برای آن که در برداشت و فهم قرآن از تفسیر به رای پرهیز شود و قرآن همان گونه که هست فهم گردد توصیه حضرت علی علیه السلام در این زمینه مبنی بر لزوم پرهیز از پیش داوری و تخلیه ذهن از هواهای نفسانی را توضیح دادیم . در این نگرش ، هر دو گروه مخاطبان کلام حضرت را مسلمان می دانستیم و برای پرهیز از انحراف در دین و سقوط در ورطه تفسیر به رای ، به رعایت تقوا و دوری از هواهای نفس و پیش داوری توصیه می کنیم . اکنون که مساله را عمیق تر بررسی می کنیم به نکات دقیق تری می رسیم و به اعجاز کلام علی (ع) در تقسیم انسان ها در باب بندگی به دو گروه عمده پی می بریم و به روانشناسی حضرتش نسبت به روحیات انسان ها در مقابل دین و دستورات الهی بیش از پیش آگاه می شویم .

حضرت علی علیه السلام با بیان دو شاخص عمده انسان ها را بر اساس آنها به دو گروه اصلی تقسیم می کنند و با بیان ویژگی هایی برای هر گروه ، آن دو را معرفی می کنند که ذیلا به آنها اشاره

می کنیم : گروهی که با تمام وجود بندگی خدا را پذیرفته اند و در صدد تا با هواهای نفسانی خویش مبارزه کنند و خواست و اراده خدا را بر خواست و تمایلات نفسانی خود مقدم می دارند . طبیعی است که چنین انسان هایی قرآن ، این کتاب آسمانی را از صمیم قلب می پذیرند و دستورات و معارف آن را به جان و دل خریدارند و در مقام عمل آن را الگو قرار داده ، در راه برپایی شعایر آن کوشا هستند .

حضرت علی علیه السلام در وصف این گروه می فرمایند :

ان من احب عباد الله عبد اعانه الله علی نفسه -نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ . ؟

محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه خدا بنده ای است که خدا او را در مبارزه با خواسته های نفسانی اش یاری کند . آن گاه بعد از بیان اوصاف گروه مذکور به بیان جایگاه قرآن در بین چنین انسان هایی پرداخته ، می فرمایند :

قد امکن الکتاب من زمامه فهو قائده و امامه ، یحل حیث حل ثقله و ینزل حیث کان منزله

این گروه ، که همان گروه مومنان هستند ، کسانی اند که زمام خود را به دست قرآن کریم سپرده اند ، پس قرآن جلودار و امام و رهبر آنهاست ، هر جا قرآن بار می اندازد و فرمان ایست می دهد ، آنها نیز توقف می کنند و می ایستند . توقف و حرکت آنها تابع قرآن است . این گروه ، قرآن و حقایق دین را به عنوان یک سلسله واقعیت های عینی پذیرفته اند و به آنها باور دارند . اینان احکام و دستورات دین

و قرآن کریم را حاکی از واقعیت هایی عینی ، که رعایت آنها با سعادت انسان رابطه مستقیم دارد ، می دانند و عدم رعایت آنها را موجب بازماندن از سعادت دنیا و آخرت می شمارند .

از آن جا که چنین انسان هایی از پیش خود رای و نظری ندارند و برای دین و کتب آسمانی و آموزه ها و دستورات الهی واقعیت عینی قایلند و معتقد به وجود رابطه علی و معلولی بین آنها و مصالح انسان هستند ، تمام سعی خود را در فهم درست از قرآن به کار می گیرند تا همان که قرآن دستور می دهد بفهمند و بدان عمل کنند .

۲- درست در نقطه مقابل دیدگاه گروه اول ، کسانی چنین می پندارند که قرآن یا هر متن دینی و کتاب آسمانی دیگر ، تابع ذهنیت های خود افراد است نه این که خود گویای مطالب قطعی و مشخصی باشد ؛ یعنی قرآن یا هر متن دینی دیگر بدون معنا و محتواست و هیچ هدفی در باب آن منظور نیست ؛ لکن از آن جا که هر انسانی دارای ذهنیت های خاصی است که این ذهنیت ها برآمده از زمینه های تربیتی ، خانوادگی ، اجتماعی و غیره می باشد آن گاه که با قرآن مواجه می شود بر اساس ذهنیت های خود مطالبی را از قرآن برداشت می کند ، نه این که قرآن آن مطالب را بگوید ؛ بلکه این فهم اوست که در قالب قرآن مطرح می شود . بدیهی است با چنین نگرش و اعتقاد ، دین و قرآن و آیات و احکام آن الفاظ و قالب هایی تلقی می شوند که از هر

گونه محتوایی تهی انـد و این ذهنیت های انسان است که به این الفاظ معنا و مفهوم می بخشـد . بر اساس پنـدار مـذکور چنین اظهـار می شـود که قرآن و یـا هر متن دینی دیگر ، سـخنی برای گفتن نـدارد ؛ بلکه هر کسـی که بر اسـاس ذهنیت خودش از قرآن و متون دینی مطالبی را برداشت می کنـد . بـدیهی است که این نوع نگرش هر چند به ظاهر از دین و قرآن و آموزه ها و معارف دینی سخن به میان می آورد ؛ ولی در واقع درصدد به بازی گرفتن و تمسخر دین و متدینان است .

پلورالیسم دینی یا انکار دین در قالب قرائت های مختلف

به نظر می رسد آنچه امروزه در جامعه ما قرائت های از دین معرفی می شود از دیدگاه گروه دوم سرچشـمه می گیرد . گر چه عنوان مـذکور از سوی روشـنفکران به ظاهر مسـلمان ، القا می گردد ؛ لکن جوهره تفکر قرائت های مختلف از دین را باید در انسان محوری و ((اومانیسم)) جسـتجو کرد . چنان که اشاره شـد تفکر مـذکور ، گزاره های دینی و احکام و دسـتورات کتب آسـمانی را بی معنا تلقی می کنـد و معتقـد است قرآن و هر متن دینی دینی دیگر ساکت است و حامل معنا و مفهومی نیست ؛ بلکه مـا انسان هستیم که با سوابق ذهنی خود برداشت و قرائت خود را به دین و قرآن نسـبت می دهیم وگرنه خود قرآن حامل پیامی نیست و بیانگر هیچ حقیقتی نمی باشد .

برای روشن شـدن ماهیت تفکر مـذکور و دانسـتن معنای سـخن طرفـداران آن مبنی بر ساکت بودن دین و امکان برداشت های متفاوت از آن ، ذکر مثالی می تواند مفید باشد .

به نظر می رسد

همگان کمابیش با دیوان حافظ و غزل ها و سروده های این شاعر بزرگ و عارف والا مقام آشنا هستند . قرائت های مختلف از دیوان حافظ و سروده های این شاعر بزرگ بدین معناست که سراینده این اشعار هیچ معنا و مقصودی در الفاظ و کلمات به کار گرفته در سروده های خود ، منظور نداشته و تنها الفاظ و کلماتی را بی آن که حاکی از معنایی باشند به صورتی موزون در کنار هم قرار داده و آنها را به عنوان قالب های تهی ، البته با وزنی بسیار جالب و دل انگیز تنظیم نموده است ؛ یعنی بدون این که هیچ گونه معنا و هدف و منظوری در ذهن سراینده خطور باشد آنها را سروده است .

بر طبق دیدگاه ((قرائت های مختلف)) گفته می شود سروده ها و غزل های حافظ فاقد معناست و هر کس با فال زدن و با قصد و ذهنیت خاصی کتاب حافظ را می گشاید و از اولین شعر یا مجموع یک غزل مطلبی را بر اساس ذهنیت خود برداشت می کند ؛ مثلا کسی مریض دارد و در آرزوی شفای اوست ؛ فال می زند و از یک غزل ، شفای مریض را می فهمد ، دیگری قرض دارد و از همان غزل ادای دینش را برداشت می کند ، سومی امید آمدن مسافری را دارد و از آن مژده آمدن مسافرش را دریافت می کند . به طور کلی هر کس طبق ذهنیت خود برداشتی از این الفاظ دارد و در واقع ، افراد هستند که کتاب حافظ را به سخن درمی آورند و هر کس ذهنیت خود را به دهان می گذارد و همه

تفسیر و توجیه و برداشت ها درست تلقی می شود ؛ زیرا برداشت های مذکور از خود افراد است و الفاظ و کلمات و اشعار و غزل ها ، طبق فرض ، بی معنی است .

تفکری که امروزه در جامعه بنام ((قرائت های مختلف از دین)) مطرح می شود این چنین تفکری است . تفکری که قرآن و هر متن دینی دیگری را بی معنی و تهی از هر گونه پیام رسانی می داند . طرفداران این تفکر چنین می پندارند که قرآن هرگز نمی گوید چه باید کرد ، یا از انجام چه کاری پرهیز نمود ، چه چیز حق و صحیح و چه چیز باطل و غلط است ؛ بلکه این افراد هستند که بر اساس ذهنیت های خاص خود معنای خاصی از قبیل حق و باطل و صحیح و غلط از قرآن برداشت می کنند . از آن جا که این امور برآمده از ذهنیت های افراد است ، بنابر این می توان همه آنها را درست دانست ؛ بلکه به طور کلی قضاوت درباره صحت و سقم آنها معنا ندارد ؛ چون به عنوان مثال همه برداشت های متفاوت از یک آیه ، گرچه متناقض باشد ، درست تلقی می شود . چنان که از یک غزل حافظ یک شخص چنین برداشت می کرد که مریضش شفا می یابد ، دیگری از آن مژده آمدن مسافرش را می فهمید و سومی از آن ناامید می گشت و در انتظار از دست دادن بیمارش می نشست .

صاحبان پندار ((قرائت های مختلف از دین)) می گویند قرآن و هر متن دینی دیگر نیز چنین است ، آنها معتقدند افراد نمی باید یکدیگر را

در فهم قرآن متهم به بـدفهمی کننـد ؛ چون فهم قرآن نیاز به هیـچ گونه تخصصـی نـدارد زیرا قرآن و هر متن دینی دیگر خود پیـامی نـدارد تـا فهـم آن مطرح باشـد . آنچـه مطرح است برداشت خـود انسـان است . به نظر مـا طرح این تفکر در واقـع برای رسـیدن بـه اهـداف سیاسـی است ، ولی در ظـاهر به عنـوان یـک نظریه معرفت شـناختی دینی و بـا نـام قرائت جدیـد از دین و صراطهـای مسـتقیم و نظایر آن مطرح و تبلیغ می شود . تفکر پلورالیسم دینی که در قالب قرائت های مختلف از دین مطرح می شود به قـدری از منطق و عقل بـدور است که هر عاقلی وقتی به ریشه های این تفکر و نتایـج آن توجه کند بی درنگ پوچی و بطلان آن را تصـدیق خواهـد کرد . از طرف دیگر با توجه به پیامـدهای ویرانگر تفکر پلورالیستی در جامعه دینی نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت .

به نظر می رسـد یکی از بزرگ ترین دام هـایی که شـیطان ، این قسم خورده انسـان ، از خلقت آدم علیه السـلام تـا کنون برای فریب خـدا پرسـتان و موحـدان عالم با مـدد تجربه چنـدین هزار ساله اش گسترده است القای تفکر قرائت های مختلف از دین است . کسانی نیز بنام روشن فکر با الهام گرفتن از این فکر شـیطانی به کمک شـیطان شـتافته ، با تمام وجود برآننـد تا او را در این زمینه یاری دهند . اینان عقل و ذهن و توانایی های بیانی ، گفتاری و نوشـتاری خود را در اختیار شیطان قرار داده ، خود را در اختیار شیطان قرار داده

، خود را وسیله گمراه کردن انسان ها قرار داده اند .

بنابراین اگر بخواهیم جوهره تفکر پلورالیسم در معرفت دینی را که تحت عناوینی از قبیل قرائت های مختلف از دین و صراطهای مستقیم و دین اقلی و اکثری و . . . مطرح می شود در عبارتی کوتاه و گویا بیان کنیم باید بگوییم تفکر مذکور عبارت است از تفکری که دین و قرآن و هر متن دینی دیگر را فاقد حقایق ثابت می پندارد و حق و باطل و صحیح و غلط را در باب آن منتفی می داند . دین در نزد صاحبان این تفکر مجموعه ای از آرای متفاوت و گاه متناقض است که انسان ها در هنگام مراجعه به متون دینی از آنها تفکر چنین می پندارند که – نعوذ بالله – قرآن کتاب رمانی است که تخیلات گوناگونی را در انسان بر می انگیزد و هر کسی بر اساس سابقه ذهنی خود مطلبی را تخیل می کند و آن را برداشت و قرائت خود از دین و قرآن معرفی می نماید و به خدا نسبت می دهد .

در این جا تاکید می کنیم که ما باید هر چه بیشتر درباره حقیقت معنای قرائت های مختلف از دین و واقعیت صراطهای مستقیم بیندیشیم و در باب پیامدها و نتایج ویرانگر این تفکر الحادی تامل نماییم تا بتوانیم به اهداف صاحبان و طراحان این دام شیطانی پی برده و عمق حرکت آنان را ؛ اا دریابیم .

به هر حال وقتی گرایش مذکور را با گرایش گروه اول مقایسه می کنیم روح گرایش اول ، روح خدا محوری و روح بندگی و تسلیم در مقابل خدای متعال است و روح گرایش دوم ،

روح انسان محوری و روح فرار از خدا و دستورات اوست . به طور کلی در گرایش اول تلاش بر این است تا انسان ، بندگی خدای متعال را بپذیرد . در حالی که در گرایش دوم تلاش بر این است تا انسان از بندگی خدا جدا شود و در شهوات و تمایلات حیوانی رها سازد ؛ این گرایش تمایلات و خواسته های انسان را اصل قرار می دهد و سعی می کند تا دین و قرآن را در جهت آنها تفسیر و توجیه نماید .

شاید یکی از حکمت هایی که در قرآن تعابیری نظیر :

تلك آیات الکتاب و قرآن مبین ، بلسان عربی مبین ، تلك آیات –حجر ، ۱ ؟ –شعراء ، ۱۹۵ . ؟ القرآن و کتاب مبین ، قد جائکم من الله نور و کتاب مبین –نمل ، ۱ . ؟ –مائده ، ۱۵ . ؟

که در آنها بر روشن و واضح و رسا بودن قرآن تاکید گردیده ، همین باشد که جلوی افکار انحرافی نظیر قرائت های مختلف گرفته شود و از نظر ابهام و نامفهوم بودن معنا و مقصود قرآن ، بهانه ای در دست کسی نباشد .

بنابر این قرآن کتاب هدایت است و خدای متعال تمام حقایقی را که برای سعادت دنیا و آخرت انسان لازم است در آن بیان نموده و مسلمانان موظفند با تدبر در قرآن به وظایف فردی و اجتماعی خود آشنا شوند و با پیروی از آن رستگاری خود را تضمین کنند . اما این که فهم قرآن و معارف دینی در صلاحیت

چه کسی است مطلبی است که در ادامه به توضیح آن می پردازیم .

لزوم کسب صلاحیت در فهم و تفسیر قرآن

بدیهی است فهم قرآن و تفسیر آن در صلاحیت هر کسی نیست . چنان که فهم مطالب دقیق علمی در هر رشته و زمینه ای در صلاحیت هر کسی نیست . فهم معادلات پیچیده ریاضی یا دقایق سایر علوم ، تنها در صلاحیت متخصصان آن علوم است و غیر متخصصان نه تنها از اظهار نظر درباره آنها عاجزند و اظهار نظر آنها فاقد هر گونه ارزش است .

در مورد فهم و تفسیر قرآن نیز اظهار نظر کسانی که با علوم و معارف دینی آشنا نیستند فاقد هر گونه ارزش و اعتباری است . هر چند قرآن به لسان بلیغ و آشکار نازل شده است تا مردم بفهمند و بدان عمل کنند ؛ لکن چنان نیست که عمق معارف آن برای همگان در یک سطح قابل فهم باشد . آنچه از قرآن برای عموم مردم قابل فهم است همان سطحی از معناست که خود قرآن می فرماید ما با بیانی روشن قرآن را نازل کردیم ؛ یعنی قرآن به نحوی نازل شده است که هر کس با زبان و اصول و قواعد دستور زبان عربی آشنا باشد و روح بندگی بر او حاکم باشد می تواند از قرآن استفاده کند و در حد فکر و معرفت خود از آن بهره مند شود . اما رسیدن به عمق معانی و معارف قرآن نیاز به مقدمات و تعقل و تدبر دارد . در این زمینه قرآن می فرماید :

انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ، یا انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم -یوسف ، ۲ .

؟ تعقلون . -زخرف ، ۳ . ؟

به طور کلی آیاتی که انسان را به تدبر و تعقل درباره قرآن و معارف آن فرإ ؛ ب ب زن می خوانـد به ما می گویـد به ظواهر قرآن اکتفا نکنید ؛ بلکه با تدبر و تعقل و با استفاده از معارف اهل بیت علیهم السلام به عمق و دقایق معارف قرآن پی ببرید و از این گنجینه علم الهی بیش از پیش استفاده کنید . بنابراین فهم قرآن و تفسیر معارف بلند آن ، تنها در صلاحیت متخصصان و آشنایان به علوم اهل بیت است . چنان نیست که هر کس از گرد راه برسد حق اظهار نظر داشته باشد و بدون کمترین اطلاعی از معارف دینی و اصول و قواعد تبیین و تفسیر ، بتواند به عنوان قرائت جدید درباره دین و احکام و معارف آن سخن بگوید .

مراتب مختلف معنا و فهم معارف قرآن

در بسیاری از روایات ، این مضمون به چشم می خورد که قرآن ظاهر و باطنی دارد و هر کس قادر بر فهم عمق معارف قرآن نیست . قرآن کتاب و نوشته معمولی نیست که همه انسان ها قادر به درک تمام معارف آن باشند . چنان که قبلا اشاره شد قرآن دریای عمیق و بی کرانی است که هر کس به مقدار توانایی و قدرت شناوری خود از آن گوهر معرفت صید می کند و به مقدار ظرفیت و استعداد خویش ، از ظواهر قرآن پای فراتر گذاشته ، به عمق معارف آن راه پیدا می کند و از یک آیه مطالب گوناگونی در طول هم و بدون این که مطالب مذکور کمترین تعارض و

تناقضی با یکدیگر داشته باشند ، استفاده می کند و این خود از معجزات قرآن کریم است .

به عنوان مثال قرآن کریم می فرماید :

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید . -فاطر ، ۱۵ . ؟

آنچه عموم مردم از این آیه می فهمند و ظاهر آیه بیانگر آن است این است که شما به خدای متعال نیازمندید و خدای متعال بی نیاز و شایسته حمد است . آنچه از واژه فقر در ذهن عموم تداعی می شود همان نیازمندی های انسان در امر معاش ، اعم از خوراک و پوشاک و غیره است که خدای متعال با ایجاد اسباب و علل آنها زمینه ادامه حیات رشد و تکامل انسان را فراهم می کند . در این مرتبه فهم ، که از آن به مرتبه ظاهر تعبیر می شود ، ظاهر قرآن روشن و گویاست و همه اهل زبان آن را به خوبی درک می کنند . لکن چنین نیست که عمیق تر از این فهم عمومی ، اشاره به مطلب دقیق تری نداشته باشد و از طرف دیگر ، چنان که قرآن سفارش می کند ، در هنگام مواجهه با آیات قرآن در آنها تدبر و تعقل نماید به نکته هایی دقیق تر و عمیق تر از ظواهر آیات پی خواهد برد .

اگر در این آیه کمی عمیق تر بیندیشیم ، فقر و نیازمندی خود را به خدای متعال ، فراتر از خوراک و پوشاک و بهداشت و امکانات مادی می بینیم . ما فقیر مطلقیم و خدا بی نیاز مطلق . ما فقیر بالذات هستیم و خداوند غنی با

لذات . فقیر در لغت به معنای کسی است که ستون فقرات او شکسته و قادر بر ایستادن نیست . انسان فقیر است بدین معناست که هر چند تمام امکانات مادی برایش فراهم باشد باز هم وجود انسان ناقص و وابسته است . وقتی با این دید و با توجه به این نکته به آیه نگاه کنیم در خواهیم یافت که نیاز ما انسان ها به خدا فراتر از خوراک و پوشاک و سایر مسائل است . ما در اصل وجود و با لذات نیازمند و فقیریم و خدای متعال غنی با لذات است .

بدیهی است نگاه دوم عمیق تر از نگاه اول است . در این جا معنای اول ، ظاهر و معنای دوم باطن محسوب می شود . معنای عمیق تر از معنای دوم این است که بگوییم شما (انسان ها) نه تنها در اصل وجود فقیر و نیازمندید بلکه عین نیاز و سر تا پا احتیاج هستید . وجود و هستی شما عین ربط به خدای متعال است . البته درک حقیقت این معنای سوم ، از حد فهم های عادی خارج است .

به هر حال ، باید توجه داشت که این سه معنا و تفسیر از این آیه ، در طول یکدیگرند و در عین حال که هر سه معنا و تفسیر درست و صحیح است ، هیچ کدام منافی دیگری نیست ؛ لکن از نظر عمق ، معانی مذکور در یک سطح قرار ندارند و چنان نیست که تمام مراتب قرآن برای همه قابل درک باشد و همه افراد قدرت و استعداد فهم تمام مراتب و بطون قرآن

را داشته باشند . البته مقصود از بیان فوق تقریب مطلبی است که در بعضی از روایات وارد شده است ، مبنی بر این که قرآن دارای ظاهر و باطنی است و همه قادر به درک عمق معارف این کتاب الهی نیستند . تاکید و تذکر این مطلب نیز لازم است که تنها ائمه علیهم السلام هستند که به تعلیم الهی ، از معارف و علوم قرآن آگاهند و به بطون این کتاب عظیم آسمانی عالمند . در این زمینه ، بخشی از یک روایت را ذکر می کنیم :

عن ابی جعفر علیه السلام فقال یا جابر ان للقرآن بطنا و للبطن و له ظهر و للظهر یا جابر و لیس شی ء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الایه یکون اولها فی شی ء و احرها فی شی ء و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه . -بحار : ج ۹۲ ، ص ۹۱ . ؟

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می فرمایند قرآن دارای باطنی است که آن باطن نیز باطنی دارد و نیز قرآن دارای ظاهری است که آن ظاهر نیز دارای ظاهری است . ای جابر این نکته را نیز توجه داشته باش که عقول مردان عاجزتر از آن است که از عهده تفسیر حقیقت و باطن قرآن برآیند ؛ زیرا همانا ممکن است اول آیه ای درباره چیزی باشد و آخر آن مطلب دیگری را بگوید . قرآن کلام به هم پیوسته ای است که قابلیت آن را دارد که معانی گوناگونی داشته باشد بدون آن که این معانی و معارف با یکدیگر کمترین تعارض یا منافی ای داشته باشند

.

آنچه در این جا بر آن تاکید می شود این است که فهم بطون و دقایق معارف قرآن در صلاحیت همه نیست ؛ البته معنای این سخن آن نیست که قرآن تنها برای ائمه و راسخون در علم نازل شده است و دیگران حتی از فهم ظاهر قرآن برای هر کسی در حد فهم و درک و استعدادش قابل استفاده است ، به شرط آن که پیش داوری و خواسته ها و تمایلات نفسانی خود را کنار بگذارد و از تفسیر به رای بپرهیزد . در رابطه با فهم قرآن ، می باید نکاتی را مورد توجه قرار داد که در این قسمت از بحث به آن می پردازیم .

اختصاص تفسیر قرآن به معنای تفصیل احکام ، به پیامبر (ص) معصومین (ع)

چنان که در جای خود بیان شده است یکی از مقامات پیامبر (ص) غیر از مقام تلقی وحی و ابلاغ آن ، مقام تبیین وحی و تفصیل احکام و دستورات الهی است . قرآن کریم به صورت مجموعه ای از قوانین و کلیات احکام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است که خود در مقام تبیین و تفصیل احکام و جزئیات آن نبوده است و جز در موارد معدودی ، تفصیل و تبیین آنها را به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نهاده است . به عنوان مثال قرآن به صورت کلی امر به نماز می کند و از مسلمانان می خواهد که نماز بخوانند ، اما این که نماز چیست و چند رکعت است و کیفیت خواندن آن چگونه است و شرایط و جزئیات آن کدام است ، در قرآن بیان

نشـده است . تفصـیل این حکم کلی و امثال آن را بر عهـده پیامبر صـلی الله علیه و آله گذاشـته است . بنابراین ، تفسـیر و تبیین احکام الهی به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و از مقامات آن حضرت است . قرآن نیز مقام تبیین وحی را مورد توجه قرار می دهد و آن را از وظایف پیامبر بر می شمرد :

و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم -نحل ، ۴۴ . ؟

و مـا قرآن را بر تو نـازل کردیم تـا آنچه را برای مردم فرو فرسـتاده شـده است تـبیین کنی . بعیـد نیست که مقصود از تعلیم در آیاتی نظیر ۱۶۴ آل عمران که تعلیم را در کنار تلاوت آورده است نیز بیانگر جایگاه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین و تفسیر وحی و قرآن باشد .

در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که در مقام ابلاغ وحی بر می آیند دو وظیفه مهم بر عهده دارند ، یکی آن که کلام وحی را بر مردم قرائت و تلاوت کننـد و دیگر این که مقاصـد و مضـامین آیـات را برای آنان تبیین و تفسـیر کننـد و آنها را با احکام و معارف قرآن آشنا نمایند . قرآن می فرماید :

لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسـهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین -آل عمران ، ۱۶۴ . ؟

خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان

آنـان برانگیخت تـا برای آنهـا آیـات خـدا را تلاوت کنـد و نفوسـشان را از هر نقص و آلایش پاک گردانـد و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت را بیاموزد ، هر چنـد پیش تر از آن گمراهی آنان آشـکار بود . در این آیه و آیات مشابه آن ، وظیفه نخست ، یعنی خوانـدن و قرائت آیات با تعبیر ((یتلوا)) بیان شـده است و برای بیان وظیفه دوم ، یعنی تفسـیر و تبیین مضامین و احکـام ، از تعـبیر ((تعلیم)) اسـتفاده شـده است . در نـتیجه ، تبیین وحی و تفصـیل احکـام الهی و تفسـیر قرآن کریم به معنـای مـذکور ، کـاری است که جز در صـلاحیت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و امامـان معصوم علیهم السـلام نیست ؛ زیرا تنهـا آنـان هستند که با علم خدادادی به علوم و معارف الهی آشنایند .

فهم علوم اهل بیت (ع) پیش نیاز فهم و تفسیر قرآن

اکنون با توجه به نکته قبلی ، وظیفه مفسرین به خوبی روشن می شود . چنان که بیان شد ، تبیین وحی و تفصیل احکام و تفسیر آیات قرآن ، در اصل به عهده و در صـلاحیت پیامبر صـلی الله علیه و آله است و آن حضرت در زمان حیات پر برکت خویش تا آن جا که امکان یافتنـد مردم را با معارف قرآن آشـنا کردنـد . در این زمان مفسـرین نیز موظفند به روایات و احادیثی که با اسـناد صـحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه رسیده است ، رجوع کنند و بر اساس آنها آیات مربوطه را مورد توجه و دقت نظر

قرار دهند و فکر و نظر خویش را در چهار چوبه تبیین و توضیح پیامبر (ص) شکل دهند . و آن جا که حضرتش توفیق تبیین این ثقل اکبر و قرآن مستحکم را نیافتند می باید به ثقل اصغر ، یعنی اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام ، تمسک کنند . در این زمینه نیز متخصصان و آشنایان به علوم و معارف دینی موظفند روایات و احادیث صحیح السند را مستند و راه گشای خود در فهم قرآن کریم قرار دهند و بر اساس روایات صحیح در صدد فهم و تفسیر قرآن برآیند .

بنابر این اولین ملاک در فهم درست قرآن و معارف دین تبیین و توضیحی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده باشد . در نتیجه اولین و اصلی ترین وظیفه یک مفسر ، فهم و تبیین آن تفسیری است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان رسیده است ؛ زیرا تنها در پرتو علوم اهل بیت می توان به فهم معارف قرآن رسید .

تفسیر قرآن به قرآن

نکته سومی که در فهم صحیح از کلام وحی بسیار مهم و توجه به آن ضروری است ، مساله تفسیر قرآن به قرآن و توجه به ارتباط بین آیات است . هر چند آیات قرآن به حسب ظاهر به صورت جدا جدا و هر یک یا هر چند آیه از آنها بیانگر مطلبی خاص به نظر می آید ؛ لکن فهم درست و تفسیر صحیح در صورتی امکان تحقق می یابد که آیات قرآن در ارتباط با یکدیگر و ناظر به یکدیگر مورد توجه قرار بگیرند

. بسیاری از آیات قرآن و معارف این کتاب الهی یکدیگر را تفسیر می کنند و بر صدق و درستی مضامین یکدیگر گواهی می دهند .

علی علیه السلام در این زمینه می فرماید :

کتاب الله تبصرون به و تنطقون به تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض ، ولا یختلف فی امان الله و لا یخالف بصاحبه عن الله –نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۳ . ؟

قرآن این کتاب الهی شما را بینا و گویا و شنوای حق می گرداند . قرآن کتابی است که بعض آن بعض دیگر را تفسیر و نیز بعض آن گواه و شاهد بعض دیگرش می باشد .

از موارد تفسیر قرآن به قرآن ، برای نمونه می توان به آیه ۱۱ از سوره شوری ، لیس کمثله شی ء و هو السمیع البصیر و آیه ۱۰ از سوره فتح ، یدالله فوق ایدیهم ، اشاره کرد . لیس کمثله شی ء از محکمات قرآن است و معنای آن روشن و واضح است . این آیه می گوید هیچ چیز مانند خدا نیست ؛ خدای متعال یک حقیقت بی مانند است . در آیه یدالله فوق ایدیهم می گوید دست خدا بالای دست هاست . هر چند این آیه به خداوند ، دست نسبت داده است ، لکن آیه لیس کمثله شی ء این معنای ظاهری را نفی می کند و با توجه به آن می فهمیم مراد از ((ید)) معنای ظاهری آن یعنی ((دست)) نیست ؛ بلکه می باید معانی کنایی از قبیل قدرت و امثال آن منظور باشد . بنابر این ، تفسیر و توضیح آیه یدالله فوق ایدیهم

بـدون توجه به آیه لیس کمثله شـی ء خروج از روش صـحیح تفسـیر است و ممکن است خطا از کار درآید و بر اساس تفسـیر غلط ، تصویری ناصحیح و جسمانی از خدا ارائه شود .

بنـابراین ، در تفسـیر قرآن بایـد به این نکته توجه کنیم که آیـات را در ارتبـاط با یکـدیگر مورد توجه قرار دهیم و سـعی کنیم مضمون آنها را به کمک خود قرآن بفهمیم .

رعایت اصول و قواعد محاوره عقلایی در فهم قرآن

چهارمین نکته ای که می بایـد در تفسیر قرآن بـدان توجه شود رعایت اصول و قواعد محاوره عقلایی در فهم درست از قرآن کریم است . به خصـوص آن جـا که در بـاب آیه ای ، روایت صـحیح و تـبیین روشـنی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و یـا ائمه معصـومین علیهم السـلام در دسـترس نباشـد ضـرورت رعـایت اصول و قواعـد محـاوره عقلا۔یی در فهم درست از آیـات قرآن مضاعف می گردد . در این مرحله است که نقش بزرگان دین و مفسـرین و آشـنایان به علوم اهل بیت ، که عمر خویش را در فهم معـارف قرآن و علوم اهـل بیت مصـروف داشـته انـد ، در فهم صـحیح از قرآن و تبیین معـارف دین ظاهر می گردد . آنها هسـتند که بر طبق اصول محاوره عقلایی ، عام و خاص های قرآن را تشـخیص می دهند و محدوده معنایی هر یک را مشخص می کنند ، مطلق و مقیدها را می شناسند و آیات را با یکدیگر تفسیر می کنند و ناظر بودن آیه ای به آیه دیگر را تشخیص می دهند و در مقام تفسیر بدان توجه دارند .

متناسب بودن فهم مفسران با صلاحیت آنان

نکته دیگری که در این قسـمت باید مورد توجه قرار گیرد اختصاص به فهم قرآن و معارف دین ندارد ؛ بلکه در سایر رشـته ها و تخصص های گوناگون علمی مورد قبول همگان است و آن ، وجود مراتب فهم و متناسب بودن آن با توانایی ذهنی و مقدار کوشش و تلاش و دقت در فهم صحیح است . توضیح این که :

در مباحث فقهی یکی از مسائلی که تقریبا همه فقها بدان فتوا می دهند و از وظایف مقلد می شمارند ،

مساله تقلید از اعلم است . بر این اساس ، گفته می شود فقاهت و تخصص در رشته فقه و استنباط احکام از دیگران دارای فهم و مهارتی بیشتر و از شم فقاهت برتری برخوردار است ، تقلید کند . البته دیگر مراجع که از نظر قوه استنباط در حد آن فقیه اعلم نیستند نیز فقیه و مجتهد هستند ؛ لکن در مراتب بعدی قرار دارند . ناگفته نماند فتوای فقها مبنی بر لزوم تقلید از اعلم نیز برخاسته از یک روش عقلایی است . درست مثل رجوع به پزشک متخصصی که سال ها تجربه طبابت دارد و ترجیح آن بر شخصی که امروز مجوز طبابت گرفته است یک روش عقلایی است و عمل بر خلاف این روش مورد مذمت عقلا قرار می گیرد . فهم و تشخیص دقایق معارف قرآن ، جز در صلاحیت متخصصان و آشنایان به علوم اهل بیت علیهم السلام ، که عمر خویش را در فهم قرآن و معارف دینی صرف کرده اند ، نمی باشد و با توجه به مراتب فهم قرآن و تفسیر این کتاب آسمانی ، بدیهی است هر قدر امور و نکات مذکور مورد توجه و دقت بیشتر قرار گیرد از ضریب احتمال خطا در تفسیر آیات الهی کاسته می شود و به فهم صحیح از این کتاب آسمانی نزدیک تر می شویم .

لزوم توجه به قراین کلامی

ششمین تذکری که توجه خوانندگان را بدان جلب می کنیم لزوم توجه به قراین کلامی و مقامی و شان نزول آیات است . هر چند قرآن کریم برای همه عصرها و نسل ها نازل شده است و مخاطب آن مردم همه عصرهایند ؛ لکن

قراین و شان نزول ها و موقعیت های زمانی و مکانی که آیات کریمه در آن نازل شده است برای مخاطبان اولیه و مردمان عصر نزول قرآن چنان روشن بوده است که جای هیچ گونه تردید و اختلافی در معنا و تفسیر آن باقی نمی مانده است . به علاوه اگر آیه ای مبهم می نموده ، دسترسی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله چندان مشکل نبوده است . اما امروزه با دور شدن از عصر نزول و امکان مخفی شدن بعضی قراین و شان نزول ها ، ضرورت و لزوم دقت در فهم صحیح از قرآن اهمیت مضاعف می یابد .

از طرف دیگر ، اطلاع از معانی حقیقی و لغوی الفاظ به کار رفته در قرآن کریم از مسائلی است که بدون آن ، فهم صحیح و تفسیر درست قرآن میسر نیست . ممکن است غفلت از تحول معنایی ، که گاه به مرور زمان در یک لغت رخ می دهد ، موجب اشتباه و بدفهمی شود .

برای مثال ، معنا و مفهوم کلمه ((تقیه)) برای همگان روشن است . آنچه در فرهنگ عمومی از این کلمه اراده می شود این است که شخصی عقیده و مذهب خود را مخفی کند و چنان وانمود کند که مخاطب او از عقیده و مذهب واقعی او آگاه نشود . این ، در حالی است که معنای لغوی تقیه ، پرهیزکاری است و در قرآن و نهج البلاغه به همین معنا به کار رفته است . هر چند واژه تقیه در قرآن نیست ، لکن واژه ((تقاه)) ، که مرادف با ،

تقیه و تقواست در آیه اتقوا الله حق تقاته آمده است . -آل عمران ، ۱۰۲ ؟

وجود محسنات کلامی در قرآن کریم

هر چند قرآن کریم ، چنان که خود می گوید ، به زبان روشن و آشکار نازل شده است و هر کس در حد فهم و استعداد خود می توانـد از این کتـاب آسـمانی بهره منـد شـود ؛ لکن تـوجه به این نکته ضـروری است که قرآن از فصـیح ترین و بلیـغ ترین محسـنات کلامـی و بیـانی برخوردار است و بـدیهی است که توجه به نکـات مـذکور نیز از شـرایط اساسـی اسـتفاده صـحیح و درست از قرآن کریم است .

گاه در قرآن کریم چنین است که آیه ای حکمی را به صورت عام و کلی بیان می کنـد و در آیه دیگری محدوده آن حکم را روشن می کنـد . یا در آیه ای حکمی را به صورت مطلق بیان کرده است و از آیه دیگری قیـد و شـرط آن اسـتفاده می شود . بیان مطلب از طریق مثال و اسـتفاده از کنایه و استعاره و مجاز و امثال آنها نیز از شیوه هایی است که در قرآن به کار رفته است و چون مخـاطب قرآن انسـان ها هسـتند و شـیوه های مـذکور از محسـنات کلام انسانی و عقلایی در بیان مقصود محسوب می شود ، قرآن نیز از شـیوه هـای مـذکور به زیباترین نوع ممکن در بیان احکام و معارف خود اسـتفاده می کنـد . بنابراین ، شـیوه هـای به کـار رفته در قرآن همـان شـیوه ای است که عقلاـ در بیـان مقاصـد خویش به کار می گیرنـد ، با این تفاوت که نوع و کیفیت استفاده از هنرهای بیانی که در قرآن بکار رفته است از

نظر مرتبه و زیبایی و شیوایی ، با به کارگیری محسنات مذکور در کلام آدمی قابل مقایسه نیست . دلیل این امر نیز آن است که قرآن کریم کلام خدای متعال است که به فصیح ترین و بلیغ ترین بیان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و اصول فن فصاحت و بلاغت را به بشر آموخته است . این کتاب ، با زیباترین ، شیواترین و رساترین بیان مردم را به توحید و هدایت و تکامل و سعادت فرا خوانده است .

خلاصه و نتیجه مباحث بخش پایانی این فصل در یک جمله این است : توجه به نکات و محسنات کلامی به کار رفته در قرآن ، در کنار نکات قبلی ، از شرایط ضروری فهم آن است که عدم توجه به آنها بی شک بدفهمی و تفسیر نابجا را در پی خواهد داشت .

فصل سوم : قرآن و تهاجم فرهنگی

متضایف بودن حق و باطل

با توجه به مطالبی که در دو فصل قبل بیان شد و در حدی که هدف کتاب تأمین شود درباره موقعیت و اهمیت قرآن و نقش این کتاب الهی از دیدگاه نهج البلاغه در هدایت انسان ها به سوی سعادت و کمال توضیحاتی به اختصار داده شد . اکنون این سوال مطرح می شود که آیا رعایت مطالب پیش گفته برای استفاده از قرآن کریم و تمسک به ثقل اکبر ، این میراث بزرگ پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله ، کافی است ؟ ممکن است گفته شود اگر تمام نکاتی که در فهم صحیح و برداشت درست از قرآن نقش دارد ، رعایت گردد قهرا احکام و معارف قرآن

آن گونه که هست فهمیده می شود و فرهنگ جامعه بر اساس رهنمودهای قرآن کریم شکل می گیرد و مردم در سایه حکومت دینی در پناه قرآن از خطر انحراف مصون می مانند ؛ زیرا تمسک به قرآن همان فهم صحیح معارف آن و عمل بر اساس رهنمودهای قرآنی است . پاسخ مذکور هر چند تا حدودی در هدایت گری های فردی قرآن درست تلقی می شود ؛ لکن تحقق کامل این مساله در صورتی است که به نقش بایسته قرآن در سطح کلان نگریسته شود و جایگاه آن در مقابل افکار انحرافی و مهاجمان به فرهنگ دینی مورد توجه قرار گیرد . به نظر می رسد بدون شناخت افکار انحرافی مخالفان قرآن و مقابله با آنها از طریق روشنگری و بر ملا کردن توطئه های فرهنگی آنان ، حاکم کردن فرهنگ قرآن کریم و هدایت جامعه بر اساس اعتقادات و ارزش های دینی کار چندان آسانی نباشد . این نکته ای است که اغلب مورد غفلت قرار می گیرد .

بنابراین به موازات سعی در فهم قرآن و عمل به رهنمودهای آن ، هیچ گاه دشمنان و مخالفان قرآن را نباید از نظر دور داشت . تمسک به قرآن و حاکمیت بخشیدن به این کتاب آسمانی جز با شناخت تفکرات انحرافی ضد قرآنی و مقابله با آنها امکان پذیر نیست . حق و باطل همچنان که در مقام شناخت متضایفند در مقام عمل نیز متضایفند ؛ یعنی همان طور که اگر حق را بشناسید باطل را نیز خواهید شناخت و شناخت باطل نیز شما را کمک می کند تا حق را بشناسید ، در مقام عمل نیز حاکمیت بخشیدن به قرآن در جامعه بدون

شناخت مخالفان و افکار انحرافی آنان و مقابله با توطئه ها و شگردهای شیطانی آنها در تضعیف فرهنگ دینی مردم ممکن نیست . ما در این زمینه ابتدا سخن حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه را مورد توجه قرار می دهیم آن گاه با بیان راه کارهای مخالفان قرآن در منحرف کردن افکار جامعه ، برآنیم تا با بیان شبهات ملحدین ، ذهن عموم مردم و به خصوص طبقه جوان و تحصیل کرده جامعه را با ترفندهای شیطانی دشمنان آشنا کنیم .

شناخت دشمنان و مخالفان قرآن و فرهنگ دینی از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردار است که حضرت علی علیه السلام می فرماید :

و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تاخذوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نقضه و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذه فالتمسوا ذلک من عند اهله فانهم عیش العلم و موت الجهل -نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ . ؟

بدانید شما هرگز راه هدایت را نمی شناسید و در آن راه قرار نمی گیرید مگر آن که کسانی که هدایت الهی را رها کرده اند بشناسید و هرگز به پیمان الهی که همچنان قرآن کریم است پای بند نمی شوید مگر آن که پیمان شکنان را؛ ثث* بشناسید و هرگز از متمسکان به حبل المتین الهی و پیروان واقعی قرآن محسوب نمی شوید مگر آن که کسانی که قرآن را کنار گذاشتند و به این کتاب الهی قرآن پشت کردند ، بشناسید . آن گاه می فرماید : تفسیر و معارف قرآن را از اهل قرآن (اهل بیت) بگیرید ؛ زیرا آنها هستند که علوم و معارف الهی را

زنده می کنند و جهل و نادانی را می میرانند .

این بیان روشنگرانه حضرت علی علیه السلام مبنی بر لزوم دشمن شناسی و آشنایی با افکار انحرافی و ضرورت معرفی منحرفان ، وظیفه عالمان دینی و مبلغان علوم و معارف الهی را مضاعف می کند ؛ زیرا زدودن افکار انحرافی و شبهات ملحدان از افکار مردم به خصوص جوانانی که از نظر علوم و معارف دینی از بنیه علمی کافی برخوردار نیستند ، از کارهای زیر بنایی تبلیغ و حاکمیت بخشیدن به فرهنگ قرآنی و دینی است و بدون آن نمی توان انتظار نتیجه مطلوب و بایسته داشت . برای روشن شدن این مطلب ، بحث را در سه بخش شبهات ، شگردها و انگیزه های مخالفان از طرح شبهات پی می گیریم .

هر چند قرآن بزرگ ترین نعمتی است که خدای متعال به بندگانش عطا فرموده و هر چند خود ، ضمانت حفظ آن را از دستبرد شیاطین و تحریف انسان های شیطان صفت بر عهده گرفته است ؛ لکن این تمام داستان نیست . شیطان ، این قسم خورده فرزندان آدم ، نیز در هر زمان ، متناسب با شرایط و روحیات حاکم بر کسانی که از نظر موقعیت های اجتماعی قادر به تاثیر گذاری بر اذهان مردم هستند ، شبهه ای در راستای هواهای نفسانی آنان بر ایشان القا می کند تا از طریق آنها عموم مردم را به دنبال خود بکشد و از قرآن و دین منحرف نماید . از آن جا که قرآن بزرگ ترین وسیله نجات و هدایت و سعادت انسان هاست ، همه آرزو و هدف شیطان جدا کردن مردم از

قرآن و دین است . یکی از کارهـای شـیطان در این راه ، ترغیب و وسوسه انسـان هـایی است که می تواننـد بـا القـای شـبهات پیرامون دین و قرآن ، در ایمان و اعتقاد مردم خلل وارد کنند .

فعـالیت شیطان و شـیطان صـفتان در مبـارزه بـا قرآن کریم از همـان ابتـدای نزول قرآن وجود داشـته است . این فعـالیت هـا از سفـارش به پنبه در گوش قرار دادن و ممـانعت از شـنیدن آیـات الهی و تهمت و افترا زدن بر پیـامبر شـروع شـد و امروزه نیز به اشـکال دیگری ادامـه دارد و از این پس نیز ادامه خواهـد داشت . در این زمینه از ذکر جزئیـات نحـوه مقـابله بـا قرآن در طـول تاریخ صـرف نظر می کنیم و برای پرهیز از اطناب بحث ، با ذکر برخی از شـبهه هایی که امروزه در سطح جامعه برای تضعیف فرهنگ دینی و عقاید مذهبی مردم و جوانان مطرح می شود ، سعی می کنیم تا اذهان خوانندگان و جوانان را روشن کنیم تا با آگاهی از این ترفندهای شیطانی بتوانند با تهاجم فرهنگی دشمنان مقابله کنند .

آن گـاه کـه شـیاطین در مبـارزه بـا قرآن ، از نـابودی و از بین بردن آن مـایوس شدنـد ، تصـمیم گرفتنـد مردم را از آشـنایی با محتوای آن محروم کننـد . مخالفان قرآن در طول چندین قرن در میان مسـلمانان و به خصوص در میان شـیعیان چنین تبلیغ می کردند که ما نباید از قرآن چندان انتظار داشـته باشیم ؛ زیرا قرآن برای ما قابل فهم نیست و ما از باطن قرآن مطلع نیستیم ، بنابر این نمی توان به ظاهر

قرآن استناد کرد . آنها با القای این فکر که ما قادر بر فهم قرآن نیستیم سعی می کردند مردم را از استفاده از قرآن محروم کنند و در نتیجه قرآن را از متن زندگی مسلمانان بیرون کنند . در این بین هر چند احترام ظاهری به قرآن در شکل قرائت و بوسیدن و مقدس و محترم شمردن آن در میان مسلمانان رایج بود ؛ لکن آنچه هدف دشمنان و مخالفان قرآن است محروم کردن مردم از محتوای قرآن و عمل به رهنمودهای این کتاب آسمانی است .

امروزه مدعیان روشن فکری که از علوم و معارف اسلامی بهره چندانی ندارند گمراه کننده ترین شبهه ها و ترفندهای شیطانی را که از قرن ها پیش در مغرب زمین در باب کتاب های تحریف شده ادیان دیگر مطرح بوده است با نام افکار نو در مجامع فرهنگی و علمی جامعه مطرح می کنند و طبقه در حال تحصیل و تشنه دانش و آگاهی را که از مبانی افکار باطل و تخیلات شیطانی آنها بی اطلاع هستند تحت تاثیر قرار داده ، به گمان خود پایه اعتقادی آنها را سست می کنند . غافل از آن که مردم مسلمان و به خصوص جوانان در حال تحصیل و فرهیختگان تیز هوش مسلمان ، به بطلان افکار بی بنیان و عاریتی و دور از منطق و عقل آنان پی خواهند برد . عقاید و افکار و اندیشه های مردم مسلمان و فرهیختگان دین باور مبتنی بر عقل و منطق و برگرفته از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است و از آبشخور وحی سرچشمه می گیرد و هر گاه مسلمانی در

زمینه های فکری و اعتقادی با افکار انحرافی مواجه می شود در صدد برمی آید تا آن را با عالمان و متخصصان علوم و معارف دینی در میان بگذارد تا جواب صحیح و منطقی دریافت کند .

شبهه دست نیافتنی بودن حقیقت دین

شبهه ((دست نیافتنی بودن حقیقت دین)) با انگیزه هایی بسیار شیطانی طرح گردیده و آثاری بس ویران گر دارد که فعلا مجال پرداختن به همه آنها؛ جج وجود ندارد . در این جا تنها با توضیح اصل این شبهه و بیان صریح برخی زوایای پنهان و لوازم آن ، قضاوت را به عهده خود شما می گذاریم .

از این جا که بحث ما در خصوص قرآن کریم است شبهه مذکور را در خصوص قرآن مورد بحث و بررسی قرار می دهیم . این شبهه در مورد فهم قرآن کریم به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف مطرح می شود . گاه این گفته می شود که بعضی از آیات قرآن کریم تفسیرهای مختلف دارد و مفسرین در تفسیر و تبیین آنها اتفاق نظر ندارند و ما هر قدر هم تحقیق کنیم تا نظری صایب که بیانگر سخن واقعی قرآن باشد ، به دست آوریم ، در نهایت تنها تفسیر و نظر یکی از مفسران را خواهیم پذیرفت که طبیعتا دیگر مفسران آن را نظر قرآن نمی دانند . بنابراین ، دست یابی به سخن واقعی قرآن میسر نیست .

طبیعی است القا کنندگان این شبهه در صددند تا با القای تفکر مذکور کسانی را که از قوت فکر و اندیشه ای توانا برخوردار نیستند و قدرت تحلیل و پاسخ گویی و مطالعه کافی در معارف دینی ندارند

دچار تردید کنند . آنها بر اساس پندارهای غلط فکر می کنند بنیان های فکری و اعتقادی مسلمانان بر اساس تقلید کورکورانه استوار شده است که با این تخیل آفرینی ها ویران شود . آنان چون خوب می دانند آن گاه که فکر و عقل و منطق مطرح شود تنها قرآن و معارف این کتاب الهی است که مورد تصدیق عقل و منطق صحیح قرار می گیرد و هر انسان حق طلب با صدق دل آن را می پذیرد ، سعی کردند شبهه مذکور را به صورتی عمیق تر مطرح کنند تا به زعم خود ضربه ای عمیق تر به تفکر دینی زده باشند . غافل از آن که اندیشه ورزان تیزهوش مسلمان با تحلیل تفکر آنان ، به پیامدها و لوازم باطل این نوع تفکر ، که سرانجامی جز فرو غلطیدن در ورطه شکاکیت ندارد ، پی خواهند برد .

به هر حال از طرح شبهه مذکور به شکلی که بیان شد چنین بر می آید که طرح کنندگان شبهه معتقدند قرآن کریم دارای واقعیاتی ثابت است ولی چون مفسران در تفسیر قرآن اتفاق نظر ندارند ، دست ما از سخن واقعی قرآن کوتاه است . بنابراین استفاده از قرآن ممکن نیست و باید آن را کنار گذاشت .

لکن وقتی با آیات صریح و روشن قرآن روبه رو می شوند و نمی توانند خدشه ای در ظهور و معنای روشن آنها وارد کنند و خود را در برابر منطق و عقل و محکمات قرآن عاجز می بینند پای فراتر نهاده ، شبهه را به گونه ای دیگر مطرح می کنند . آنان برای دست یابی به هدف خود ، که بی اعتبار کردن قرآن

و اعتقـادات و ارزش هـای دینی است ، از سـخن قبلی خود مبنی بر عـدم امکـان فهم قرآن و معارف دینی ، کاملا تغییر موضـع داده ، درست در نقطه مقابل قرار می گیرند . آنها در موضع قبلی خود با قبول معنایی ذاتی و واقعی برای سخن قرآن و معارف دینی آنها را ورای دسترسـی انسان می دانسـتند ؛ اما در این موضع جدید ، قرآن و آموزه های دینی را تهی از واقعیت دانسته ، معارف و دسـتورات دینی را برداشت های ذهنی افراد از آیات تلقی می کننـد و می گویند نه تنها قرآن ، بلکه همه کتاب های آسـمانی چنان نازل شده اند که می توانند به گونه های مختلفی تفسیر شوند و همه آن تفاسیر مختلف و برداشت های متفاوت درست و صـحیح باشند . اگر سوال شود ، حتی در صورتی که آن تفاسیر و برداشت ها در حد تضاد با یکدیگر اختلاف داشته باشـند ، آنان در پاسـخ خواهنـد گفت ، اختلاف برداشت ها ولو در حـد تضاد و تناقض ایجاد و مشـکل نمی کند ؛ زیرا اصـلا قرآن و دین واقعیتی را بیـان نکرده است . بلکه تنهـا الفاظ و قالب هایی تهی به اسم وحی الهی بر پیامبر القا شـده و هر کس با مراجعه به آنهـا مطلبی در ذهنش تـداعی می شود!! آنچه تـداعی می شود فهم خود انسـان است و چون انسان ها دارای ذهنیت هـای متفاوتنـد در نتیجه فهم ها متفاوت است . دین همان فهم های متفاوت انسان ها از الفاظ و آیات قرآن و آموزه های دینی است و چون قرآن و آموزه های دینی بیانگر هیچ واقعیتی نیست ، فهم های متفاوت از آنها نیز قابل

تصـدیق و تکـذیب نیست . همه فهم هـا بر حق ، و محکوم به صـحت و درستی است ؛ زیرا قرآن حقـایق ثابتی که تنها یکی از فهم ها و تفسیرها با آن مطابق باشد ، بیان نمی کند .

تخیل پردازان نظریه ((صراطهای مستقیم یا قرائت های مختلف از دین)) از این نیز پای فراتر نهاده ، برای ضربه زدن به ریشه و اسـاس دیـن ، یعنی وحی ، می گوینـد نـه تنهـا بشـر از قرآن و وحی الهی حقیقـت ثـابتی را درک نمی کنـد و هر کس ذهنیت خودش را بـا نـام وحی ، بیان و تفسـیر می کنـد ؛ بلکه پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز به خاطر دارا بودن ویژگی بشـری ، فهم و درک و برداشـت خـود را بـه اسـم وحی برای مردم بیـان کرده اسـت . بنـابراین ، فهـم پیـامبر صـلی الله علیه و آله نیز یـک فهم شخصـی و متنـاسب بـا ذهنیت و شـرایط خـاص زمـانی و مکـانی او بوده است که به صورت الفـاظ و آیـات بیـان کرده است . بنابراین نمی توان قرآن را کلام خدا و وحی الهی دانست ؛ بلکه باید گفت قرآن کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است .

حتما سوال خواهید کرد پس با آیاتی از این قبیل چه باید کرد :

و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی –النجم ، ۳ ، ۴ . ؟

پیامبر هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید ، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده است ، نیست . یا

:

تنزیل من رب العالمین ، و لو تقول علینا بعض الاقاویل ، لاخذنا منه بالیمین ، ثم لقطعنا منه الوتین –حاقه ، ۴۳ – ۴۶ . ؟

قرآن کلامی است که از پروردگار جهان نازل شده است و اگر او سخن دروغ بر ما می بست ما او را با قدرت می گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می کردیم . طرفداران این نظریه در پاسخ می گویند این مضامین نیز برداشت و فهم خود پیامبر صلی الله علیه و آله و بیانگر احساسات اوست .

بدیهی است چنین نظریه ای سرانجامی جز فرو رفتن در ورطه شکاکیت و انکار واقعیت و نادیده گرفتن عقل و منطق و بازی کردن با الفاظ ندارد ؛ القا کنندگان این تفکر ، در مقابل روشن ترین معانی و واضح ترین مفاهیم خواهند گفت این احساس و برداشت شماست و حاکی از هیچ واقعیتی جز ذهنیات شخص شما نیست ، بنابراین برای خودتان خوب و محترم است ولی برای دیگران ارزش و اعتباری ندارد!

به هر حال به نظر می رسد ترویج چنین نگرشی نسبت به دین و قرآن ، از پیشرفته ترین شگردها و دام های شیطانی باشد که تاکنون برای اغوا و فریب فرزندان حضرت آدم علیه السلام تدارک دیده شده است .

تلقین و تکرار ؛ سلاح مهم شیاطین

یکی از راه کارهای شیاطین برای اغوای انسان ها اصرار و مقاومت آنان بر وسوسه آدمیان و نفوذ در ذهن و عقل آنهاست . به همین دلیل ، قرآن آنها را به لقب وسواس و خناس یاد می کند و مردم را راهنمایی می کند که از شر شیاطین انس و جن به خدا پناه ببرند ؛ زیرا شیاطین

با خواندن دمادم و القای تخیلات بر قلب انسان درصددند تا ذهن و عقل انسان ها را در سیطره خود قرار دهند و افکار او را در سراشیب سقوط و گمراهی جهت بخشند .

شیاطین و انسان های شیطان صفت خود می دانند که برای جای دادن تخیلات شیطانی در اذهان مردم خداپرست باید آن قدر بگویند و بنویسند و تکرار کنند تا اذهان را با تخیلات باطل خود مانوس نموده ، به تدریج در فکر و عقل آنها نفوذ کنند . خود آنان می گویند آن قدر باید گفت و نوشت و تکرار کرد تا مردم را دچار شک و تردید نمود .

آنان با الهام گرفتن از ابلیس ، در درجه اول در صدد اغوا و منحرف کردن طبقه تحصیل کرده و در حال تحصیل اند ؛ زیرا گمان می کنند با فریب آنها ، بهتر می توانند عموم مردم را منحرف کنند . غافل از آن که خدای متعال مشعل های فروزانی برای هدایت مسلمانان و شیعیان قرار داده و مردم مسلمان به لطف الهی و با الهام از علوم و معارف آنان به شگردهای شیطانی دشمنان پی خواهند برد و روز به روز در پیروی از قرآن پایدارتر و استوارتر می گردند .

استناد به متشابهات ؛ شگردی دیگر در مقابله با قرآن

پیش از این به این مطلب اشاره شد که یکی از مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مقام تفسیر و تبیین وحی الهی است ؛ چون قرآن دارای محکمات و متشابهات است و چنان که قبلا ـ بدان اشاره شده دارای ظاهر و باطن است که دسترسی به عمق معارف آن جز برای پیامبر و ائمه معصومین و آشنایان

به علوم الهی میسر نیست و تفسیر و تبیین آن جز از عهده دانش آموختگان مکتب اهل بیت بر نمی آید .

بنـابراین طبق حکم عقـل و روش عقلاـ مبنی بر لزوم رجوع عـالم به جاهـل ، برای فهم قرآن و معـارف دین راهی جز رجوع به آورنـده این کتاب الهی و ائمه معصومین علیهم السـلام و دانش آموختگان مکتب آنها نیست . لکن چنین نیست که همه انسان ها از روش عقلایی تبعیت کننـد و یا خود را پای بنـد عقل و اصول منطقی فهم و تفهیم و تفهم بدانند . کسانی وجود دارند که تنها در پی گمراه کردن مردمند و هدفشان جز ایجاد شبهه و فتنه در جامعه نیست . قرآن نیز این معنا را پیش بینی کرده است :

و هو الـذی انزل علیـک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الـذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغـاء الفتنه و ابتغـاء تـاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسـخون فی العلم یقولون امنا به کل من عنـد ربنا و ما یـذکر الا اولوا الباب . -آل عمران ، ۷ . ؟

این آیه ، قرآن کریم را به دو بخش محکمات و متشابهات تقسیم کرده است و از محکمات به ((ام الکتاب)) یاد کرده است . بخشی از قرآن ، آیات محکمند که نسبت به بخش دوم ، یعنی متشابهات ، جنبه مادر و ریشه و اصل دارند .

محکمات قرآن عبارت از آیاتی است که معانی آنها روشن است و معارف آنها قابل تردید نیست . این آیات

، اصول و امهات معارف قرآن را تشکیل می دهند . معیار و ملاک درستی و نادرستی ((معارف دینی)) محکمات و امهات قرآن است . در مقابل ، آیاتی هستند که بدون کمک گرفتن از محکمات قابل فهم نیستند و چنان نیست که همگان به عمق معنای آنها پی ببرند . از این بخش از آیات قرآن به متشابهات تعبیر می شود .

قرآن مردم را از تبعیت متشابهات بدون توجه به محکمات و تفسیر و تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام منع کرده است . قرآن کریم تبعیت از متشابهات را نشانه انحراف دل می داند و می فرماید کسانی که متشابهات قرآن را ملاک فکر و فهم و اعتقادات خود قرار می دهند در پی فتنه و تاویل و تحریف قرآن هستند . به بیان قرآن ، تاویل و تفسیر آیات متشابه را جز خدا و راسخین در علم و ائمه معصومین علیهم السلام نمی دانند . راسخین در علم کسانی هستند که با دل و جان بندگی خدا را پذیرفته اند و می گویند ما به قرآن ایمان آورده ایم ؛ چه محکمات و چه متشابهاتش ، همه از سوی پروردگار است .

حکمت وجود متشابهات در قرآن

در این جا ممکن است این سوال مطرح شود که چرا قرآن به گونه ای نازل شده است که همه آیات آن بین و محکم و بدون هیچ ابهام و اجمالی باشد ، تا برای همه به طور یکسان قابل فهم و استفاده باشد ؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا به ذکر مقدمه ای کوتاه می پردازیم : ذهن ما انسان های عادی تابع عوامل طبیعی است . انسان های عادی

هنگامی که از مادر متولد می شوند از طریق حواس ابتدا با محسوسات آشنا می شوند و در آغاز ، فهم و ادراک آنها در محدوده محسوسات و مادیات شکل می گیرد ؛ لکن به تدریج قوای فکری انسان رشد می کند و کم کم قدرت تجرید پیدا می کند و در نتیجه قدرت درک مطالب مافوق مادی برای او حاصل می شود . هر قدر عقل انسان از رشد و قدرت تجرید بیشتری برخوردار شود و از فضای ماده و مادیات فراتر رود به همان میزان حقایق ماورای طبیعی را بهتر درک می کند و چون همه انسان ها از نظر رشد عقلی در سطح یکسانی نیستند از نظر ادراک امور نامحسوس نیز یکسان نمی باشند . کم نیستند انسان هایی که ده ها سال از عمرشان می گذرد ، اما فهم و درک آنها در همان حد فهم و درک اطفال هفت ، هشت ساله باقی مانده است و بعد از گذشت عمری ، هنوز ممکن است خدا و مجردات را زمانی و مکانی تصور کنند ؛ زیرا فهم و استعداد آنها و قدرت تعقل و توانایی ذهنی آنان هم چنان در محدوده مادیات باقی مانده است ، در حالی که اساس دین ، ایمان به غیب است ؛ یعنی ایمان به حقایق مجرد و غیر مادی . قرآن می فرماید :

ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب -بقره ، ۲ . ؟

آن قرآن بی شک هدایت گر پرهیزکاران ؛ یعنی کسانی که ایمان به غیب می آورند ، می باشد .

بنابراین اساس ایمان این است که انسان به حقایقی غیر از محسوسات ایمان بیاورد

و به آنها اعتقاد داشته باشد . اما حقیقت و کنه آن حقایق چیست ، مطلبی است که فهم آن جز با الهام های الهی که بر دل انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام وارد می شود قابل درک نیست . ما انسان های متعارف برای درک شمه ای از امور و حقایق ماورای طبیعی راهی جز تقویت قوای عقلانی خود و گذر تدریجی از محسوسات به مجردات و امور ماورای طبیعت نداریم .

از طرف دیگر ، الفاظی که در حوزه مجردات به کار می رود ، غالبا در ابتدا برای معانی محسوس وضع شده است ؛ ید الله فوق ایدیهم ؛ دست خدا-شوری ، ۱۱ . ؟ بالای دستان آنهاست ، یا : و هو العلی العظیم ؛ خدا بالا و بزرگ است . -شوری ، ۴ . ؟ واژه های فوق ، علی ، عالی و علو ، همه به معنای بالا است در مقابل سافل و پایین . بدیهی است انسان در ابتدا از این واژه ها معنایی فراتر از معنای حسی درک نمی کند ؛ مثلا انسان سر خود را ملاک بالا بودن قرار می دهد و هر چه از محاذات سر به طرف آسمان قرار گرفته باشد آن را ((بالا)) می داند و برای معنای ((پایین)) پای خویش را ملاک قرار می دهد و آنچه از آن فروتر باشد پایین می داند . به همین لحاظ است که می گوید آسمان بالا و زمین پایین است . لکن با ورود به زندگی اجتماعی ، به تدریج از این مانی حسی ، پای فراتر نهاده ، معنای غیر

حسی و انتزاعی آنها را درک می کند ؛ یعنی آن گاه که گفته می شود فلان شخص مقامش بالاست یا بالاتر رفته است ، دیگر انسان از این واژه آن معنای حسی بالاتر از سر بودن را نمی فهمد و از پایین آمدن مقام ، آن معنای حسی برایش تداعی نمی شود .

بدیهی است در این گونه کاربردها معنایی که منظور می شود از لوازم مادی و محسوس ، تجرید شده است . آن گاه که گفته می شود ((کسی که همه هستی را با یک اراده می آفریند مقامش بسیار عالی است)) آن علوی که به پروردگار نسبت داده می شود بی نهایت فراتر از آن علوی است که به یک رئیس نسبت به زیر دستانش اطلاق می شود . و فاصله بین این دو ، فاصله بین صفر تا بی نهایت و فاصله بین حقیقت و مجاز است ؛ زیرا هر علو و مقام اعتباری ، عاریتی و از بین رفتنی است ، به جز علو حقیقی که شایسته خداوند جهان آفرین و از آن اوست . اوست که امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون . بنابراین وقتی قرآن می گوید هو العلی العظیم ؛ نه علو-یس ، ۸۲ . ؟ -بقره ، ۲۵۵ . ؟ خداوند علو مادی و محسوس است ، نه از عظیم و بزرگ بودنش معنای مادی و محسوس منظور است . اما این که حقیقت علو و بزرگی خدا چیست ، مساله ای که عقل بشر بدان نمی رسد . البته در بسیاری از موارد لفظ دیگری هم غیر از الفاظی که

برای معـانی محسوس به کـار می رود وجود نـدارد و به ناچار همین الفاظ برای اشاره به معانی مجرد به کار می رود ؛ مثلا می گوید خدا بالا و بزرگ است . بالا همان لفظی است که برای بالایی سقف نسبت به کف به کار می رود و بزرگ همان لفظی است که دربـاره کوه دماونـد به کـار می رود ؛ لکن آن گاه که این الفاظ درباره خـدا به کار می رود از معانی محسوس خود تجرید می شود ؛ البته باز چنان نیست که با تجرید نیز بتوان به حقیقت آن رسید .

گفتـه می شـود الفـاظ و معـانی ای که نزدیـک شـدن به حقیقت آنهـا از طریـق مـذکور صـورت می گیرد از یـک نـوع تشـابه برخوردارنـد که می توانـد بـاعث ابهـام و مغـالطه شود . آن کس که هنوز نتوانسـته معانی مـذکور را از شوائب و لوازم حسـی تجریـد کند وقتی گفته می شود خدا بالاست گمان می کند خدا بالای آسـمان هاست ، در حالی که خدا جسم نیست تا مکان برای او تصور شود : اینمـا تولوا فثم وجه الله . اما او بیش از آن نمی فهمـد . البته تکلیفی -بقره ، ۱۱۵ . ؟ هم بیش از آنچه می فهمد ندارد ؛ چون بیش از آن قدرت ندارد .

آن کسـی که از این مرحله گذشـته و دارای قـدرت فهم بیشتری شـده است و معانی اعتباری را نیز درک می کند ، وقتی گفته می شود ان الله علی عظیم ، فکر می کنـد بالایی و علو خدا نیز مثل علو و بالا بودن مرتبه رئیس نسـبت به زیر دسـتان است ؛ اما این معنا کجا و علو خدا کجا ؟

آن کسی که عمر خویش را در راه تحصیل علم و دانش و حکمت و درک معانی مجرد سپری کرده است معنایی بس فراتر از معانی مذکور ، از علو و بالایی درک می کند و می گوید خدا نسبت به ماسوای خود علو وجود دارد .

همه مخلوقات وجود دارند و خدا نیز وجود دارد ، اما وجود خدای تبارک و تعالی از نظر علو مرتبه وجودی با موجودات دیگر قابل قیاس نیست ، اما باز این که حقیقت آن علو و بالایی و بلندی مرتبه وجودی چیست ، مطلبی است که هر کس به قدر فهمش می تواند بدان نزدیک شود . هر چند درک کنه آن برای کسی میسر نمی شود . اکنون با توجه به توضیح مذکور می گوییم ، وقتی خدا بخواهد برای ما انسان ها درباره اموری که بالاتر از فهم عادی ماست سخن بگوید ، باید الفاظی به کار گیرد که ما با تامل در آنها به قدر فهممان آن را درک کنیم ، هر چند ادراک کنه آن معانی بالاتر از فهم ماست . در چنین مواردی چاره ای جز به کارگیری الفاظ متشابه نیست .

بنابراین آیاتی که بیانگر امور ماورای طبیعی و فراتر از فهم انسان های عادی است ، خواه ناخواه ، مرتبه ای از تشابه را خواهد داشت ، و باید به کمک محکمات به حقیقت آنها راهنمایی و نزدیک شد . مثلا آن گاه که قرآن می گوید هو العلی العظیم ، و ما حقیقت و کنه علو مرتبه وجودی ، و-شوری ، ۴ . ؟ حقیقت عظمت

خدا را درک نمی کنیم و باید آن را به وسیله محکمات قرآن ، مانند لیس کمثله شی ء ، تفسیر کنیم تا دچار بدفهمی و تفسیر نابجا–شوری ، ۷ . ؟ نشویم . آیه اول می گوید خدا بالا و بزرگ است و در آیه دوم می گوید توجه داشته باشید خدا مانند و مثل ندارد ؛ یعنی هر نوع علو مرتبه و بزرگی برای خدا تصور کنید علو و بزرگی خدا را درک نکرده اید ؛ زیرا خدا از آن بالاتر است .

در باب صفات خدا نیز امر بدین منوال است . آن گاه که گفته می شود خدا عالم است ، خدا قدرت دارد ، بدیهی است حقیقت علم در مورد خداوند ، فراتر و غیر از آن معنایی است که درباره انسان با ادراک صورت های ذهنی در ذهن حاصل می شود . اما حقیقت علم یا قدرت خدا چیست ، و به طور کلی حقیقت اوصاف خدا چیست ، مطلبی است که جز برای خدا که ذاتش عین علم و عین حیات و قدرت است قابل فهم نیست .

خدای متعال نیز برای راهنمایی بشر به خود و اوصاف خداوندی اش همین الفاظی که بشر ابتدا از آن معانی محسوس را درک می کند به کار گرفته است تا بشر از آن معارف بلند ، هر چند به قدری اندک ، بی بهره نماند .

بنابراین وجود آیات متشابه در قرآن از حکمت های الهی است که کاملا بسته می شود . اما استفاده از متشابهات و تفسیر و تبیین آنها چنان که قبلا بدان اشاره شد مطلبی است که

باید به کمک محکمات صورت گیرد ؛ لکن چنان نیست که همه افراد و کسانی که در صدد فهم قرآن و معارف آن بر می آیند مسیر منطقی و عقلایی و طبیعی مذکور را برای فهم معارف الهی برگزینند . در آیه مورد بحث ، خداوند به وجود آیات متشابه و محکم در قرآن اشاره می کند و می فرماید کسانی که فی قلوبهم زیغ ؛ از نظر روحی -آل عمران ، ۷ . ؟ دارای گرفتگی روحی و قلبی هستند و به کج فکری و کج اندیشی مبتلا شده اند و به تعبیر دیگر فی قلوبهم مرض ؛ قلب و روح آنها بیمار است ، -بقره ، ۱۰ . ؟ آیات متشابه را ملاک فکر و عمل خود قرار می دهند ، و بدون توجه به آیات محکم قرآن متشابهات را بر معانی محسوس حمل می کنند و زمینه گمراهی خود و دیگران را فراهم می کنند .

ممزوج کردن حق و باطل ؛ سلاح دیگر منحرفان

طبیعی است کسانی که در جامعه اسلامی می خواهند با دین و قرآن و معارف و ارزش های دینی مقابله کنند برای رسیدن به اهداف خود هرگز راه مقابله مستقیم را انتخاب نمی کنند ؛ زیرا به خوبی می دانند در آن صورت با مخالفت عمومی مردم مسلمان روبه رو خواهند شد و در همان نخستین گام شکست خواهند خورد . آنها با استفاده از نکات روان شناختی راه کارهای مناسب را در راستای اهداف شیطانی خود بر می گزینند .

یکی از راه کارهای آنها ممزوج کردن حق و باطل است . آنها حق و باطل را در هم ممزوج می کنند و آمیزه ای از سخنان حق و

باطـل را بـا بیـانی زیبـا تبلیغ می کننـد تا مخاطبان آنها که احیانا آگاهی و کارشناسـی لازم را در تشـخیص سـخن حق از باطل ندارنـد ، مجموع سـخن آنهـا را قبول کننـد ، تا در نتیجه آن مطلب باطلی که با لعاب حق تزیین شـده و در زیر نقاب بیان ادبی زیبا پنهان است ، ناخودآگاه به فکر و ذهن شنونده القا شود .

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

فلو ان الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین و لو ان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعانـدین و لکن یوخـذ من هـذا ضـغث و من هذا ضـغث فیمز جان فهنالک یسـتولی الشـیطان علی اولیائه و ینجو الذین سـبقت لهم من الله الحسنی -نهج البلاغه ، خطبه ۵۰ . ؟

اگر سـخن باطل از اختلاط با حق جدا شود ، کسانی که به دنبال حق بودند حق را می شـناختند و باطل بر آنها مخفی نمی شد و نیز اگر حق از امتزاج بـا باطـل جـدا می شـد زبـان معانـدین از تبلیغ باطـل قطع می شـد ، ولی آنهـا حق و باطل را در هم می آمیزنـد و امر را مشـتبه می کننـد . در این فضا است که شـیطان ولایت و رهبری خودش را بر منحرفان و دوسـتانش تحکیم می بخشد و به وسـیله آنها انسان ها را گمراه می کند و انسان هایی که با هدایت الهی به حق رهنمون می شوند از تسـلط شیطان و عوامل او نجات می یابند .

طبیعی است منحرفان و کسانی که به تعبیر قرآن قلب و روح آنها دچار تنگی است و در مقابل خدا حاضر به تسلیم نیستند

، آیات متشابه و آن دسته از روایاتی را که از نظر سند مغشوش یا از نظر دلالت متشابه است ، سرلوحه کار و تبلیغ خویش علیه اسلام قرار می دهند و از شنیدن محکمات قرآن و سخن حق و معارف الهی که از زبان اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام با اسناد معتبر رسیده است ، گریزانند .

اینان که گاه خود را مسلمان می دانند ، دانسته یا ندانسته ، با معاندین اسلام هم صدا می شوند ؛ زیرا آنها نیز در پی آنند که ضعف هایی به دروغ به اسلام نسبت دهند و با بزرگ کردن آنها از رغبت انسان های حق طلبی که تا کنون مسلمان نشده اند ، بکاهند . در این نوشتار ، روی سخن با ملحدان و دشمنان غیر مسلمان نیست ؛ بلکه با کسانی است که خود را مسلمان می دانند .

البته ممکن است آنان برای گوش فرا ندادن به سخن حق و سرباز زدن از تسلیم در مقابل عقل و منطق ، توجیهاتی از قبیل آنچه در قسمت قرائت ها و برداشت های مختلف از دین بدان اشاره شد ، برای خود دست و پا کنند و بدون توجه به پیامدهای سخنان خود بر موضع خود اصرار ورزند . ما نیز در این قسمت ، قضاوت درباره آن توجیهات و سرانجام تفکر مذکور را به عهده خود خوانندگان محترم می گذاریم ؛ لکن از سر دلسوزی و خیر خواهی آنان را به بازنگری در عقاید و افکار و ایمانشان فرا می خوانیم . هم چنان که قرآن نیز از مومنین می خواهد یکدیگر را به تفکر و

تعقل و صلاح و هدایت دعوت کنند و حق را به یکدیگر یاد آوری نمایند .

قرائت های مختلف ؛ حربه ای برای مقابله با قرآن

در قسمت های پیشین کتاب سخنانی به اختصار درباره عظمت و ویژگی های بزرگ ترین نعمت الهی بر بندگان ، یعنی قرآن کریم ، بیان شد . نیز گذشت که خدای متعال ، قرآن کریم را به وسیله شریف ترین فرشتگان ، حضرت جبرئیل امین ، بر عزیزترین بندگان خود ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود تا در اختیار انسان قرار گیرد و انسان با آشنا شدن و به کار بستن دستورات و رهنمودهای این کتاب آسمانی در زندگی فردی و اجتماعی ، سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین کند .

بخشی از بیانات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه ، مبنی بر لزوم تمسک به قرآن با هدف رفع فتنه ها و گمراهی ها و درمان دردها و مشکلات فردی و اجتماعی ، مورد توجه قرار گرفت و نیز گفته شد تفسیر و تبیین قرآن به معنای تبیین احکام و تفصیل جزئیات مسائل و وظایف دینی ، تنه در صلاحیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است . این مطلب نیز توضیح داده شد که تفسیر قرآن در خارج از حوزه احکام و وظایف دینی و تبیین معارف آن برای دیگران نیز تنها در صلاحیت متخصصان و عالمان دین و آشنایان به علوم قرآن و اهل بیت است گفتیم تنها ، دانشمندانی که عمر خویش را در فهم معارف دین و علوم اهل بیت مصروف کرده اند ، قادرند متشابهات و محکمات قرآن را

از یکدیگر باز شناسند و به کمک محکمات و روایات اهل بیت علیهم السلام متشابهات قرآن را نیز تفسیر و معارف قرآن را برای مردم بیان کنند تا مردم بتوانند آن را مبنای حرکت فکری و الگوی عملی و تکاملی فردی و اجتماعی خود قرار دهند و این دعوت خداوند را که :

یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم -انفال ، ۲۴ . ترجمه آیه چنین است : ای کسانی که ایمان آورده اید ، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید . ؟

لبیک گویند و زمینه رستگاری خود را فراهم سازند .

در مقابل اشاره کردیم کسانی از دیرباز با الهامات و وساوس شیطانی در صدد برآمده اند تا مردم را از قرآن جدا کنند . اینان برای رسیدن به اهداف شیطانی خود در تلاشند تا با تخیل آفرینی چنین وانمود کنند که قرآن قابل فهم نیست و در نتیجه نباید انتظار داشت که قرآن ما را در زندگی هدایت و راهنمایی کند ، و گفتیم این شبهه شیطانی که در طول تاریخ به اشکال مختلفی وجود داشته است ، امروزه به شکل تکامل یافته اش به اوج خود رسیده و به صورت های جدیدی مطرح می شود ؛ تا بدان جا که گاه امروزه مخالفان قرآن و فرهنگ دینی تخیلات خود را به شکل این تئوری که ((زبان دین زبان مخصوصی است)) بیان می کنند ، تا کسانی که از علوم و معارف دینی آگاهی کافی ندارند فریب دهند . هنگامی که از اینان

سوال می شود منظورشان از این که ((زبان دین زبان مخصوصی است)) چیست ، آنان در پاسخ ، ((خاص بودن زبان دین)) را چنین بیان می کنند که آموزه های دینی و قرآن ، الفاظ و قالب هایی است که محتوای آنها را برداشت ها و ذهنیت های خود انسان ها تشکیل می دهد . البته این نظریه خود را به گونه ای بیان می کنند که شما به آسانی به هدف و مقصود آنها پی نبرید ؛ زیرا در آن صورت به بی اساس بودن سخن آنها پی خواهید برد .

به نظر می رسد تفکر مذکور که گاه با نام ((صراطهای مستقیم)) و گاه با تعبیر ((برداشت ها ، قرائت ها یا تفسیرهای مختلف از دین)) و گاه در قالب تئوری های ((زبان دین)) و یا ((دین اقلی و اکثری)) بیان می شود هدفی جز مقابله با اعتقادات دینی و تفکر توحیدی نداشته باشد . بر آگاهان پوشیده نیست که متدینان و به خصوص اندیشمندان تیزهوش مسلمان ، زیرک تر از آنند که به دور بودن سخنان آنان از عقل و منطق پی نبرند یا از اهداف پنهان القا کنندگان این شبهات بی اساس غافل بمانند .

انگیزه و هدف مخالفان فرهنگ دینی از نظر قرآن

با توجه به مطالب پیش گفته این سوال مطرح می شود که انگیزه و هدف مخالفان از این شیطنت ها در مقابله با قرآن و فرهنگ دینی مردم چیست ؟ برای پاسخ ، ابتدا نظر قرآن را بررسی می کنیم و سپس به توضیح سخن حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در این باره می پردازیم .

از قرآن چنین استفاده می شود که از همان آغاز نزول ، شیطان در صدد برآمد و

تمام سعی خویش را به کار گرفت تا با استفاده از نقاط ضعف شیاطین انس و انسان های دنیا پرست ، مردم را از قرآن جدا کند . از شیطان نیز جز این انتظار نمی رفت ؛ زیرا قسم یاد کرده بود که

فبعزتک لا غوینهم اجمعین الا عبادك منهم المخلصین -ص ، ۸۲ - ۸۳ . ؟

به عزتت سوگند ، که همه آدمی زادگان را گمراه می کنم ، مگر بندگان مخلص تو که از فریب دادن آنها مایوس هستم . شیطان برای عملی کردن نقشه خود مبنی بر گمراه کردن مردم و محروم کردن آنها از معارف قرآن ، آیات متشابه قرآن کریم را دست آویز قرار داد . دنیاپرستان و اولیای خود را به تبعیت از متشابهات قرآن ، بدون توجه به محکمات ، تشویق و ترغیب می نمود تا از طریق آنان سایرین را نیز به تردید و گمراهی بکشانند . خدای متعال بعد از تقسیم آیات قرآن به محکمات و متشابهات می فرماید :

فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تاویله -آل عمران ، ۷ . ؟

کسانی که سر تا پای وجودشان انحراف و پلیدی و خود پرستی است و قلبشان بیمار است و تحت تاثیر القائات شیطان قرار گرفته اند ، محکمات قرآن و عقاید بدیهی و روشن دین را رها می کنند و با استناد به ظاهر آیات متشابه در تلاشند تا با بیان و تفسیرهای نابجا و تحریف در معارف قرآن مردم را گمراه کنند . این چنین انسان هایی دست پروردگان شیطانند ، که

او را در تحقق بخشیدن به هدفش یاری می دهند . قرآن این انسان ها را با عناوینی از قبیل ((فی قلوبهم زیغ)) یا ((فی قلوبهم مرض)) یاد می کند و مردم را از پیروی آنان بر حذر می دارد .

آنچه در این جا مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد ، تبیین انگیزه چنین انسان هایی در مخالفت با فرهنگ دینی ، از نظر قرآن است . قرآن کریم می فرمایـد کسانی با انگیزه ((ابتغاء الفتنه)) ، متشابهات قرآن را ملاک فکر و عمل خود قرار می دهنـد و با دست آویز قرار دادن متشابهات یا با تاویل و تفسیرهای نادرست از آیات ، ظاهر قرآن را رها کرده ، فتنه جویی می کنند .

سوالی که در این جا مطرح می شود این است که فتنه چیست ؟ و فتنه جویی کـدام است ؟ متخصـصان علم لغت ، به خصوص آنهایی که سـعی دارنـد لغت را به معنای اصـلی خود برگردانند و با توجه به معنای اصـلی لغت واژه ها را معنا کنند ، گفته اند فتنه در اصل به معنای داغ کردن شی ء بر روی آتش است . آن گاه که شی ء بر روی آتش قرار می گیرد تا داغ یا سوزانده یا ذوب شـود ، عرب از ایـن معنـا به ((فتنه)) ؛ یعنی آن شـی ء را داغ کرد ، تعـبیر می کنـد . در قرآن نیز مـاده ((فتنه)) به همین معنای لغوی به کار رفته است ؛ آن جا که می فرمایـد : یوم هم علی النار یفتنون ؛ یعنی روزی که آنها با آتش -ذاریات ، ۱۳ ؟ سوزانده می شوند

.

بنـابراین ، اصـل معنـای لغوی ((فتنه)) سوزانـدن و ذوب کردن است ؛ لکن چنـان که لغت شـناسان می گوینـد گاه با توجه به لوازم یـک معنـای لغوی ، آن معنـا به لوازم یا ملزومات آن نیز سـرایت می کنـد و با اشـراب لازمه معنا و اسـتعمال آن لغت در لازمه معنا ، کم کم آن لازم به صورت معنای دوم و سوم برای لغت در می آید . لغت و واژه ((فتنه)) نیز بدین صورت است ؛ زیرا چنان که گفته شـد ((فتنه)) در اصل به معنای داغ شـدن است ، لکن ((داغ شـدن)) یک لازمه ای دارد و آن این که اگر این داغ شـدن و در آتش قرار گرفتن در مورد انسـان اتفـاق بیفتـد - نظیر آیه یوم هم علی النار یفتنون --ذاریات ، ۱۳ ؟ انسان حالت اضطراب پیدا می کند . اضطراب نیز گاه ظاهری و بدنی است ؛ مثل آن که مربوط به داغ شدن و سوختن جسمانی است و گاه ناشـی از امور باطنی و روحی است . پس اضـطراب در واقع از لوازم ((فتنه)) و داغ شـدن است ؛ سـپس از باب گسترش در معنـای لفظ ، به چیزهایی که باعث اضـطراب های معنوی و باطنی می گردد نیز ((((فتنه)))) اطلاق می شود . از آن جا که یک قسم از اضـطراب های روحی و روانی ، اضطراب و نگرانی و تردیدی است که در زمینه اعتقادات پیش می آید ؛ به آنچه چنین اضطراب هایی را باعث شود نیز ((فتنه)) گفته اند .

آن جا که گفته می شود ((فتنه در دین)) ؛ به این لحاظ

است که کسانی در صـدد بر می آیند تا با القائات موهوم و باطل ، متدینان را در اعتقادات و ایمانشان دچار تزلزل و اضـطراب کنند و آنها را از دین حق و اعتقادات دینی بر گردانند .

به امتحان نیز ((فتنه)) گفته اند ؛ زیرا موجب اضـطراب و نگرانی است . چون انسان در هنگام امتحان ، مضطرب و نگران نتیجه است ، آرامش روحی و سکونت قلب ندارد . واژه ((فتنه)) در قرآن نیز آیات متعددی به همین معنای اضطراب ناشی از امتحان آمـده است . قرآن می فرمایـد : انما اموالکم و اولادکم فتنه ؛ اموال و فرزندان شـما وسـیله آزمایش شـمایند . یا می فرماید : - انفال ، ۲۸ ؟ و نبلوکم بالشـر و الخیر فتنه ؛ ما شـما را به وسـیله خیر و شـر و نعمت و-انبیاء ۳۵ ؟ نقمت می آزمـاییم . گاه نیز به خود عذاب و ناراحتی ((فتنه)) اطلاق شده است .

بدیهی است در آیه مورد بحث

هو الـذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه

فتنه به معنـای فتنه در دین مراد است ؛ زیرا تبعیت از متشابهـات بـا امتحـان و آزمون تنـاسبی نـدارد و کسـانی که از متشابهـات تبعیت می کننـد در صدد شـکنجه و عذاب کردن دیگران نیسـتند . نیز به معنای داغ کردن و سوزاندن نیست ؛ بلکه فتنه جویی آنها بـدین علت است که در صددنـد تا با دست آویز قرار دادن آیات متشابه ، در افکار و عقاید دینی مردم تزلزل و اضـطراب ایجاد کنند و آنها را

گم راه نمایند .

موضع قرآن در مقابله با فتنه در دین

((فتنه در دین)) به معنایی که توضیح داده شد ، مقابله پنهان و از نوع فریب و حیله محسوب می شود . این کار ، با پوشش ایمان ظاهری ، به منظور از بین بردن اصل دین صورت می گیرد . چنین فتنه گرانی با استفاده از چهره نفاق ، اندیشه های شیطانی خود را چنان پنهان نگه می دارند که تشخیص انگیزه های ضد دینی آنها برای عموم مردم کار آسانی نیست . به همین سبب نیز قرآن آن را بزرگ ترین گناه شمرده است و مردم را به این بزرگ ترین خطر دنیا و آخرت توجه داده و از آنها خواسته تا به مقابله با آن برخیزند و از هستی مادی و معنوی خویش دفاع کنند .

دشمنان برای مقابله با اسلام و مسلمانان معمولا از دو شیوه عمده استفاده می کنند . در این جا ضمن توضیح راه کارهای دشمنان قرآن و فرهنگ دینی از موضع قرآن در مقابله با توطئه های دشمنان آگاه خواهیم شد .

۱- فتنه نظامی

یکی از شیوه های معمول دشمنان برای مقابله با اسلام و مسلمانان ، مبارزه فیزیکی و جنگ علنی است که سعی می کنند با حمله نظامی به کشورها و مردم مسلمان و کشتن و قتل و غارت آنان به اهداف خود نایل آیند . در این صورت هر چند ممکن است تعدادی از مسلمانان را شهید کنند و موجب ضرر و زیان هایی برای کشور اسلام شوند ؛ لکن هرگز به اهداف خود نمی رسند و نه تنها مسلمانان از کشته شدن در راه دین زیان نمی بینند ، بلکه در دین و اعتقاد خود پابرجاتر

و راسخ تر می گردند . در فرهنگ دینی هدف از زندگی این دنیا تکامل انسان و رسیدن به مقام قرب الهی در سایه اعتقادات بر حی دینی و عبادت و بندگی است که اوج آن به شکل شهادت در راه خدا تجلی می کند .

در مقابل این استراتژی دشمنان ، موضع قرآن نیز این است که :

قاتلو هم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله –انفال ، ۳۹ ؟

با دشمنان اسلام بجنگید تا ریشه فتنه نابود شود و دین حق حاکم گردد . در این مقاتله ، شعار مسلمانان نیز این است که :

هل تربصون بنا الا احدی الحسنین و نحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بایدینا فتربصوا انا معکم متربصون – توبه ، ۵۲ ؟

آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار می برید ؟ پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم .

۲– فتنه فرهنگی

دومین شیوه عمده دشمنان برای مقابله با اسلام و مسلمانان ، کارهای فرهنگی است که یکی از مهم ترین آنها القای شبهات است که به منظور گمراه کردن مردم مسلمان صورت می گیرد . بدیهی است راه کارها و ابزار و آلاتی که در این نوع مبارزه به کار گرفته می شود و نیز روش ها و پیامدهای آن با حمله نظامی به کلی متفاوت است . اگر در حمله نظامی ، دشمن با پیشرفته ترین سلاح ها برای کشتن و قتل و غارت و از بین بردن جسم مسلمانان به میدان می آید ، در نوع دوم با سلاح قلم و بیان بر

آن است تا فکر و اندیشه آنان را گمراه و فاسد سازد . اگر در حمله نظامی دشمن با قساوت هر چه تمام تر با سربازان مسلمان روبه رو می شد ، در تهاجم فرهنگی با روی خوش و از در دلسوزی وارد می شود . اگر در حمله نظامی ، مسلمانان به روشنی دشمن را می شناختند در تهاجم فرهنگی دشمن شناسی کار آسانی نیست . اگر در حمله نظامی دشمن با تعبیه میدان های مین و استفاده از جنگ افزارهای پیش رفته در صدد نابود کردن اجسام خاکی بود ، در تهاجم فرهنگی در پی آن است که با گستراندن دام های شیطانی و طرح شبهات بی اساس ، روح ها و اندیشه ها را تصاحب کند و با تهی کردن انسان ها از درون ، آنها را در جهت منافع خود سوق دهد .

اگر در تهاجم نظامی دشمن قدرت داشت تنها عده ای از رزمندگان مسلمان را از دنیای پست مادی خارج کند ، در تهاجم فرهنگی شیاطین در کمین نشسته اند تا با به دام انداختن جوان های معصوم ، این سرمایه های عظیم ملت مسلمان که از علوم و معارف دینی آگاهی کافی ندارند ، باعث انحراف و سقوط آنها در ورطه بی دینی شوند . هر چند دشمنان از این شیوه دین ستیزی نیز طرفی نخواهند بست و ملت مسلمان و به خصوص جوانان تحصیل کرده مسلمان که از مبارزه و تهاجم نظامی با سرافرازی و پیروزمندانه بیرون آمدند ، هوشمندتر از آنند که از جابه جایی دشمن از جبهه نظامی به جبهه مبارزه فرهنگی غافل شوند ؛ لکن قرآن کریم به خاطر عظمت

خطر و غیر قابل جبران بودن پیامدهاو عواقب ناشی از شکست مسلمانان در جبهه تهاجم فرهنگی آن را مورد توجه قرار داده و ضمن هشدار به مسلمانان در این باره ، از آنان خواسته است با تمام قوا در مقابل دشمنان خدا و دین ایستادگی کنند .

هشدار قرآن نسبت به فتنه فرهنگی

از آن جا که خطر و پیامدهای شکست در هجمه فرهنگی بر خلاف هجمه نظامی متوجه حوزه فکر و اعتقادات دینی مردم است و در صورت غفلت ، انسانیت و سعادت دنیا و آخرت مسلمانان در خطر می افتد ، قرآن نیز با حساسیت فوق العاده آن را مورد توجه قرار داده ، بدان هشدار می دهد . بر آگاهان و هوشمندان مسلمان پوشیده نیست که آثار و پیامدهای شکست در جبهه نبرد ظاهری و فتنه نظامی در مقایسه با پیامدها و عواقب غفلت از تهاجم فرهنگی بسیار اندك است ؛ زیرا در تهاجم نظامی حیات چند روزه مسلمانان در معرض خطر قرار می گیرد ، اما در تهاجم و فتنه فرهنگی ، عقاید و دین و سعادت دنیا و آخرت مسلمانان در معرض خطر جدی است .

بدین جهت قرآن نیز خطر فتنه در دین و تهاجم فرهنگی را بزرگ تر از تهاجم نظامی دانسته ، مسلمانان را از غفلت از آن برحذر داشته است و اهمیت و خطر جنگ و فتنه نظامی را در مقابل آن کمتر دانسته است .

قرآن کریم می فرماید :

واقتلوهم حیث ثقفتموهم و اخرجو هم من حیث اخرجوکم و الفتنه اشد من القتل -بقره ، ۱۹۱ ؟

و آنها را (بت پرستانی

که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) هر کجا یافتید ، به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون کردند (مکه) بیرون کنید و فتنه (بت پرستی) از کشـتار مردم بدتر است . البته توجه داریم که مخالفان قرآن و فرهنگ دینی در صدر اسلام و زمان نزول آیات قرآن ، اغلب با تهاجمات نظامی و برخوردهای فیزیکی در میدان های نبرد در پی آن بودند تا اسـلام و مسلمین را نابود کنند ؛ امـا بـا ایـن همه ، حساسیت قرآن نسبت به خطر فتنه دینی و فرهنگی ، بیشـتر از خطر تهـاجم نظـامی است . قرآن می فرمایـد : والفتنه اکبر من القتل انـدیشه شـرک از تهاجم نظامی و کشـتن خطرناک تر و گناه آن -بقره ، ۲۱۷ ؟ از قتل و کشتن مسلمانان بزرگ تر است که دلیل خطرناک تر بودن فتنه فرهنگی پیش از این توضیح داده شد .

شرک در لباس جدید

اندیشه شـرک به موازات اندیشه توحید پیوسـته در طول تاریخ بخشـی از افکاز بشر را در سیطره خود داشته است . انسان هایی که از پذیرفتن بندگی خدا و تسلیم در مقابل خداوند جهان آفرین سر باز زده اند و در پی ارضای هواهای نفسانی خویش بوده اند ، از گرویدن انسان های دیگر به دین حق ناخشنود بوده ، به شیوه های گوناگون از آن ممانعت می کرده اند .

بدیهی است طرف داران اندیشه شـرک در هر عصری ، شیوه ای متناسب با افکار مردمان آن زمان برمی گزینند و راه کارهای مناسبی برای دست یابی به اهداف خود انتخاب می کنند . بر این اساس ، در صدر اسلام به لحاظ آن که

اندیشه شرک در شکل بت پرستی ظاهر می شد سردمداران شرک و کسانی که حاضر به بندگی خدا و تسلیم در مقابل دین حق نبودند به تبلیغ بت های سنگی و چوبی می پرداختند و از گرویدن انسان ها به توحید ممانعت می کردند . دلیل اصلی این کار نیز آن بود که با حاکمیت دین و فرهنگ توحیدی جایی برای ارضای هواهای نفسانی آنها باقی نمی ماند .

امروز نیز اندیشه شرک به گونه ای مدرن و به صورت نظریه علمی در مجامع و محافل مختلف تبلیغ می شود . اگر در صدر اسلام تنها ۳۶۰ بت و الاه مورد پرستش بود و انسان های دنیا پرست برای تخدیر افکار مردم به تبلیغ آنها می پرداختند ، امروزه طرفداران اندیشه شرک در تلاشند تا به تعداد انسان ها ، بت های خیالی تراشیده ، فکر و عقل انسان ها را از خدای متعال منصرف کنند و به اوهام و خیالات و القائات شیطانی متوجه سازند .

به نظر می رسد اندیشه ((صراطهای مستقیم و قرائت های مختلف از دین)) در یک چنین بستری قرار می گیرد ؛ زیرا همان طور که از عنوان آن استفاده می شود ، مراد از این اندیشه آن است که هر کس هر چه در باب خدا و دین از متون دینی برداشت می کند ، همان را باید مبنای اعتقاد و عمل خود قرار دهد ؛ زیرا همان حق و عین واقعیت است .

بنابراین به تعداد انسان ها و فهم های متفاوت آنها در باب خدا و دین ، خدایان و ادیان فردی و اختصاصی تصویر می شود . بدیهی است این سخن با روح توحید که در شعار ((لا اله الا

الله)) متبلور است در تضاد است و درست در نقطه مقابل آن قرار می گیرد .

به هر حال از آن جا که پای حساس ترین موضوع در زندگی انسان ، یعنی مساله توحید و شرک ، که سعادت دنیا و آخرت او به آن بستگی دارد در میان است جای دارد که انسان عقاید و افکار خویش را مورد تامل و بازنگری قرار دهد و عقاید و اندیشه های خود را بر قرآن و علوم اهل بیت عرضه کند و به دور از هوا و هوس ، با منطق و عقل سلیم ، در صدد نقد افکار خویش برآید ؛ زیرا تنها در این صورت است که انسان قادر خواهد بود از دام تخیلات شیطان رهایی پیدا کند و خود را از سقوط در ورطه گمراهی نجات دهد . البته خودشکنی و پیروزی بر هوای نفس کاری بس دشوار است و بی جهت نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر دانسته است ، به خصوص اگر انسان در موقعیتی باشد که شیاطین و دشمنان توحید و اسلام او را تشویق کنند و حاضر باشند برای رسیدن به اهداف سیاسی و استعماری خود و مقابله با اسلام از او شخصیتی جهانی بسازند . هر چند در چنین موقعیتی ، به خود آمدن انسان و پاگذاشتن در میدان جهاد اکبر و پشت پا زدن به وعده و وعیدهای شیطان و دشمنان اسلام کاری شگفت زده و اعجاز گونه است اما غیر ممکن نیست ، در تاریخ کم نیستند افرادی که در لحظه ای به خود آمدند و خود

را از دام شیاطین جنی و انسی و هواهای نفسانی رها کرده ، از هلاکت نجات یافتند و به آغوش توحید باز گشتند .

پیشگویی قرآن از وقوع فتنه در دین

قرآن کریم راه های رسیدن به سعادت و تکامل را به مسلمانان نشان داده است و همانند مشعل فروزنده ای که هرگز به خاموشی نمی گراید ، صراط مستقیم هدایت را برای انسان های طالب حقیقت روشن کرده است . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز گرد و غبار شرک و کفر را از چهره انسانیت زدود و بذر امید و رستگاری را در جان و دل انسان های تشنه حقیقت کاشت و آن را بارور ساخت و نیز حکومت را بر اساس توحید بنیان نهاد . در این میان ، کم نبودند کسانی که از روی مصلحت اندیشی مسلمان می شدند و ایمان آنها از مرحله زبان فراتر نمی رفت و توحید در قلب آنها جای نمی گرفت . طبیعی بود چنین کسانی که خواسته های نفسانی خود را بر خواسته خدا و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم بدارند . اینان که در باطن دشمن اسلام و پیامبر بودند ، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله مصلحت نمی دیدند آشکارا به مخالفت برخیزند و نقشه منحرف کردن جریان حکومت الهی و مخالفت با امام معصوم و محروم کردن مردم از رهبری ائمه معصومین را بر ملا کنند . این شیاطین و انسان های دنیا پرست منتظر بودند تا پیامبر از دنیا برود و نقشه های شوم خود را عملی کنند .

قرآن کریم می فرماید با پیش بینی این توطئه ، هشدار می دهد :

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا

امنا و هم لا یفتنون -عنکبوت ، ۲ ؟

آیا مردم گمان می کننـد صـرف این که بگوینـد ایمان آورده ایم ، رها می شونـد و به فتنه مبتلا نمی گردند ؟ روزی حضـرت علی علیه السـلام درباره قرآن کریم سخن می گفت و مردم را به اجتماع بر محور این حبل المتین الهی و عمل به دستورات آن فرا می خوانـد و اهـل سـعادت و شـقاوت را به بهشت و دوزخ نویـد می داد . مردی برخـاست و درباره فتنه سوال کرد و از آن حضـرت خواست تـا سـخنی از پیـامبر در این بـاره بیان فرمایـد . حضـرت در پاسـخ فرمودنـد آن گاه که خـدای متعال این آیه (احسب الناس . . .) را نازل کرد و مردم را از وقوع فتنه در دین و آزمایشـی بس بزرگ مطلع ساخت ، من متوجه شدم که این فتنه بعـد از وفات پیامبر صـلی الله علیه و آله خواهد بود . از پیامبر صـلی الله علیه و آله سوال کردم این فتنه ای که در دین واقع می شود و خـدای متعال از آن خبر داده کـدام است و حقیقت آن چیست ؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند امتم پس از من دچـار فتنه خواهنـد شـد . در این جـا حضـرت علی علیه السـلام قبل از آن که پیامبر صـلی الله علیه و آله انواع فتنه های بعـد از وفاتشـان را بیـان کننـد ، از ترس این که مبادا از فوز شـهادت در راه خـدا محروم شود پیامبر را به یاد جنگ احـد می انـدازد و عرض می کند : حتما به یاد دارید که در جنگ احد چه شخصیت های بزرگی از عالم

اسلام (امثال حمزه سید الشهدا) گوی سبقت را ربودند و به فوز عظیم شهادت نایل آمدند و بین من و شهادت در راه خدا ، این معشوق الهی ، جدایی افتاد و این جدایی بر من بسیار گران آمد . به یاد دارید مرا به نیل به آرزویم بشارت دادید و فرمودید : شهادت در راه خدا در انتظار است ؛ و من همچنان در انتظارم . یا رسول الله آیا آن فتنه ای که بعد از شما به وقوع خواهد پیوست به شهادت من منجر خواهد شد ؟ پیامبر در جواب می فرمایند آری تو به آرزوی خود خواهی رسید . آن گاه پیامبر از امیرالمومنین می پرسند : وقتی در چنین فتنه ای قرار می گیری صبر تو چگونه است ؟ حضرت عرض کردند یإ ؛ ش ش رسول الله این جا جای صبر نیست ؛ بلکه این از اموری است که بر آن شکر می کنم و آن را برای خود بشارت می دانم .

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به گوشه هایی از فتنه هایی که در دین به وقوع خواهد پیوست اشاره می کنند و مردم را به آنها هشدار می دهند .

پیشگویی فتنه های پس از پیامبر

پیامبر (ص) بعد از اطمینان به حضرت علی علیه السلام مبنی بر تحقق آرزویش و تکرار بشارت شهادت ، آن حضرت را مورد خطاب قرار می دهد و انواعی از فتنه هایی که به دست دنیا پرستان در دین واقع می شود ، بیان می کند . حضرت در بیان خویش بر سه نوع فتنه تکیه می کنند :

یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یامنون سطوته یستحلون

حرامه باشبهات الکاذبه و الاهواء الساهیه ، فیستحلون الخمر بالنبیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع . -بحار : ج ۳۲، ص ۲۴۱ . ؟

۱- فتنه مالی

اولین مساله ای که پیامبر به آن اشاره می کنند فتنه در اموال است . بر کسانی که اطلاعی از فقه اسلامی دارند پوشیده نیست که بخش عظیمی از احکام عملی اسلام درباره اموال و کسب و تجارت و امور اقتصادی است . در اسلام حقوق افراد به نیکوترین و دقیق ترین وجه ممکن مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته است . ضوابط و قواعد خرید و فروش و کسب و تجارت که شرع مقدس مسلمان ها را ملزم به رعایت آنها کرده است ضوابط و قواعدی است که بر اساس مصالح واقعی زندگی اجتماعی انسان ها تشریع شده است ، تا مردم با رعایت آنها از زندگی سالم و سعادت دنیوی و اخروی برخوردار باشند . از آن جا که بیشترین روابط اقتصادی در جامعه بر اساس بیع و خرید و فروش انجام می گیرد و قوام زندگی اجتماعی و تعاون و هم یاری بین انسان ها در رفع نیازهای یکدیگر بر داد و ستد و معاملات استوار است ، و از طرف دیگر به دلیل غریزه زیاده طلبی در انسان ، معاملات ربوی ، این بدترین و مبغوض ترین نوع معامله از نظر اسلام ، در میان مردم شایع بوده است ، قرآن مردم را از انجام داد و ستد و معاملات ربوی به شدت منع کرده است . لحن قرآن در منع از این کار بسیار شدید است ، تا جایی که آن

را به منزله جنگ با خداونـد می داند : فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ؛ اگر-بقره ، ۲۷۹ . ؟ دست از معاملات ربوی بر نمی دارید پس بدانید با خدا اعلان جنگ کرده اید .

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند بعد از من مردم در اموال و روابط اقتصادی خویش دچار فتنه خواهند شد و حکم صریح قرآن را ، مبنی بر حرمت ربا ، نادیده خواهند گرفت و به بهانه بیع و خرید و فروش ، با حیله های واهی رباخواری خواهند کرد .

۲- فتنه اعتقادی

آنچه هر انسان عاقلی با تمام وجود آن را تصدیق می کنـد و بعـد از تصـدیق بایـد به لوازم آن پای بنـد باشـد این است که ما انسان ها آفریـده و بنده خدا هستیم . خدای متعال است که عالم را خلقت نموده و ما را از نعمت وجود برخوردار کرده است و برای این که ما انسان ها به تکامل و سعادت برسیم با ؛ ششس فرستادن بهترین بنـدگانش همراه با کتب آسمانی ، نعمت خویش را بر ما تمام کرده است . شکر و سپاس نعمت هدایت و دین ، که بزرگ ترین نعمت الهی بعد از نعمت وجود محسوب می شود ، جز با قبول بندگی و عبودیت خدا ، که این نیز بالاترین مقام متصور در حق انسان محسوب می شود ، تحقق پیدا نمی کند .

از طرف دیگر این خدای متعال است که بر انسان ها منت دارد که نعمت خویش را در حق آنها تمام کرده است و هدایت و دین حق را بر آنها فرو فرستاده است

. راستی چه اندکند آنها که بی قدری و ناچیزی خود را بشناسند و به عظمت خدا و بزرگی نعمت هایی که برای انسان آفریده است پی ببرند و آن همه لطف و مهربانی خدا را در حق خود درک کنند!

راستی چه قدر زشت و ناپسند و ناسپاسی است که انسان نادان بر خدا منت داشته باشد که هدایت و راهنمایی او را پذیرفته است . غافل از آن که خدا بر ما منت دارد ؛ زیرا او ما را به دین حق هدایت کرده است .

قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می فرماید :

یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان -حجرات ، ۱۷ . ؟

مردم بر تو منت می نهند که اسلام آورند ؟ ! بگو اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید ، بلکه این خداست که بر شما منت دارد که شما را به ایمان هدایت کرده است . این شما هستید که باید با بندگی و اطاعت و عبادت ، این حق را به طور شایسته ادا کنید ، نه آن که به بهانه ایمان آوردن خود را؛ ص ص ف صاحب حق بدانید و از خدای متعال طلبکار باشید . بنابراین در بینش دینی ، اصل بر بندگی و عبودیت و تسلیم در مقابل خداست ، نه بر منیت و روح استکباری در مقابل خدا . پیامبر صلی الله علیه و آله داشتن روحیه منیت و استکباری به جای آن که خدا را بر نعمت دین و هدایت شکر گزار باشند و از او

به خاطر دین حق ممنون باشند ، بر خدا منت دارند که دین را پذیرفته اند و خود را صاحب حق و طلبکار خدا می دانند و از خدا (از موضع طلبکارانه) انتظار پاداش و رحمت دارند! همچنین در قبال ایمان آوردن خود را مستحق هیچ نوع مجازاتی نمی دانند . هر چند خدای متعال هیچ مجازاتی را بدون دلیل بر بنده ای روا نمی دارد ، لکن پیامبر (ص) داشته چنین روحیه ای را فتنه در دین می داند ؛ زیرا صاحبان چنین روحیه ای ، آن جا که رعایت دستور دینی با خواسته های نفسانی آنها سازگاری ندارد به راحتی با توجیهات نابجا در صدد فریب خویش و دیگران بر می آیند . بنابراین ، داشتن روحیه استکباری مذکور در مقابل خدا با حقیقت دین و روح اسلام ، که چیزی جز تسلیم در مقابل دین خدا نیست ، ناسازگار است .

۳- توجیهات دروغین ؛ خطرناک ترین فتنه

خطرناک ترین فتنه در دین ، که پیامبر صلی الله علیه و آله را نگران کرده و با در میان گذاشتن آن با حضرت علی علیه السلام مردم را بدان هشدار داده است فتنه و توطئه تحریف در دین و تحلیل محرمات الهی در مقام اعتقاد است . هر چند عدم رعایت احکام شریعت در مقام عمل و داشتن روحیه استکباری در مقابل خداوندی پروردگار ، گناهی بس بزرگ است ، لکن خطرناک تر از آن این است که انسان در صدد برآید برای گناهان و اعمال ضد دینی خود توجیهات واهی و دروغین دست و پا کند و به خواسته های نفسانی خود رنگ دین و شریعت بزند .

در

این صورت شیطان با تمام قوا به کمک دنیاپرستان به ظاهر مسلمان می شتابد تا آنها را در القای شبهات و تحریف احکام دین یاری رساند .

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید فتنه جویان برای تأمین خواسته های نفسانی خود با توسل به شبهات و توجیهات دروغین و تخیلات واهی در صدد برمی آیند تا محرمات الهی را حلال نمایند و با دین خدا بازی کنند .

آنچه تذکر آن ضروری می نماید و پیامبر نیز در بیان وظیفه حضرت علی علیه السلام در مقابل فتنه ها و فتنه گران ، بدان توجه می دهد مساله تداوم چنین فتنه گری های است که تا ظهور حضرت صاحب الامر ، امام زمان علیه السلام ادامه دارد ، آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حلال کردن شراب به بهانه این که شراب همان کشمش حلال است یا حلال دانستن رشوه به بهانه هدیه ، و یا حلال دانستن ربا خواری به بهانه خرید و فروش ، بیان کردند تنها نمونه هایی از انواع فتنه هایی است که در دین واقع می شود نه این که مساله فقط به همین موارد ختم شود .

امروز نیز کسانی در میان مسلمانان زندگی می کنند و به حسب ظاهر مسلمانند و هرگز خود را از رقبه اسلام خارج نمی دانند اما به لحاظ روحی چنان نیستند که احکام الهی را از روی طوع و رغبت پذیرا باشند اینان که بعضا دارای موقعیت اجتماعی نیز هستند از سویی تحت تاثیر فرهنگ غرب خود باختگی شده اند و از هویت دینی خود فاصله گرفته اند و از طرفی اطلاعات آنها از معارف دین ناکافی است در این حال ای

افراد بی آن که کمترین صلاحیت اظهار نظر در باب مسائل تخصصی دین را داشته باشند و در مقام قضاوت می نشیند و گاه تحت تاثیر القائات شیطان و تشویق دشمنان دین قرار می گیرند و خواسته یا ناخواسته چنان سخن می گویند که جز به معنای انکار دین خارج شدن از رقیه اسلام نیست ، برای مثال اگر کسی بگوید قوانین اسلام اختصاص به زمان صدر اسلام و مردمان آن روزگار داشته و احکام و دستورات آن متناسب با جوامع صدر اسلام بوده است و در زمان حال و در آستانه قرن بیست و یکم ، قرآن و احکام اسلام برای اداره جامعه کافی نیست و باید احکام و دستورات آن را طبق صلاحدید و خواست انسان ها تغییر داد ، یا این که کسی بگوید مردمان قرن بیست و یکم پیامبری متناسب با زمان خود نیاز دارند ، چنین سخنانی هر چند به معنای انکار دین تلقی می شود ؛ لکن خود این سخنان در درجه اول ، نشانه عدم شناخت صحیح از دین و احکام آن است . بجاست صاحبان چنین تفکراتی قبل از اظهار نظر و سخن گفتن ، درست به معنا و لوازم و عواقب سخن خویش توجه کنند . در آن صورت شاید از گفتن سخنانی که بوی فتنه در دین از آن می آید پرهیز کنند و خود را از دام شیطان و دشمنان اسلام و قرآن نجات دهند .

تاریک کردن فضا به منظور گمراه کردن افکار عمومی

از آنچه تاکنون بیان شد دریافتیم که راه کارهای دشمنان دین و قرآن در فتنه و هجمه نظامی ، با نحوه مقابله آنها در شکل تهاجم

و فتنه فرهنگی به کلی متفاوت است . گفته شد آنها در جریان فتنه فرهنگی بر خلاف تهاجم نظامی هرگز به طور آشکار خود را در موضع انکار دین و مخالفت با فرهنگ دینی مردم نشان نمی دهند و به طور آشکار اعتقادات قلبی خود را ابراز نمی کنند . چرا که در آن صورت کسانی که سخنان آنها را می شنوند با تامل در سخنان آنها یا آن را می پذیرند یا به بطلان آنها پی می برند و در هر حال در صورت قبول عقاید باطل آنان ، گمراهی حاصل ، از روی علم و آگاهی است و آنچه اتفاق افتاده ، تحت عنوان فتنه قرار نمی گیرد ؛ زیرا گمراه کردن از طریق فریب و با تحریف افکار صورت نگرفته است . آنچه امروزه به عنوان فتنه فرهنگی در جامعه ما وجود دارد و دشمنان قرآن و فرهنگ دینی ، با جدیت تمام ، از طریق تهاجم فرهنگی در حال انجام آن هستند این است که جو فرهنگی جامعه را به گونه ای آشفته و تیره و تار کنند که مردم و به خصوص طبقه جوان در حال تحصیل ، قدرت تشخیص حق و باطل را از دست بدهند و به طور ناخودآگاه در دام افکار و اعتقادات باطل و منحرف آنها گرفتار آیند . طبیعی است که اگر قشر تحصیل کرده یک کشور دچار انحراف فکری شد زمینه گمراهی و انحراف افکار عمومی آن جامعه نیز فراهم خواهد شد ، که اذا فسد العالم فسد العالم .

بنابراین فتنه فرهنگی مذکور که پیامبر (ص) بدان هشدار دادند از خطرناک ترین اموری است

که سعادت دنیا و آخرت مردم را تهدید می کند .

به نظر می رسد برای مقابله با چنین خطرهایی ، دولت اسلامی باید چنان از نظر قدرت بیان حقایق دین و نشر فرهنگ و معارف قرآن قوی باشد و نظام آموزشی از دبستان تا دانشگاه و تمام مراکز فرهنگی کشور را تحت نظارت دقیق بگیرد ، که بدخواهان و دشمنان اسلام قادر نباشند با مشوش کردن فضای فرهنگی ، دیگران را گم راه کنند .

از طرف دیگر ، اساسی ترین وظیفه عالمان دینی نیز روشنگری مردم –به خصوص طبقه جوان جامعه که از معارف دینی و علوم قرآنی آگاهی کافی ندارند – و مقابله با فتنه فرهنگی است . این آشنایان به علوم دینی هستند که موظفند با روشنگری ، مردم و نسل جوان را از خطرات فرهنگی و توطئه دشمنان دین ، آگاه کنند و آنان را از دام های شیطانی برحذر دارند . این مردم متدین هستند که می توانند با پشتیبانی از عالمان دینی متعهد ، آنها را در انجام رسالت بزرگشان در هدایت جامعه یاری کنند .

چنان که در ابتدای کتاب ذکر شد در این قسمت به ذکر علل و انگیزه های مخالفان فرهنگ دینی از منظر علی علیه السلام در نهج البلاغه می پردازیم . در این جا ابتدا به معرفی افراد مذکور از دیدگاه حضرت علی می پردازیم و سپس بحث را با بیان علل و انگیزه های افراد مذکور در مخالفت با فرهنگ دینی و آموزه ها و دستورات قرآن به پایان می بریم .

تحریف کنندگان معارف دین از دیدگاه علی علیه السلام

امام علی علیه السلام کسانی را که در صدد تحریف حقایق دین و افساد

فرهنگ دینی مردم هستند ، جاهلان عالم نما می خوانند . حضرت می فرمایند : و آخر قد تسمی عالما لیس به ؛ در مقابل پیروان راستین -نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ . ؟ قرآن ، گروه دیگری هستند که گاه در میان جامعه عالم و دانشمند تلقی می شوند ، در حالی که از علم بهره ای ندارند . اینان با سوء استفاده از عناوین عاریتی و بدون واقعیت ، مردم را گم راه می کنند . ممکن است این سوال برای خوانندگان مطرح شود که پس آنچه اینان با نام مطالب علمی و دینی بیان می کنند ، چیست ؟ آنان که خود ، سخنان خویش را فهم و برداشت از دین و قرآن بیان می کنند . حضرت علی علیه السلام در جواب می فرمایند : فاقتبس جهائل من جهال ؛ اینان آنچه را با نام مطالب علمی و-همان .

؟ برداشت های خود از دین بیان می کنند و به بهانه قرائت های مختلف از دین در صدد تحمیل عقاید باطل به دین بر می آیند جهالت هایی است که از انسان های جاهل و نادان دیگری گرفته اند و به اسم معارف دینی و مطالب علمی بیان می کنند . شاید شما تعجب کنید که چگونه ممکن است کسانی جهل و نادانی را از دیگری اقتباس کنند! اقتباس جهل و نادانی از دیگری یعنی چه ؟ ! برای آن که به اعجاز کلام حضرت واقف شویم و بر مسوولیت خود نسبت به روشنگری در مقابل منحرفان از حق بیش از پیش واقف گردیم ، به نمونه ای از اقتباس جاهل های عالم نما از جهالت ها و نادانی های دیگران ، که امروزه با

نام ره آوردهای علمی بیان می شود ، اشاره می کنیم .

امروزه در غرب این تفکر فلسفی رواج دارد که حصول علم برای انسان غیر ممکن است و بشر باید در همه چیز شک داشته باشد و هرگز به مطلبی یقین پیدا نکند . طرفداران این تفکر معتقدند اگر کسی بگوید من به مطلبی یقین دارم نشانه نفهمی و حماقت اوست ، زیرا علم به چیزی ممکن نیست . آنان با افتخار به این شک و جهل خویش می گویند علامت علم و دانش و خردمندی این است که انسان به هیچ مطلبی اعم از دینی و غیر دینی علم و یقین پیدا نکند . چنین سخنان سخیفی از حدود یکصد سال پیش در میان اروپاییان مطرح شده و قبل از آن نیز مبنای فکری شکاکان بوده است . امروزه در جامعه ما نیز کسانی با مبنا قرار دادن سخنان جاهلانه آنها در صددند تا با تشکیک در معتقدات دینی مردم ، به بهانه این که ما در هیچ زمینه ای نمی توانیم معرفت یقینی پیدا کنیم ، آنها را در اعتقادات دینی خود سست کنند و به مقاصد و هواهای نفسانی خود جامه عمل بپوشانند . جالب آن که آنها این سخنان را به اسم مطالب علمی بیان می کنند و انتظار دارند مردم فهیم و نکته سنج ما آنها را بپذیرند .

حضرت علی علیه السلام به وجود چنین انسان های شیطان صفت در طول تاریخ اشاره می کنند و می فرمایند :

فاقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال -نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ . ؟

آنان از یک دسته گمراه و نادان مطالب جهالت آمیزی

اقتباس می کنند و آنها را به اسم سخنان علمی بیان می کنند . سخن علمی آنها این است که در همه چیز باید شک کرد و بشر نبایـد به چیزی علم و یقین پیـدا کنـد! در امور دینی هر کس هر چه می فهمـد ، همـان حق است! زیرا اصـلا حق و باطل وجود ندارد! هیچ ملاکی برای حق و باطل ، جز فهم شخصی هر کس وجود ندارد!

و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور و قول زور -۲و۳ - نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ . ؟

این دسته گمراه و نادان و این جاهلان عالم نما دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ برای مردم گسترانیده اند و آنها را با گفتار و اعمال نادرست خود فریب می دهند .

قـد حمل الکتاب علی آرائه اینان قرآن کریم را به رای خویش تفسیر و- ؟ آیات آن را بر انـدیشه های خود حمل می کننـد و حق را بر طبق خواهش ها و امیال نفسانی خود قرار می دهند .

آن گاه حضـرت شـیوه های تبلیغاتی این افراد را مورد توجه قرار می دهنـد و می فرماینـد آنها برای جلب توجه مردم و جـذب دیگران ، مردم را از گناهان کبیره و پیامـدهای سوء اعمال و رفتارشان ایمن می گرداننـد و هیبت و عظمت گناهان کبیره را در نظر مردم می شـکنند و مردم را به انجـام آنهـإ ؛ ضـض۰گ تشویـق می کننـد و ارتکـاب جرایم و معاصـی را در نظر مردم بی اهمیت و آسان جلوه می دهند . اینان در واقع با این حرمت شـکنی ها غیرت دینی و خداترسـی را در مردم تضعیف می کنند . حضرت می فرمایند این افراد در بحث و گفتگو چنین

اظهار می کنند که ما از ارتکاب شبهات بر حذر هستیم و از گفتن سخنان و احکام مشکوک و مشتبه خودداری می کنیم ؛ در حالی که چون از احکام و موازین شرع و دین بی اطلاعند ، در گرداب شبهات گرفتارند . در مقام سخن ، چنین اظهار می کنند که ما از بدعت ها و احکام خلاف دین کناره می گیریم ، و حال آن که در میان بدعت ها آرمیده اند و هر سخنی که در باب دین مبتنی بر رای خویش می گویند ، بدعت است . چنین انسان هایی هر چند به صورت انسانند لکن قلب و روح آنها قلب و روح حیوان است ؛ چرا که باب هدایت را نمی شناسند تا هدایت شوند و باب گمراهی و ضلالت را نیز نمی شناسند تا از آن بپرهیزند . این افراد مرده هایی در میان زنده ها هستند .

آن گاه حضرت مردم را مورد خطاب قرار می دهند و می فرمایند بعد از روشن شدن حق و باطل و شناختن طرفداران هر یک ، و در حالی که پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشکار و هویداست به کجا می روید ؟ ! چرا در حالی که صراط مستقیم هدایت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان شماست و می توانید از انوار هدایت ائمه علیهم السلام بهره مند شوید ، خود را از علوم اهل بیت محروم کرده و حیران و سرگردانید ؟

قرآن کریم با بیانی بسیار شدیدتر از بیان حضرت علی علیه السلام از این جاهلان عالم نما نام می برد و مردم را از فریب کاری آنها برحذر می دارد و می فرماید :

و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا

شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون -انعام ، ۱۱۲ .
؟

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشتیم . بعضی از آنها به بعضی ، برای فریب (یکدیگر) ، سخنان آراسته القا می کنند ؛ و اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند . پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار .

دشمنان پیامبران و مخالفان هدایت الهی هر چند در ظاهر و به صورت ، انسانند ، لکن از آن جا که تمام فعالیت های آنها نتیجه ای جز گمراه کردن دیگران و محصولی جز القای شبهات و در نتیجه تضعیف اعتقادات دینی مردم و مقابله با هدایت الهی ندارد قرآن آنها را شیاطین انس معرفی می کند و مردم را از پیروی آنها برحذر می دارد .

برخورد دنیا پرستان مسلمان نما با قرآن

کسانی که از نظر ایمان به خدا و لوازم آن چندان قوی نیستند و آن طور که شایسته و بایسته است ایمان در قلب و روح آنها رسوخ نکرده است ، در مقام تعارض بین خواسته های نفسانی و خواسته خدا و ارزش های دینی ، به دین و ارزش های دینی روی خوش نشان نمی دهند ، و از نظر روحی متمایلند که احکام و ارزش های دینی را طبق میل خود و در جهت هواهای نفسانی شان تفسیر و توجیه کنند . و اگر تفسیر دین و قرآن طبق هواهای نفسانی آنها مجاز باشد ، برای این گروه بسیار خوشایند خواهد بود ؛ چرا که از یک طرف به خواهش های نفسانی خود

رسیده اند و از طرف دیگر به ظاهر از رقبه اسلام خارج نشده اند و از مزایای مسلمان بودن در جامعه اسلامی بهره مند هستند . همچنین طبیعی است کسانی که ایمان و تقوا در جان و روح آنها رسوخ نکرده است و چندان پای بند ارزش های دینی و احکام الهی نیستند نیز از چنین برداشت هایی از دین و قرآن استقبال کنند و از کسانی که دین و قرآن و ارزش های دینی را طبق خواسته های نفسانی آنها تفسیر و توجیه می کنند پیروی نمایند و آنها را الگوی خود قرار دهند و از آنان تعریف و تمجید کنند . نیز طبیعتا چنین کسانی ، با آن دسته از عالمان دینی که قرآن و احکام را آن چنان که هست و بدون در نظر گرفتن خوشایند و سلیقه افراد و مردم تفسیر و تبیین می کنند میانه خوبی ندارند .

با کمال تاسف امروزه شاهدیم کسانی به بهانه قرائت های مختلف از متون دینی در صددند تا به خواسته ها و امیال نفسانی خود رنگ دینی بزنند و برای رسیدن به اغراض دنیوی خود با دین خدا و قرآن کریم بازی می کنند .

حضرت علی علیه السلام با پیش بینی وضعیت مذکور ، از غربت قرآن در زمان خود و در آخرالزمان شکوه می کند و می فرماید :

الی الله من معشر یعیشون جهالاـ یموتون ضلالا و لیس فیهم سلعه ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته و لا سلعه انفق بیعا و لا اعلی ثمنا من الکتاب اذا حرف عن مواضعه –نهج البلاغه ، خطبه ۱۷ . ؟

از جمعیتی که در جهالت زندگی می کنند و در ضلالت و گمراهی می میرند نزد

خداونـد شـکوه می کنم . جمعیتی که اگر قرآن در بین آنهـا بحق تفسـیر شود ، کسادترین کالا و بی مشتری ترین متاع است و اگر به رای تفسیر شود و از مواضع واقعی خودش تحریف گردد ، از گران بهاترین و ارزشمندترین اشیاست .

همچنین آن حضرت درباره جایگاه قرآن و معارف دین در میان مردم آخرالزمان می فرمایند :

و انه سـیاتی علیکم من بعـدی زمان لیس فیه شـی ء اخفی من الحق و لا اظهر من الباطل و لا اکثر من الکـذب علی الله و رسوله ولیس عند اهل ذلک الزمان سـلعه ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته و لا انفق منه اذا حرف عن مواضـعه و لا فی البلاد شـی ء انکر من المعروف و لا اعرف من المنکر فقد نبذ الکتاب حملته و تناساه حفظته فالکتاب یومئذ و اهله طریدان منفیان و صاحبان مصـطحبان فی طریق واحـد لا یوویهما موو فالکتاب و اهله فی ذلک الزمان فی الناس و لیسا فیهم و لیسا معهم ، لان الضـلاله لا توافق الهـدی و ان اجتمعـا فـاجتمع القوم علی الفرقه و افـترقوا عن الجمـاعه کـانهم ائمه الکتـاب و لیس الکتـاب امـامهم . -نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ . ؟

بسـیار شایسـته و ضـروری است که جامعه و مردم ما این پیشـگویی های قرآن و نهج البلاغه درباره آیندگان و اوضاع و احوال دینی را مورد توجه قرار دهند و وضع فرهنگی حاکم بر جامعه خود را نیز مورد مطالعه قرار دهند و آن را با این پیش گویی ها مقایسه نمایند تا خدای ناکرده اگر وضعیت دینی جامعه را در جهت نامطلوب می بینند ، احساس خطر کنند

و در صدد اصلاح فرهنگ دینی جامعه برآیند . مردم در هر زمان باید با تبعیت و پیروی از ولی فقیه و علما و بزرگان دینی در صدد حفظ و حراست از مرزهای عقیدتی و ارزش های دینی خود باشند و با الگو قرار دادن قرآن ، خود را از فتنه های آخرالزمان در امان بدارند و از این که مصداق چنین پیشگویی هایی قرار بگیرند نگران و برحذر باشند . به هر حال امیرالمومنین علیه السلام چنین پیشگویی می کند که : زمانی بعد از من خواهد آمد که در آن زمان چیزی مخفی تر از حق و چیزی مشهورتر از باطل نیست . در آن زمان دروغ و افترا بر خدا و پیامبرش از بیشترین اموری است که جاهلان عالم نما و منافقان دنیاپرست برای رسیدن به اهداف خود به کار می گیرند .

هشدار علی علیه السلام به مردم

آنچه در این خطبه از اهمیت بیشتری برخوردار است و هشداری جدی برای مردم تلقی می شود این است که وضعیت روحی و فرهنگ عموم مردم را در آینده تصویر و ترسیم می کند . آنچه تاکنون از آیات قرآن و سخنان حضرت علی علیه السلام در این نوشتار =-مورد بحث و گفتگو قرار گرفت هر چند خطاب به مردم است ؛ لکن در بیشتر آنها روی سخن با خواص جامعه و کسانی بود که در مقام تاثیرگذاری بر فرهنگ جامعه هستند . در این خطبه حضرتش به صراحت ، وضعیت روحی و فرهنگ دینی مردم را در آینده پیشگویی می کنند و آنان را از مبتلا شدن به چنین فرهنگی یا غفلت در مقابل آن برحذر می دارند . حضرت بعد از تبیین روحیه حاکم بر بعضی از

خواص جامعه ، مبنی بر این که آنها در جهت رسیدن به اغراض و اهداف دنیوی خود بیشترین افترا و دروغ را به خدا و پیامبر نسبت می دهند و قرآن و دین را به رای خود تفسیر می کنند و مردم را به گمراهی می کشانند ، فرهنگ حاکم بر عموم مردم را چنین پیش بینی می کنند : مردم و اهل آن زمان نیز چنین اند که ، اگر قرآن و کتاب خدا درست و بحق تفسیر و تبیین شود ، از بی ارزش ترین اشیا نزد آنان است و اگر طبق هواهای نفسانی تفسیر شود ، از رایج ترین و پر رونق ترین اشیا در نظر ایشان است . در آن زمان ارزش های دینی و الهی در دید مردم از منکرترین اشیا و ارزش های ضد دینی از محبوب ترین امور محسوب می شود .

بر آگاهان پوشیده نیست که دشمنان قرآن و قدرت های استکباری امروز در صددند تا چنین فرهنگی را بر جامعه ما حاکم کنند . آنان در توطئه تهاجم فرهنگی ، با حمله به مقدسات دینی و تبلیغ ارزش های ضد دینی بر آنند تا به تدریج همان وضعیتی که امیرالمومنین علیه السلام پیشگویی کرده و مردم را از مبتلا شدن به آن برحذر داشته است در جامعه ما حاکم کنند .

حضرت در ادامه چنین می فرمایند : در آن زمان ، از آشنایان به کلام خدا جز بی اعتنایی و از حافظان قرآن ، که وظیفه آنان پاسداری از ارزش های دینی است ، جز فراموشی و اهمال در انجام وظیفه ، حرکتی دیده نمی شود . در آن زمان قرآن و پیروان

راستین آن و عالمان دین هر چند در میان مردمند اما در حقیقت جدای از آنانند و مردم نیز از آنها دورند ؛ زیرا مردم آنها را منزوی کرده ، از آنها پیروی نمی کنند . آنان هر چند با مردم زندگی می کنند ، لکن دل های مردم با آنها نیست ؛ چون راهی که مردم در پیش می گیرند گمراهی است که با راه قرآن که هدایت است ، جمع نمی شود .

در پایان حضرت می فرمایند :

فاجتمع القوم علی الفرقه و افترقوا عن الجماعه کانهم ائمه الکتاب و لیس الکتاب امامهم

مردم در آن زمان اجتماع می کنند بر افتراق و اختلاف . گویا توافق می کنند بر این که با قرآن و مفسران واقعی آن نسازند و به تبعیت از جاهلان عالم نما در حالی که گویا خود را رهبر قرآن می دانند و قرآن را طبق خواسته های نفسانی خود تفسیر و توجیه می کنند ، از مسلمانان واقعی و عالمان دین و مفسران حقیقی قرآن جدا می شوند و از آنها فاصله می گیرند . به جای این که در فکر و عمل ، قرآن را امام و راهنما و رهبر خود قرار دهند از قرآن پیشی گرفته ، از امامت و رهبری آن سرباز می زنند و قرآن و دین را به رای خویش تفسیر می کنند .

اکنون دشمنان دین و قرآن تمام تلاش خود را در جهت تهی کردن ملت مسلمان از هویت دینی خود بسیج کرده اند و در تلاشند تا با تضعیف عقاید دینی آنها ، استقلال و آزادی و هویت آنان را سلب کنند . با توجه به اهمیت و حساسیت شرایط

، بسیار شایسته است ملت مسلمان و به خصوص اندیشمندان دینی احساس خطر کنند و به هوش باشند و هرگز خود را از خطر دشمنان اسلام و قرآن در امان ندانند .

در این میان ، چنان که قبلا اشاره شد ، نکته مهم این است که دشمنان اسلام و کفر جهانی برای رسیدن به اهداف استکباری خود ، در مقابله با فرهنگ دینی مردم و تهاجم فرهنگی ، بر خلاف تهاجم نظامی ، به طور آشکار دشمنی خود را با اسلام و امت اسلامی اظهار نمی کنند . در این تهاجم ، آنان پیوسته از انسان هایی که به حسب ظاهر مسلمانند و در جامعه اسلامی زندگی می کنند و از یک طرف داری موقعیت های اجتماعی و فرهنگی هستند و از طرف دیگر مطالعاتی هر چند بسیار ناقص در زمینه معارف دینی دارند ، استفاده می کنند و اینان دانسته و یا ندانسته ، آلت دست عوامل بیگانه شده ، با تحریف معارف دینی ، اسباب گمراهی مردم را فراهم می کنند . این انسان ها در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام مورد مذمت و نکوهش ، قرار گرفته اند و به مردم توصیه شده است که از گوش فرا دادن به سخنان آنان برحذر باشند ؛ زیرا موجب گمراهی و بازماندن از رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی می گردند .

انگیزه جاهلان عالم نما در تحریف معارف دین ، از دیدگاه علی (ع)

چنان که پیش از این گفتیم ، قرآن کریم عملکرد چنین انسان هایی را در جامعه اسلامی ، ((فتنه)) نام می نهد و کسانی که در صدد تحریف قرآن و حقایق و

معارف دین برمی آیند فتنه جویانی می داند که با تحریف معارف دینی ، شیطان را در گم راه کردن مردم ، یاری می رسانند . حـال ممکن است این سوال مطرح شود که چرا کسـانی ، با این که حق را می داننـد و بر بی اساس بودن اوهام و جهالت هایی که از دیگران به عاریت گرفته اند ، واقفند ، در صدد توجیه فریب کاری های خویش و گم راه کردن دیگران بر می آیند ؟ به عبارت دیگر از نظر روان شناسـی ، انسان هایی که در صدد تحریف معارف دینی بر می آیند و با تحریف حقایق دین ، اسباب گمراهی مردم را فراهم می کننـد ، از نظر روحی چه مشـکلی دانـد که به بهای بازی کردن با دین خـدا به دنبال حل کردن آن هستند ؟ در واقع ، فتنه در دین ، که در شکل تحریف معارف دین بروز می کند ، از کجا ناشی می شود ؟

حضرت علی علیه السلام در جواب این پرسش می فرمایند :

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع -نهج البلاغه ، خطبه ۵۰ . ؟

آنچه از نظر روحی زمینه چنین انحرافی را در انسان فراهم می کند و ریشه فتنه شناخته می شود عبارت است از هواهای نفسانی . فتنه هـایی که در دین واقع می شود از هواهای نفسانی و امیال و اغراض دنیایی سرچشـمه می گیرد . آنان که با تحریف های معارف دینی مردم را به گمراهی می کشانند کسانی هسـتند که دارای روحیه تسلیم و بندگی در مقابل خدای متعال نیستند ، یا در اثر القائات و وسوسه های شیطانی روحیه تسلیم و بندگی را

از دست داده اند .

روحیه تسلیم و بندگی اقتضا می کند انسان در مقابل خدا و دستورات او تسلیم و در عمل و گفتار پای بند شریعت و ارزش های دینی باشد . وجود این روحیه از آن جهت لازم است که ممکن است بسیاری از دستورات شریعت و دین با خواسته های نفسانی انسان موافق نباشد و انسان با طوع و رغبت حاضر به پذیرش و عمل آنها طبق نباشد . انسان ها در چنین مواردی دایما بر سر دو راهی هستند و ناگزیر می باید یک راه را انتخاب کنند ؛ یا خواسته خدا و شریعت را برگزینند و با هوای نفس مخالفت کنند ، یا هوای نفس و خواسته خود را بر خواست خدا و ارزش های دینی مقدم بدارند . کم نیستند انسان هایی که در این امتحان بزرگ خواسته های نفسانی را بر خدا و ارزش های دینی مقدم می دارند . در این میان ، برخی از این گروه این روحیه و مردانگی را دارند که به صراحت بگویند ما خود را پای بند اعتقادات دینی و ارزش های آن نمی کنیم ، البته در صدد تحریف و ضدیت با ارزش های دینی هم نیستیم . این نوع برخورد با دین ، فتنه در دین محسوب نمی شود و چنین روحیه ای منشا فتنه نیست ؛ زیرا کسی با فریب کاری به گمراهی کشیده نشده است .

زمانی فقدان روحیه تسلیم و بندگی در مقابل خدا و دستورات الهی منشا فتنه در دین می شود که فاقدان آن در صدد برآیند تا با توجیهات واهی ، دین را طبق خواسته های نفسانی خود تفسیر کنند .

چنین انسان هایی به ویژه اگر از نظر

موقعیت اجتماعی در مقامی باشند که عده ای ممکن است از آنها حرف شنوی داشته باشند ، بیشتر از هر کس دیگر مورد طمع شیاطین هستند ؛ زیرا این اشخاص خواسته هایی دارند که از یک طرف شریعت و دین آدمی را از آنها نهی کرده است و از طرف دیگر گذشتن از این امور و صرف نظر کردن از آن ، برای این اشخاص ، به خاطر ضعف روحیه بندگی بسیار سخت است ، و از سوی دیگر اینان از توانایی های برخوردارند که با بهره گیری از آنها گاه می توان حق را بر خود آنان مشتبه کرد . شیطان از این فرصت طلایی حداکثر استفاده را می کند و با نفوذ در دل و جان چنین انسان هایی آنها را در جهت فتنه و انحراف دین تشویق و ترغیب می کند . شیطان برای عملی کردن نقشه خود ، خواسته های نفسانی این اشخاص را پیش چشم آنها مجسم می کند و آتش شوق بهره مندی از آنها را در جان آنها شعله ور می گرداند . از طرف دیگر چنین به آنها القا می کند که از کجا آنچه علما و بزرگان دین به عنوان وظایف و ارزش های دینی بیان کرده اند همان هایی باشد که خدا و دین از ما خواسته است ؟

چنین افرادی چون می بینند با وجود سخنان عالمان دین و علوم اهل بیت و با وجود قرآن ، آنها به خواسته های نفسانی و هوس هایشان نمی رسند ، در صدد برمی آیند تا راه جدیدی پیدا کنند که هم به خواسته های خود برسند و هم به حسب ظاهر از رقبه اسلام خارج نشده باشند و از مزایا و

موقعیت های اجتماعی جامعه دینی برخوردار باشند . بنابراین آنچه از درون آنها را به سوی انحراف سوق می دهد عدم روحیه تسلیم و بندگی و تبعیت از هواهای نفسانی است .

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سوال که چه عواملی سبب می شود تا کسانی در جامعه اسلامی در صدد ایجاد فتنه در دین برآیند ، می فرمایند ریشه همه فتنه هایی که در دین واقع می شود هواهای نفسانی است که اشخاص مذکور نمی توانند از آنها صرف نظر کنند و برای رسیدن به آنها ، با اختراع راه جدید در مقابل احکام و ارزش های دینی ، دست به فتنه می زنند .

اما راه جدیدی که آنها برای پیشبرد مقاصد خویش به کار می گیرند چیست ؟ حضرت می فرمایند آنها احکامی را طبق امیال نفسانی خویش ابداع می کنند و آنها را به اسلام نسبت می دهند و با تفسیر و توجیه های خودساخته و بی اساس به تحریف حقایق دین می پردازند و قرآن و آیات الهی را به رای خویش تفسیر می کنند . در نتیجه ، سخنانی می گویند که با حقیقت دین و قرآن کریم سازگار نیست و مردم را در جهت خلاف قرآن و ارزش های دینی سوق می دهد . البته بدیهی است که این افراد برآنند تا به نحوی عمل کنند که مردم از اهداف شیطانی آنها مطلع نگردند ؛ زیرا می دانند در آن صورت از آنها تبعیت نخواهند کرد .

بنابراین حضرت علی علیه السلام ریشه همه فتنه ها و بدعت هایی که در دین گذاشته می شود فقدان روحیه تسلیم و بندگی و وجود روحیه هواپرستی می دانند و مردم و به خصوص خواص جامعه را ، از تبعیت

هوا و هوس برحذر می دارند و از این که مصداق آیه ارایت من اتخذ الهه هواه –فرقان ، ۴۳ . ؟ قرار گیرند هشدار می دهد .

البته شایـد کسـانی که امروز در نقش کارآمـدترین نیروها و عوامل شـیطان در تحریف معارف دینی انجام وظیفه می کننـد در ابتدا چنین تصـمیمی نداشته اند . چه بسیار بودند انسان هایی که در آغاز جزء مسلمانان راستین و در شمار مبلغان راستین قرآن و معارف دین به شـمار می رفتند ، ولی در نیمه راه تغییر جهت دادند و به صف مخالفان اسلام پیوستند و از ولایت خدا خارج شدند و ولایت و سرپرستی شیطان را پذیرفتند . همچنان که فراوانند انسان هایی که بعد از سال ها ضلالت و گمراهی و گمراه کردن دیگران ، توبه کرده ، به دامن اسلام بازگشتند و بقیه عمر خویش را صرف جبران گذشته نامطلوب خود کردند .

در هر حال ، این تغییر موضع ها و جابه جایی انسان ها در طول زندگی ، امری است که در صحنه حیات انسان ها فراوان اتفاق افتـاده است ؛ لکن آنچه تـوجه به آن ضـروری این است که از نظر قرآن هیـچ گنـاهی خطرنـاک تر و بزرگ تر از فتنه در دین نیست . بزرگ ترین گناه آن است که کسانی بعـد از آن که حق را شـناختند و با احکام و معارف دین آشـنا شدنـد ، در صدد برآیند تا مردم را از آشنایی و عمل به آن باز دارند .

در هر صورت ، آنچه در پایان توجه همگان را بدان جلب می کنیم و از خدای متعال می خواهیم ما را بدان موفق بدارد این

سخن گران قدر حضرت علی علیه السلام است که می فرمایند حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا ؛ خود ، -بحار : ج ۸ ، ص ۱۴۵ . ؟ عقایـد و افکـار و اعمـال خویش را ارزیـابی نماییـد و خود ، خویشـتن را در دادگاه وجـدان محاکمه کنیـد و قبل از آن که فرصت توبه و بـازگشت به سوی خـدا از دست برود به دامن قرآن و دین حق بازگردیـد و خود را از دام شـیطان و نفس امـاره نجات دهید و از سوء عاقبت و فرجامی ناخواسته بترسید . سخن خود را با هشدار قرآن کریم در این زمینه به پایان می بریم که می فرماید :

ثم کان عاقبه الذین اسائوا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها بستهزءون -روم ، ۱۰ . ؟

آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند این گونه شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به مسخره می گرفتند . از خدای متعال درخواست می کنیم همگان را به راه حق هدایت کند . والسلام علی من اتبع الهدی پایان کتاب

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹